یا ایھا الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شھداء للہ

قیامِ حق

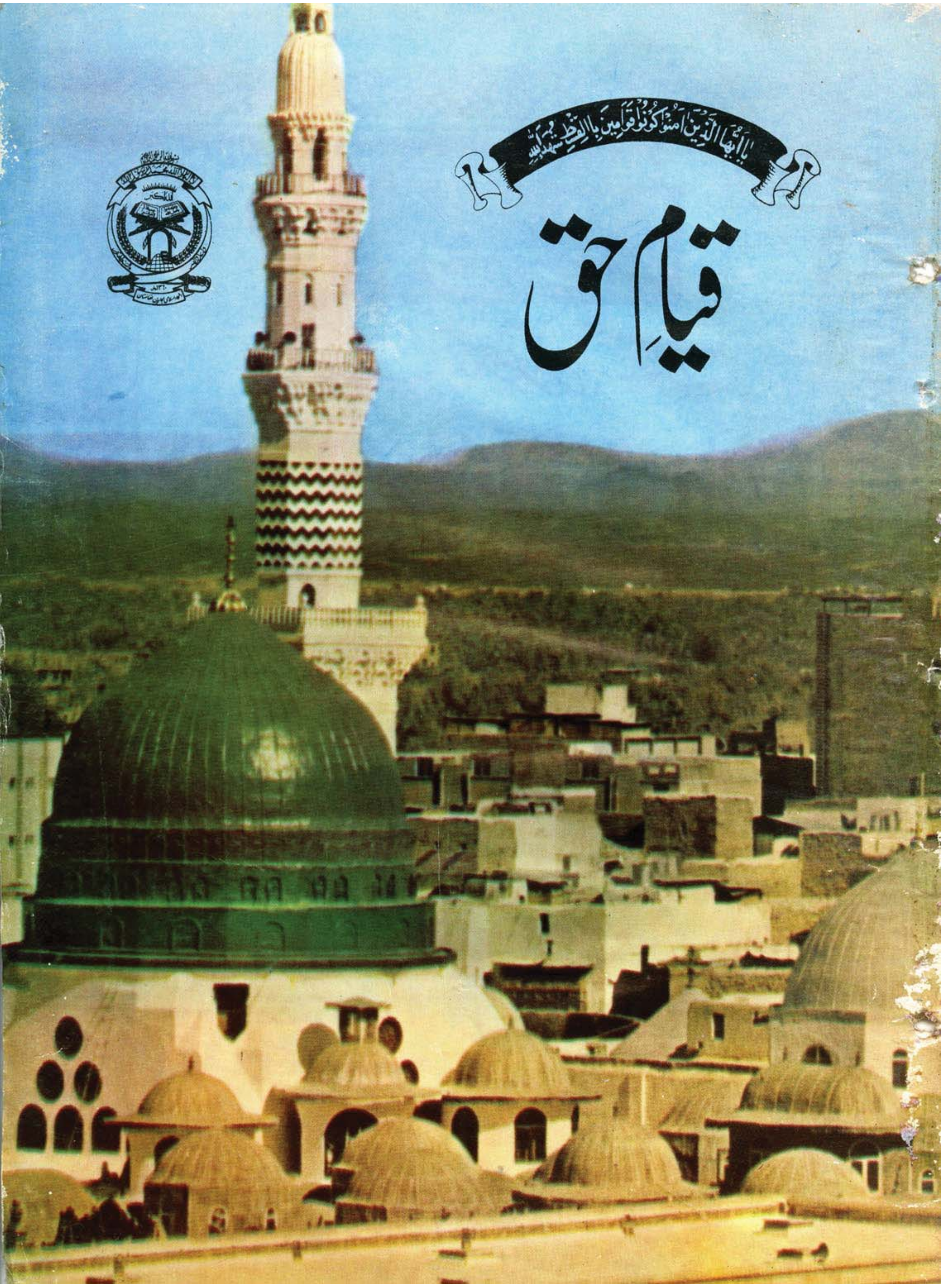

الٰهی فرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون ● (آل عمران ۱۳۲)

من یطع الرسول فقد اطاع الله ج (النساء ۸۰)

وما ارسلنٰک الا رحمة للعالمین ● (البیا ۱۰۷)

انی لکم رسول امین ● فاتقوا الله واطیعون ● (شعرا ۱۷۸ - ۱۷۹)

وما ینطق عن الهویٰ ● ان هو الاوحیٌ یوحیٰ ● (النجم ۳ - ٤)

صدق الله العظیم

ترجمه :

- او د خدای او رسول اطاعت وکړئ چی رحم در باندی وشی
- څوک چی د رسول (ﷺ) اطاعت کوی ، لکه د خدای (جل جلاله) اطاعت يې چې وکړ .
- او ته مو د ټول عالم لپاره رحمت لیږلی يې .
- زه تاسې ته امانتګر رسول رالیږل شوی یم ، له خدای جل جلاله نه ووېرېږئ او زما اطاعت وکړئ .
- او (دا محمد ﷺ) له خپل ځان[illegible]و شوي نه نه غږیږی ، دا (قرآن) يې له هغې وحي چی ده ته کیږی ؛ نور څه ندی .

پرپښتی د سرور کائنات (ﷺ) روضه مبارکه وینی .

نیکمرغه میلاد نمانځو

زموږ شعار

د خدای (ج) رضا مو هدف ،
حضرت محمد (ﷺ) مو رهبر ،
قرآن شریف مو قانون ،
د خدای (ج) په لارکی جهاد مو لار ،
د خدای (ج) په لارکی شهادت مو ستر هدف
آزادي مو عزت ، او
شرعی حجاب مو پت دی .

دریيم کال ۳ - ۴ گڼه ، د ۱۴۰۵ ق ه ، ربيع الاوّل او ربيع الثانی میاشتی

په دی گڼه کی

مضمون

۱- پیغام
۲- نقش اخلاق محمدی (ﷺ) . . .
۳- د ناکام تیری د رسوایي شپږم کال
٤- تفسیر قوه در آیات قرآنی
٥- د رسول الله (ﷺ) یاد
٦- عرض حال اقشار مختلف ملت . . .
٧- پروپاگند یا کشنده ترین . . .
٨- د یوه روسی له خاطر و څخه
٩- منطق کمونیزم
١٠- اسلامی اقتصاد
١١- دعوت به یکپارچکی
١٢- د شومه دم کړی
١٣- نضجیح قیام سر تاسری مردم . . .
١٤- یوه پوښتنه ؛ څلور ځوابه
١٥ سرخ های سیاه
١٦ در آرزوی رسیدن . . .
١٧ راغلی لیکونه

نیکمرغه میلاد

د خدای(ج) د نازولی استازی سرور کائنات ﷺ بختور میلاد داسی مهال نمانځو ، چی په گران اسلامی هیوادکی مو د هغه ﷺ پرراوړی قانون او اصولو د نړی د ستر سرېخور او دین دښمنه روس له خوا تر لکوتیر سره لیوان لوبی کوی ، نه ځان پیژنی او نه گاونډی ، نه پخپله پت لری او نه د نورو پر هغی اړ دی ، نه ورته انسانی حدود ارځښت لری او نه سیاسی او جغرافیایی هغه .

د افغانستان مسلمان ملت د خدای (ج) د سنتو او نه نړیدونکیو مقرراتو له مخی د اسلامی تاریخ پدی حساس او نازک پړاوکی ، پر دین او هیواد د دغه ناروا تیری په وړاندی تینگار او مقاومت یوه ژغورنده وسیله گڼی او د انسان ساز اسلام دحاکمیت لپاره د سرورکائنات ﷺ نیکمرغه میلاد د خدای(ج)په حضورکی د یوی ځلاندهٔ گاندی په هیله نمانځی .

والسلام

پیغام

د جدی تور ماښام

میاشت د ۱۳۵۸ ش هـ کال د جدی د شپږمی توری او خونړی فاجعی د شپږم کال را دبره کیده ښیی . ښتخه کاله وحشت ، وژنه ، ورانی او بمباری ، او ورسره دتش لاسی مؤمن ملت مقابله ، مقاومت او جهاد .

د سره تږی خور ښکیلاک د مدرنو او مدهشو وسلو په وړاندی د مؤمنو او کفن پرتن مجاهدینو پایداری او سوبه . په هر کنډو او هر سنګر کی دروسی ماتی خوړلو پوځونو د سر او مال بی دریغه زیانونه او تلفات .

هو ! روسانو زموږ د مسلمان ملت دروا مقاومت په مخه کی له هیڅ راز وحشت او بربریت څخه ډډه ونکړه .

کلی او کورونه یی له یوه سخی بمبارد او وران . عامه وژنو او زور ته یی لاس و اچاوه .

ځنګلونه ، کښتونه او څاروی یی له منځه یووړل .

کمیاوی بمونه او زهری وسلی یی استعمال کړی ، خو مقاومت یی غلی له کړی شو .

د پر اختیا غوښتنی ناولی آرزو یی په خوله کی وچه شوه او پوره نه .

مجاهدین لګیادی او د سره ښکیلاک پر ورسته ککری مرګونی ګوزارو نه کوی ه وینی تویوی او د سرونو قربانی ورکوی ؛ او لکه څنګه یی چی په تش لاس د الله اکبر له کفر ماتوونکی ناری سره د جهاد سنګرته د ننګلی وو ، هما غسی خپل سنګرونه تاوده ساتی او توانمن ، او د خپلو سنګرونو د لاپیا وړتیا او ځواک لپاره د ژوندنی مسألی او اړتیا په په توګه د زړه له تل نه د اتحاد او یو والی غږ پورته کوی ، او د خپل بشپړ او غوڅ بری رازیی بولی او کنجی .

له بیلوالی او ځانځانی کر که څرګند وی ، د کمزوری باعث یی بولی او د خدای (ج) د قهر سبب .

هیله ده چی د مجاهد او مؤمن ملت دزړه د تل دغه سپیڅلی ارمان ته چی د خدای (ج) امر ، د بری لار او د ټولو مسلمانانو غوښتنه ده ـ لبیک وویل شی ، تحقق و مومی او پوره شي .

وما علینا الا البلاغ

«سخیداد فائز»

نقش اخلاق محمدی

در جامعه سازی

زندگی آرام و مصئون از مصیبتها و آلام، توأم با فرحت و سرور هدفی است دوستد اشتنی و مرغوب، بالعکس زندگی نا آرام و مملو از آسیب ها اذیتها ، توام با غمها و درد های کشنده ، دوزخیستمغوکه همه در جهت جستجوی راههای نجات از آن در تلاشند ، با غور و دقت کامل در خواهید یافت،که اصلاح جامعه انسانی ، مایهٔ برخورداری از آرامی و عامل اساسی نیل بزندگی پر از سرور و فرحت بوده و منشاء نجات از درگیریها وتجاوزات ضد پرنسیبهای انسانیت ، خلاصه فساد اجتماعی، هستهٔ بد بختیها .

و اصلاح اجتماعی ستون فقرات سعادت بشری را تشکیل میدهد، روی همین فارمول باید گفت که اصلاح اجتماعی یکی از اهداف ارزشمند و عمدهٔ جهان انسانی بشمار میرود و فساد اجتماع بسان زهر کشنده و مکروب مرض وبا درجهت ضد تمنیات بشری و در سنگر دشمنی کمین گرفته و جهان انسانی شب و روز می تپد تا آن یکی را در آغوش کشد واز چنگال آن دیگری در امان بماند .

به فحویٔ آیه . (لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما با نفسهم) همین انسان است که هم عوامل آرامی و سعادت رابنیان میگذارد و هم اسباب نا آرامی و بد بختی را فراهم مینماید .

روی این دلیل ، جز اصلاح اجتماع هیچ راهی نمیتواند ما را به آغوش زندگی دوست داشتنی نائل واز ذلت و نا آرامی مصؤن سازد، لذانا گزیریم بغرض رسیدن بهدف خویش درپی اصلاح جامعهٔ بیفتیم، بدون شک جامعه وقتی بزیور صلاح زینت آراء شده میتواند و راه فساد و تجاوزات آن گرفته می شود که یا به اساس مراقبت پیهم ولا ینقطع قانون و پولیس دست متجاوزین و مفسدین کوتاه گردد و عناصر فتنه جو و ماده پرست هیچگاه موقع یافته نمیتوانند که به امنیت جامعه وآرا می آن صدمه ای وارد آورد ـ . ویا به ذریعه رشدوتکامل روحیهٔ اخلاق و اصلاح ضمیر و وجدان اهل اجتماع این آرمان مقدس بدست می آید ـ و بدینوسیله فرد فرد جامعه وجداناًوعقیدتاً از تجاوز علیه‌دساتیر و مقررات اجتماعی و از مفاسد و پدیده های ضد حقوق بشری و منافی آرامی انسان در مخفی ترین نقطهٔ دنیا قلباً نفرت جوید و هرگز حتی بما حول و حواشی آن نزدیک نشود ـ .

بلی همین دو طریق ، راههای اصلاح و آرامی بشر و جامعه دانسته شده .

ولی رشد سویهٔ مکارم اخلاق ، نسبت بحکومت قانون و پولیس ، رول مؤثر تری را در جهت تضمین امنیت ، تامین و استقرار صلح و سلام بازی کرده میتواند، زیرا تجربهٔ تاریخی در طول قرون متمادی نشان داده که در مترقی ترین و قانونی ترین کشور های جهان نیز حکومت قانون و پولیس نتوانسته ، دست عناصری را از

تجاوز و تخطی از مقررات قانون کوتاه سازد که هنوز مکروب فساد و فتنه جوئی و روح کثیف ترجیح منافع شخصی بر منافع اجتماعی، در وجدان و ضمیر ایشان پا بر جا بوده و مربیون نتوانسته اند که با تلقین فضائل اخلاق ، از یکسو نفرتی را در افکار ایشان نسبت به مفاسد و تجاوز علیه قانون و منافع دیگران ایجاد نماید و از سوی دیگر گونه ای در ضمیر و مشاعر باطنی ایشان روح محاسن اخلاق را طوری استحکام و تسلط بخشد که تا سرحد قربانی در جهت پیاده ساختن آن پایداری نماید . لذا نتیجتاً استنباط باید کرد که قانون نمیتواند دست دو طبقه را از تجاوز علیه امنیت و مصالح عامه سد و کوتاه نماید : نخست طبقهٔ زور- مندان فرعون صفت که با سوء استفاده از قدرت طاغوتی خویش با آنکه علناً و صراحتاً تمام اصول بین المللی و حقوق بشری را پامال می سازند ولی باز هم هر گونه بربریت ، وحشت ، غصب و غارتگری و جنایات نا بخشودنی خویش را صد در صد قانونی توجیه مینمایند و بجرائم و ستمگریها ئی دست میزنند که انسانیت حتی از تذکر آن عار و ننگ میبرد، چنانچه روسهای استعمار گر و توسعه جو همین اکنون در افغانستان چه وحشت بربریت و جنایتی نیست که دستهای کثیف و غاصبانهٔ شان به آن آلوده نشده باشد؟ ولی با تمام جنایات ، جرائم و ستمگیریهای خویش آنرا قانونی توجیه می سازد ، در مجمع ملل متحد (۱۱۹) کشور تجاوز روسها را بر حریم کشور مسلمان افغانستان ، خلاف تمام موازین بین المللی و قوانین حقوق بشر اعلام کرد واز روسهای متجاوز و سفاک و توسعه طلب تقاضا نمود تا هر چه زود ترقوای خود را از خاک افغانستان بکشند و اجازه دهند تا افغانها با استفاده از حق آزادی خویش حکومت دلخواه را تشکیل و پنج میلیون آواره‌گان واپس بملک ووطن آبائی خویش در فضای امن و امنیت بر گردند ولی روسهای طاغوت منش از قدرت فرعونی هنوز هم کارگرفته بر حقوق مسلم افغانستان مؤمن زانوزده اند ، این است تجاوز روسها بر موازین قانونی و این است جلو گیری قانون از تخطی قانونی . لذا ناگزیریم قضاوت کنیم که قانون ، صرف بر ناتوانان و مستضعفین حکومت میکند و بس. از ینرو در مورد مستضعفین باید گفت که : از یک طرف ضعف و ناتوانی ساحهٔ زندگی را بر ایشان ضیق و تنگ ساخته و از طرفی هم قانون این طبقهٔ بیچاره ، ناتوان و مستضعف را تحت فشار قانونی خود قرار داده ساحهٔ زندگی را بر ایشان تنگتر ساخته است ، پس قانون دست کسانی را کوتاه مینماید که استضعاف و ناتوانی خود بخود دست ایشان را از تجاوز قبلاً نیز با رسمان ناتوانائی و استضعاف بسته کرده بود وقانون تا اکنون نتوانسته و در آینده هم نخواهد توانست که جلو تجاوز زور مندان ستمگر را کنترول نماید .

دوم : طبقهٔ هوسرانان و بردگان نفس و شیطان ، آنانیکه تحت تسلط و سیطرهٔ غرائز شیطانی و هوا های نفس در آمده اند و جز ارضای تمایلات شوم و اشباع هوسهای نفس اماره با لسوء هیچ چیزی را ارزشی قائل نیستند ، این گروه بی بند و بار و لا ابالی و مطلق العنان نیز بر حدود قانونی می تازند و آنرا به باد فنا میدهند و با بکار بردن توطئه ها و تاکتیکهای بخصوص علیه قانون ، تجاوز را روا میدارند ، گاهی در پرده های ظلمانی وتاریک شب مخفیانه به اعمال ضد قانون متوسل می شوند و گاهی هم در گوشه و زاویه ای دور از مراقبت و چشم پولیس و چنگال قانون علیه حریم قانون می تازند و هیچ قدرت و نیرویی در هیچ نقطه ای جلو این تاخت و تاز ها را مهار کرده نتوانسته و درآینده نیز این توقع از آن برده نمیشود.

چون از بدو تاریخ حیات بشری تا امروز ازین منبع (قانون) ، عطش تشنگان آرامی فرونه نشسته است . بحکم (من طلب و جهد فقد وجد) جوینده یابنده ، در پی منبع دومی آرامی و سعادت آستین های تلاش را بر میزنیم و در ماحول مکارم اخلاق به مطالعه و بر رسی میپردازیم :

شخصیت بزرگوار و ممتازیکه اکنون از میلاد مسعود شان تجلیل بعمل میآوریم ، در اهمیت اخلاق حسنه میفرماید : (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) بمنظور اتمام و تکمیل شیرازهٔ محاسن اخلاق فرستاده شده ام .

هر گاه با غور و دقت بعمق مفهوم ارشاد فوق الذکر حضرت محمد (ص) فرورویم ، عظمت و شکوهمندی فضائل اخلاق را در مییابیم زیرا بخاطر رشد و تکامل مکارم اخلاق همان پیامبر جلیل القدر و عظیم الشان فرستاده شده که محبوب ذات یکتا و خالق کائنات است ، درین حدیث علناً ابلاغ و اعلان شده ، که علت العلل رسالت پیامبر اولوالعزم تکمیل اخلاق کریمه و اتمام صفات پسندیده میباشد .

قضیهٔ مسلم و هویداست که وظائف معمولی و کم اهمیت به اشخاص معمولی وکم سویه سپرده می شود و وظائف بزرگ و دارای ثمرات و نتائج مهم و با ارزش بعهدهٔ اشخاص ممتاز و برگزیده گذاشته می شود، روی این حساب چون وظیفهٔ تکمیل اخلاق حسنه و صفات پسندیده بعهده بزرگترین و ممتاز ترین شخصیت جهان (حضرت محمد(ص) که دوست و دشمن بعظمتش اعتراف دارد گذاشته شده لذا بصورت قاطع نتیجه باید گرفت که محاسن اخلاق فی الحقیقت با ارزشترین و مؤثر ترین امریست در تشکیل جامعهٔ صالح ، مرفه و آرام . بلی آرامی و وحدت وجودی افراد جامعهٔ و یا بعباره دیگر همبستگی ، همنوائی، تعاون و بالاخره ترجیح منافع خود که عمده ترین نقشی در تجسم و تشکیل جامعه مسعود و مطمئن و مسرور دارد ، زاده سه دستهٔ محوریست یعنی هر گاه سه پدیدهٔ اخلاق در وجدان و ضمیر افراد جامعه ریشه دواند و در عمق اذهان و افکار آن نفوذ نماید و در خون و رگ رگ وجود عناصری جا گزین وممزوج گردد، که جامعه از آن تکوین یافته باشد ، بدون شک در آنصورت مدینهٔ فاضله و جامعهٔ جنت گونه به میان میآید و سرور ، فرحت و آرامی ما فوق التصور در آن تحقق می یابد جامعه ای عرض وجود خواهدکرد، که حتی نامی از تجاوز و ظلم و نا آرامی در آن باقی نخواهد ماند وچهرهٔ منحوس ومنفور متجاوزین، مفسدین ، ستمگران ، استعمارگران دسیسه کاران ، فتنه جویان و پیروان شیطان و اعوان طواغیت و فراعنهٔ مستکبر به اندازه ای در چنین جامعه تحمل نا پذیر ومطرود خواهد بود که نه تنها ایشانرا

جامعه استفراغ و تبعید ودر نتیجه به زباله دان تاریخ سپرده میباشد، بلکه حتی در ذهنیت ها و افکار نیز به باد فراموشی داده شده میباشد این سه هستهٔ محوری که سعادت و آرامی افراد و جامعه بماحول آن می چرخد عبارت است از:

۱- خود داری جدی از ضرر و اذیت مسلمانان. (المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده) بفحوای این حدیث ذواتیکه میخواهند از حلقهٔ مسلمانان کامل بیرون نشوند، لازم است که نه ذریعهٔ دست به مسلمانان اذیت برسانند و نه به زبان یعنی از همه انواع اذیت های دست از قبیل اشارهٔ تهدید آمیز با انگشت، لت و کوب نمودن، استعمال تفنگ، راکت، توپ، بم های متنوع، باروت، کاردو چاقو و سائر اسلحه ها، از غصب و تاراج کردن نقد و جنس، اختلاس، رشوت، دزدی و اتلاف حقوق مالی مسلمانان و از هر نوع تجاوز علیه مال ومتاع مسلمانان پرهیز وجلو گیری جدی نماید، تالطمه ای بر حریم تهذیب اخلاق از ناحیه دست وارد نگردد. هکذا از هر گونه اذیت های زبانی اخلاقاً بحیث جرائیم و مکر و بهای کشنده جلو گیری جدی صورت گیرد و اجازه ندهد که هیچ نوع ضرر لسانی از قبیل دَو، دشنام، بهتان، افتراء، دروغ، غیبت رمز و اشارهٔ اذیت دهنده، سخن چینی وغیره در بین مسلمانان رخنه ای را ایجاد و فساد ذات البینی را که خشت اول حسد، دشمنیها و افتیدن علیه همدیگر و مایهٔ از بین رفتن ناموس، دین و خاک می باشد در اجتماع مسلمانان شیوع وانتشار

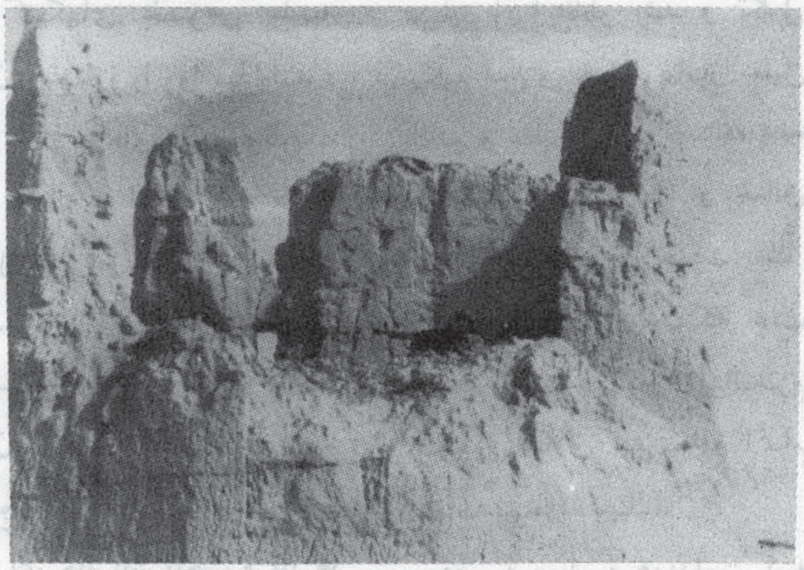

یابد. هر گاه روح کثیف و خبیث ظلم و تجاوز در نطفه خنثی گردید و عوامل کینه توزیها و حسادتها و عداوت ها و اسباب برهم زدن فضای مصونیت و امنیت بنا بودی گرایده زمینهٔ مساعدی بغرض پیاده ساختن ماده دوم هستهٔ محوری جامعه سازی در اختیار سازندگان جامعه قرار میگردد:

۲- چون نسبت عدم اذیت رسانی، هیچگونه کدورت و حتی فاصله ای بین قلوب مسلمانان وافرادجامعه وجود ندارد لذا شرایط تعاون مهیا بوده و روح مشعل فروزان تقارب، نزدیکی متقابل و همبستگی، روز نه ای راجهت شعاع افشانی باز داشته و انوار روحیهٔ خیر رسانی و تقدم منافع دیگران بر منافع خود در قلوب همه افراد جامعه راهی یافته، روز بروز زمینه ای نشوو نمای روح ایثار، خود گذری، چشم پوشی از نیازمند یهای شخصی و باز رسی به نیازمندیهای اعضای اجتماع مساعد شده میرود و ذهنیت (فاستبقواالخیرات) یعنی ذهنیت مسابقه در منفعت رسانی بهمدیگر، بر افکار جامعه مسلط می شود. اینجاست که مفاهیم ارشادات اخلاق پیامبر اسلام در جامعه عملاً پیاده‌میگردد:

(الله فی عون‌العبدما کان العبد فی عون اخیه)، (من کان فی حاجة

اخیه کان الله فی حاجته) کسیکه در رفع احتیاج برا در مسلمانش تلاش دارد و در معاونت او مساعی خود را بخرج میدهد خداوند با او معاونت فرموده نیازمندی اشرا مرفوع می‌سازد.(من ستر مسلماً ستره الله یوم‌القیامة) شخصیکه عیب مسلمان راپبوشاند، خداوند روز قیامت عیب او را افشانمیکند . (من فرج کربة من کرب الدنیا فرج الله عنه کربة من کرب یوم القیامة) کسیکه تکالیف از تکالیف دنیا را از سر راه مسلمانان بردارد خداوند تکالیف روز قیامت را از روی او برمی دارد،درینگونه فرصت مفهوم آیه (و یوء ثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه) بین مسلمانان با ذوق و شوق زائدالوصفی که حتی ازان لذت هم میبرد رو به تزاید و استحکام می یا بدو مانند خلفای راشدین بر تقاضای نفس خود پا میگذارد و از احتیاجات خویش اغماض نموده برفع احتیاجات دیگران با محبت و علاقهٔ خاصی اقدام میورزد : چنانچه روزی تعدادی از فقراء حضور پیامبر اسلام آمده حالت فقر و فاقگی ایشان آنحضرت راواداشت که در ضمن ایراد خطابه ، یاران خود را به کمک ایشان دعوت نماید همان بود که حضرت عمر فاروق

(رض) با خود تصمیم گرفت: گر چه تا کنون نتوانستم در خیر رسانی و ایثار و چشم پوشی از خود ، میدان مسابقه را از ابوبکر صدیق(رض) ببرم،ولی امروز باید حتماً در کمک با این طبقهٔ ناتوان و محتاج و درین میدان خیر رسانی و خدمت به مسلمانان از حضرت ابوبکر صدیق (رض) سبقت جویم ، بهمین تصمیم جامعه ساز و نیت پاک بسوی خانه حرکت کرده همان بود که خداونه (ج) از تصمیم او به پیامبر خود الهام فرمود درین فرصت عمر فاروق(رض) کمک خود رابه حضور پیامبر آورده تقدیم کرد ، پیامبر ازاو استبصار نمود : به اولادت چقدر گذاشتی ؟ گفت بهمین اندازه ، یعنی نصف مال . پیامبر اسلام گفت : پهلویم بنشین . همان بود که حضرت ابوبکر صدیق (رض) کمک خود را به پیامبر آورده تسلیم نمود . _ پیامبر اسلام گفت : ای ابوبکر صدیق ! به فامیلت بچه پیمانه گذاشتی؟ گفت به اولادم خدا و رسول را گذاشتم ! ! ! همان بود که حضرت عمر فاروق(رض) فکر کرد، بجای این شخصیت بزرگ عالم اسلام هر گز رسیده نمیتوانم و باید در برابرش تسلیم شوم . این است _ نتیجهٔ تربیهٔ مکتب اسلام و این

است نقش اخلاق در جامعه که در زندگی بشری در صحنهٔ عملی تجربه و امتحان شده .

روزی حضرت معاویه(رض) هشتاد هزار درهم را به حضرت عائشه در حالی بخشش فرمود که بی‌بی عائشه لباس کهنه به تن و روزه بدهن داشت . این بی‌بی ممتاز عالم نسوان در همان روز تمام پول را بین نیاز .ندان و محتاجان تقسیم کرد و هیچ چیز را باقی نگذاشت. کنیزش رو بطرفش نموده گفت : ای ما در مسلمانان ! یک در هم را باید میگذاشتی تا گوشتی را جهت افطاری ات خریده می پزیدم : ام المؤمنین گفت ای دختر کم ! اگر بیادم می آوردی این کار را انجام میدادم .

حقا ذواتیکه از مکتب اسلام تربیه مکمل بگیرند در اثنای مشاهده احتیاج برادران مسلمان خویش احتیاج خویش را فراموش میکنند چنانچه حضرت عائشه ذریعه تربیه محمدی(ص) به‌این‌اوج تربیهٔ اخلاقی عروج فرموده بود.

در عصر خلافت حضرت عمر فاروق (رض) تحطی شدیدی رخ داد، همان بودکه قافله ای بزرگی مرکب از هزار اشتریکه هر نوع مال و متاع با خود همراه داشت

شهرت (ننگیال)

د ناکام تیري د رسوایي شپږم کال

د افغانستان د مقاومت عظمت او اعجاز پدې کې دی چې دغه مقاومت جنگ ندی جهاد دی. دمادی پراختیاغوښتنې نیاره ندی د کوم جابر د اقتدار او قدرت پخاطر ندی دغه مقاومت د خدای امر دی او عبادت. یواځې د دووخواوو تر منځ زور آزمایل او مسابقه نده، په دغه مقاومت کې د معنویت پله در نه ده، ډیره در نه. دغه جهاد پر ځمکه د الله تعالی (ج) د حکومت د ټینګولو او د الهی نیاو دتحقق په لاره کې د سر ښندنو د بهیریو توپانی موج دی او لوی سیلاب.

د دغه جهاد عظمت پدی کې‌دی چې سرښندونکی یې یوازې او یوازې د الله تعالی (ج) پر عظمت قایل دی او بس «العظمة لله».

نو ځکه بریالی پرمخ ځی او سر لوړی. او که دا نه وی نو د روسی‌غوندی‌له وحشی لوی‌نظامی بلاک سره د تش لاسو، وږواو او بی وسیلی ملت مقابله به نن د روسانو د نیغ په نیغ تیری دشپږم کال تر رارسیدو پوری پداسی عظمت، داسی قهر مانی او دومره جوش او غور ځنګ نه وه روانه.

هغه روسیه چې له کاږ کلو راسی یې ډیر خپلواک ملتونه تر مری تیر کړی او د ډیرو ازادی او روا حقوق یې غصب کړیدی او لکیا ده غصبوی ئې هغه روسیه چې په مادی او پوځی لحاظ یې انډول او رقیب بلا کونه له مقابلی په ویره کې وو، خو نن له همدغه مادی او پوځی ځواک او هیبت سره سره په افغانستان کې پرګونډو شوی او هره ورځ په هر سنګر کې د ماتی ترخه واقعیتونه ګوری او د خپلی رسوایي له شرمه ډک انجام.

نن د افغانستان د جهاد له‌برکته د روسی ښکیلاک په مری کې د ښکیل شوو ملتونو پاڅونونه او د ازادی ناری نژدی ده چې ستونی یې خیری کا.

د افغانسان د جهاد عظمت په هیواد کې د ننه هلته لاښه بریښی چې داوسپنی اوپولادو په وړاندی پر عقیدوی‌ځواک د تودی شوی وینی او غوښی د بری او توان ژوندی نمونی ګوری او تلپاتی نښې. هلته چې پل په پل د روسی ښکیلاک د مدرنو او مدهشو وسلو دوسپنو توټی پرتی دی او دبمونو پار چې، هلته چې غرونه او د ښتی د لویو او وړو وسلو د مرمیو پوچکو نیولی او د بارتو بوی او لوخړو، خوله روسانو سره مقابله پداسی انداز کې روانه ده چې نړیوالو تری د ښکیلاکګروترشپیتو کاونه زیاته خواری په سیند لاهو کړه، دا لومړی ځل دی چې روسی استعمار د پر اختیا غوښتنې د سیاست په مخه کې د داسی بدی ورځی او رسوایي سره مخامخ کیږی، داسی رسوایي چې په سیاسی او نظامی ارخونوکی د پر له پسی ماتو په خوړلو سره یې دغولوونکو تبلیغاتو او تش په نامه شعارونو له لاری لاس ته راوړی درواغجن

حیثیت او هیبت له یوی مخی بایلود .

روسانو په افغانستان د تیری پر پلان له ډیر پخوا کار پیل کړی وو ، مختلفی دسیسی ی په مخه واچولی دوخت نا مطلوبه او ځان بایللی حکومتونه ی دی ته ار ایستل چی د استعماری فعالیت پرمخ ی دروازی پرانیزی .

کا ، جی ، بی پدغه لار کی ډیری ستومانی و گاللی او خولی ی تویی کړی ، قدم پر قدم ی د تیرو بی بصیرته حکومتونو پواسطه د خپل تیری لار اواره کړه .

د کمونیزم مخالف عناصر ی د بیلا بیلو توطئو له لاری له منځه یووړل .

اسلامی تحریک چی د سره او تور ښکیلاک خلاف مبارزی تر څنگ ی په هیواد کی د حاکمه طبقی له فساد او ناروا سره هم مبارزه کوله وار په وار و تکاوه ، او د تحریک د لا پیاوړتیا دمخنیوی په لاره کی ی له تیرو حکومتونو په تیره د داود خان له قلابی جمهوریت نه پوره گټه وکړه . د تحریک یو شمیر مخکښښ ورونه ی یو په بل پسی زندانی او په شهادت ورسول . او د جمهوریت د مخالفینو تر سرپوښ لاندی ی د کمونیزم گن مخالف شخصیتونه زندانی او اعدام کړل .

د کرملین ښکیلاکگرو د اسلامی تحریک د ورځ په ورځ پیاوړتیانه داسی په ویره ترهه کی شول چی د ځان په گټه ی د ظاهر شاه او داود خان رژیمونه هم و نشو زغملی، او بیا د جهاد توپانی څپو داسی په مخه کړل ، او داسی وار خطا ی په سر واخیستل چی دثور له کودتا وروسته ی د ترهکی او امین حکومتونه هم چی واگی ی نیغ په نیغه د کرملین په لاس کی وی او د هغوی پراخور ترلی وو په ډیر لږ وخت کی یو په بل پسی د دوزخ میلمانه کړل .

او بیا تر ننه د دغه په تاو او تمبو کی سوځی او نینه کیږی . داسی چی د روسانو د ځانی ، مالی او سیاسی تاوانونو د روند بار د بریژنیف او اندروپوف خوله له خاورو ډکه کړه او دادی اوس اوس د چرننکو ملا هم د دغه بار د دروند والی له امله په ماتیدوده او د نړیوالو په اذهانو او بین-المللی ساحه کی خودکرملین رسوا-ی او شرم داسی مرحلی ته رسیدلی، چی نه د ساگرو ملتو په غونډو کی څه مخ ورته پاته دی او نه د نا پییلو هیوادو په کنفرانسونو او نه په نورو بین المللی غونډو او ټولنو کی .

د ثور کودتا د افغانستان مسلمان مات لا بیدار کړ ، او پاڅیده زندانونو ته تیل و هل شول خو کرار نه شول ، ژوندی خښ شول خو غلی نشول، مالونه او شته ی لوټ شول ، خو چوپتیا ی غوره نکړه. سرونه ی ترتراکتور لاندی چیت شول ، خو تیټ نه شول . غوښی ی برقونو وسیځلی، نوکان تری وایستل شول . . . . خو مخ ی و نه گرځاوه او د

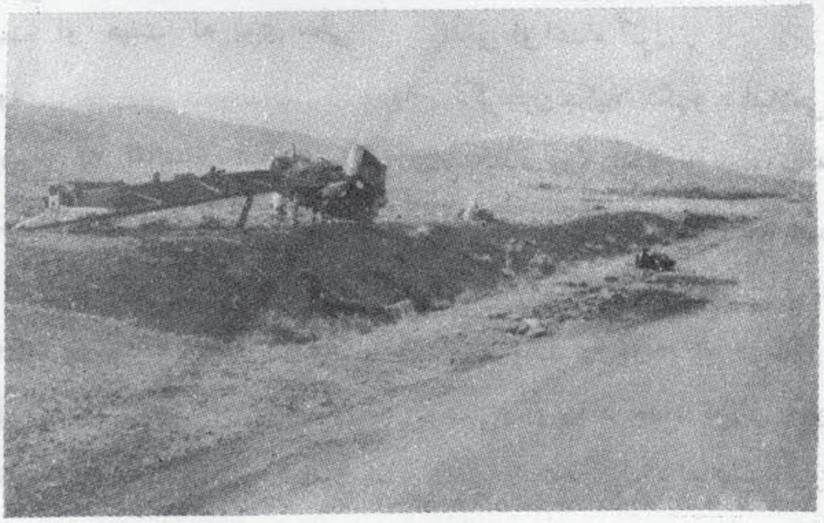

پاڅون لاره یې پرې نښوده .

پدې اساس د روسانو ټول خوبونه غلط وختل او پلانونه چپه .

نقشه یې د لارې خنډ شوۀ او د ځان بلا .

او بیا د جدی له لغړ یرغل سره د جهاد لمن نوره هم پراخه شوه او ځوا کمنه، لا نور یې پاڅول. او جهاد ته اماده ، د جهاد څپې د کابل په ښار ورننوتلې له ښار نه د ټمانکو تاوراتاو پـو لادی دیوالونه یې ونړول ، د کابل ښار د محاصرې کړی لا پسې تنګ شوه او تنګیږی .

او لا څومره چې روسان وحشت او بربریت ته لاس اچوي، هغو مره د افغانستان جهاد پیاوړی کیږی . او څومره چې روسان د کلیو او بیګناه خلکو بمباریو او وژلو ته زور ورکوی ، د جهاد کاروان لا پسې ډیریږی او ګړندی کیږی . لیکی یې غزیږی او پراخیږی .

او اوس چې د روسانو د بربنډ تیری پنځه کلونه تیریږی د روسانو په رسوایی او ماته او د افغانستان د کفن پر تن مؤمن ملت په ویاړ ونو اواتاوالی ، جهاد او سر ښندنو یو بل کال اوړی ، او د فلاح ښونکو مبارزو په تاریخ کې یوه بله زرینه پاڼه. هغه روسان چې د خپل نظامی قدرت او زور په تکیه یې په دریو میاشتو کې د مقاومت او جهاد د له منځه وړلو فیصله او خوب لیدلی ؤ،خواوس خبره پنځو کلونه واوښته . هغه سور لښکر چې چکوسلوا کیا او له هغه وړوسبې هنګری یې په څلرویشتو ساعتو کې نیولی وه،خو په افغانستان کې یې د تیری پر شپږم کال د کابل ښار په وړوکی حلقه کې هم له سختو امنیتی تدابیرو سره د روسی سفارت ، ارګ بالا حصار ، د دفاع ! ! وزارت،راډیو تلویزیون او نور حکومتی اما کن هره شپه د مجاهدینو تر توانمنو بریدونو لاندی لړ زیږی او نړیږی . او دا څو وخته خو کوڅه ډب ببرک هم د دغسی بدی ورځی او رسوایی له ویری او شرمه په راډیو کی په کوکو او چیغو مری وشلوله .

روان ژمی د تیلو ، بریښنا ، لرګیو او داړ تیاوړ نو رو لومړ- نیو موا دو له نشتوالی سره سره د مجاهدینو بریالیو او کفر ما - توونکو برید ونو سور لښکر او ببرک د اسی په غر غړ و کړیدی او دا سی تیاره یې پرې . راوستلی ده چې باداران هرورځ غلامان دبی کفایتی په جرم له صحنی لیری کوی او دسرو نو باج تری اخلی، نور خوپریږ ده چې کابینه یې هم لکه د ګنهګار مړی قبر تراوسه نده ټینګه شوی او په میاشت نیمه کی د غلامی په کارکی د بی کفایتی له امله د با دار په لاس تغیر پکی راځی او تبا یلی . دامی چې وار په وار د با دار له لاسه د غلامی په پاداش کی د مرګ له جام غورټ پورته کوی او د رسوا انجام ګوټ . او د بادار خود حال په ژبه داحال دی چې :

غوږ می ګټلو سر می بایلود
عالمه‌مه‌پوښتی‌زه‌ا:زړه حالونه

تعبیر قوه در آیات قرآنی

شهرانی

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل تر هبون به عدو الله و عدو کم و . . .

از خصوصیت ها و امتیازات دین مبین اسلام یکی این است که آن دین عملی و تطبیقی است و درحل قضا یا و مشکلات بشری تنها به گفتار اکتفا نکرده و می خواهد که آنهارا از طریق عملی آن حل و فصل نماید و این هم ثابت است که خصومت و منازعه بین حق و باطل سنتی است از سنن خداوندی و سنت الهی قابل تغیر و تبدیل نیست «ولن تجد لسنة الله تبدیلا و لن تجد لسنة الله تحویلا» و این سنت به حیث یک و صف ابدی و جا و یدانی باقی می ماند و طور یکه از اولین آوان پیدایش بشریت در روی زمین واز نخستین با مداد پدیدار شدن حق و باطل این وصف منازعه دوام داشت بهمان سان مبارزهٔ مذکور به غرض مغلوب ساختن همدیگر تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و حدیث نبوی «الجهاد ماض الی یوم القیامة - یعنی جهاد تا روز قیامت دوام دار است - آنرا تائید میکند و مبارزهٔ مذکور را تا روز قیامت دو امدار نشان میدهد .

طبیعی است که در اکثر اوقات موعظه و پند و سخن نیک و پسندیده موثر و اقع نمیشودپس باید هر کدام قوهٔ داشته باشد تا خودرا از خطر و تهدید دیگری حمایت کنند . . . و حق باید دارای قوهٔ باشد که قرار سنت طبیعی الهی در روی زمین و از راه اسباب و علل پیروزی و موفقیت رانصیب شود و بحیث یک قدرت باطل شکن عرض اندام کندلذا خداوند(ج)مسلمانان راکه حامیان حق و حقیقت اند مامور ساخت تا به خاطر پیروزی حق و حمایت از مقام قداست مرتبهٔ آن به تهیه و آماده کردن قوه بپردازند چنانچه درآیت ۶۰ سورهٔ انفال فرمود : «واعدوالهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عد و کم . . . یعنی آماده کنید برای مقابله با دشمنان ، آنچه می توانید از قوه و اسپان بسته تا بترسانید بآن قوه دشمنان خدا و دشمنان خود تا نرا . . . چون آیت مذکور به حیث امر خداوندی و بصفت دستور و اساس عناصر قوه و پیروزی درجهاد اسلامی است بنا بران لازم است تا به تعبیر کلمات والفاظ آن متوجه شده و اهتمام و توجه قرانی را در عناصر و انواع قوه تفسیر کنیم تا نیک ظاهر شودکه دین اسلام برای مقابله با باطل و باطل گرایان بکدام وسایل توسل میکند وازکدام راه وطریقهٔآنهارا سرکوب می نماید ؟ تا بشریت از شرشان

نجات یا بد .

اینجا بدو کلمهٔ آیت مذکور زیادتر متوجه‌می شویم‌که یکی لفظ قوه و دیگری کلمهٔ «ترهبون به» است تا واضح شودکه در تعبیر بآنها چه اسراری است وچه معانی و حکمت ها .

قرار قواعد لغوی کلمهٔ قوه نکره واقع شده بنا برآن کلمهٔ مذکور تمام انواع و اقسام قوه را شامل میشود زیرا نکره در اصطلاح نحوی ها و اهل لغت کلمهٔ را می گویند که بیک چیز معین دلالت نکرده بلکه اقسام و انواع مختلف آن جنس و یا ان معنی را دربر میگیرد لذا هر نوع قوه ایکه برای سرکوبی دشمن ضروری است و یاکم از کم جزئی ترین مفاد هم داشته با شد شامل میشود چه قوهٔ معنوی و روحی و چه قوهٔ ظاهری و مادی: و این لفظ طوریکه در گذشته شمشیر ، برچه ، نیزه و تفنگ را در بر می گرفت امروز تازه ترین اسلحه را از قبیل : طیاره ، تانگ ، ماشیندار های مختلف وغیره را بهمان سان در برمی گیرد و قسمیکه قوهٔ ایمان ، عقیده و معنویت را در زمان گذشته شامل بود آن قوه را نیز امروز بهمان حیثیت و صفت شامل می باشد و چنان کلمهٔ جامع است که تمام انواع قوهٔ عقیدوی ومادی وظاهری که تا روز قیامت ساخته شود از مدلول آن بیرون شده نمیتواند .

و هر دو نوع قوای معنوی و مادی را بیک اندازه و یک پیمانه دربردارد .

رباط الخیل یعنی اسپان بسته برای جهاد باآنکه در مدلول کلمهٔ قوهٔ شامل است ولی تذکرآن بقسم جداگانه بسببی است که در زمان نزول قرآن اسپ یگانه وسیلهٔ جهاد و وسیله حمل و نقل و سایل وآلات جهاد بود بنا برآن به اساس ارزش و اهمیت او را به حیث قوهٔ مستقل و جداگانه ذکر کرد مثل اینکه آن قوهٔ جداگانه باشد و طوریکه دیده میشود این ارزش اسپ منحصربآن زمان نبوده بلکه امروز باوجود اختراع طیارات جنگی وراکت های قاره پیما و صد ها نوع اسلحهٔ دیگر باز هم اسپ موقف و ارزش خودرا طوریکه در صدر اسلام به اثبات رسانیده بود در زمان حاضر نیز اخذ کرده است و در عصر فعلی نیز به حیث و سیلهٔ موثر و مفید جهاد محسوب میشود .

بودند مرد میکه می گفتند جهاد اسپ تحت تقادم زمان آمده وقت آن گذشته است ولی جهاد افغانستان و ممالک مشابه بآن ، باز ثابت ساخت که تعبیر قرآن - رباط الخیل - به حیث یک تعبیر معجز بوده و تا روز قیامت اهمیت و ارزش آن باقی است و همان نقشی راکه و سایل ترانسپورتی امروز از قبیل تانک ، موتر و طیاره در حمل و نقل اسلحه و انتقال آن از یک محل به محل دیگر دارند اسپ به تناسب خود آنرا نیز اجرا میکند البته تفاو- تیکه در سرعت و حمل زیاد آنها است قابل انکار نیست ولی به هیچ صورت این و سایل ارزش و نقش‌اسپ را از بین برده نمیتواند و این تقادم زمان و گذشت روزگار و اختراع و سایل حربی علاوه برآنکه اهمیت آنرا زایل نساخت بلکه بیشترثابت کردو این هم از جملهٔ اعجاز قرآن بشمار میرود .

به تائید این مطلب بهتر است حدیث حضرت رسول‌الله(ص)راذکر کنیم که می فرماید : الخیل معقود فی نوا صیها الخیر الی یوم القیامة یعنی خداوند خیر را تا روز قیامت درپیشانی اسپ گذاشته و در دیگر احادیث است که هر کس اسپ را به نیت جهاد فی سبیل الله نگهداری کند در

خوردن و نو شیدن بلکه هر قدمی که بردارد اجر و ثواب می یابد و در روز قیامت خوراک و دیگر چیز ها و لوازم آن در میزان حسناتش وزن میشود . پس معلوم است که اسپ تا روز قیامت به حیث وسیلهٔ جهاد باقی است .

انواع قوه :

قوه طور مبدئی بدو نوع تقسیم میشود یکی قوهٔ مادی و ظاهری مانند اسلحه و وسایل مختلف حربی از قبیل قوای هوایی، زمینی ، بحری ، بری و آلات و لوا- زم آهنی وغیره . . . و دیگری قوهٔ معنوی وروحی مانند قوهٔ عقیده و ایمان ، صبر و استقامت ، توکل و تسلیم بخدا و وحدت و همبستگی . . . و این نوع دوم قوا نتیجهٔ ، ایمان ، عبادات و تعمیل و تطبیق احکام خداوندی است که روح و معنویت انسانرا بمراتب عالی و مدارج بلند ارتقاء میدهد و از فیض قدرت خداوندی بیشتر استفاده میکند و خودرا از نگاه معنویات و روحیات قوی و توانا می سازد .

بنابران خداوند در آیت فوق به تهیه و تدارک هر دو نوع قوه امر نموده که باید مسلمانان دارای هر دو نوع قوه باشند و به استعمال هر دو نوع آن دربرابر دشمن بجنگند تا شاهدپیروزی و موفقیت را در آغوش کشند و چون کلمهٔ قوه که لفظو تعبیر قرآن است وطوریکه فهمیدید هر دو نوع قوه را بیک شان دربر می گیرد لذا بایدکه هر دو نوع قوه بیک توازن ، تناسب و تعادل کامل در دسترس مجاهد راه خدا قرار داشته باشند و از هر دوی آن بیک پیمانه مساوی استفاده کنند تا مفهوم و مدلول کلمهٔ قوه که کلمهٔ تعبیر یخداوند(ج) است درست و طور کامل اداء و اجرا شود .

اکنون به کلمهٔ «ترهبون به» متوجه می شویم که جملهٔ مذکور تعلیل ویا علت برای آماده کردن قوه اسپ یعنی تهیه و آماده کردن قوا به خاطر ترسانیدن و شکستن شان و شوکت دشمنان اسلام است . از تفسیر و تشریح آیت فوق سوالی پیدا میشود که آیا مسلمانان با داشتن قوه و اسلحهٔ ساخت دشمن مقابل که از خود آن دشمن غدار بدست آورده اند می توانند آنها را سر کوب کنند ؟ یا در دل و دماغ آنها با داشتن آن اسلحهٔ خود شان خوف و ترس را ایجاد کنند ؟ چه فکر می کنید اگر در دست مسلمانان تنها آن قوهٔ ساخت دشمن باشد و بس، پس دشمن نسبت به آنها اسلحهٔ بیشتری دارد و از طرف دیگر به همه کم و کیف و طریق استعمال و خنثی کردن و دفع آن معلومات کافی و علم کامل دارد و تاثیر و موثریت آنرا خوب تر میداند بنا بران ضروری است که امت اسلامی از خود دارای اسلحهٔ باشد که دشمن نه از آن ساخته بتواند و نه وسیلهٔ دفع آنرا پیدا کند بنا بران در مقابل آن حیران و مبهوت بماند

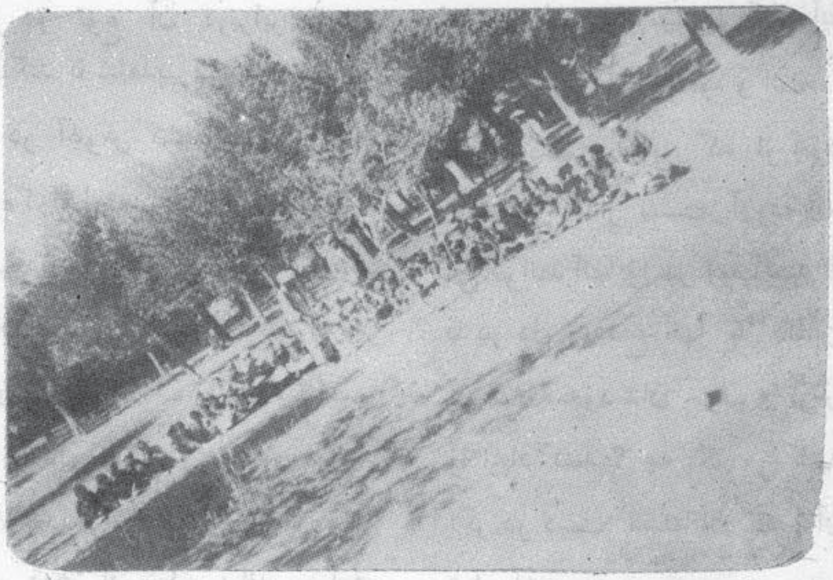

ازینجاست که ترس و خوف بر آنها مستولی میشود . این قوه از طرف مسلمانان نیز بدو گونه است یکی قوهٔ مادی و دیگری قوهٔ معنوی یا عقیدوی و کلمهٔ اعدوا در اول آیت این معنی را تائید می کند زیرا اعدوا از مصدر اعداد امر بوده و از باب افعال است و باب افعال مقتضی تکلیف ، تفکیر، زحمت وکوشش میباشد لذا دشمن از ان قوهٔ می ترسد که خود نداشته باشد و مسلمانان داشته باشند ازینجاست که سری و خفیه بودن اسلحهٔ عسکری یک اصل مهم در امور عسکریت بشمار میرود که هر مملکت بلکه هر فابریکه می کوشد که اسلحه اش را چنان محفوظ نگهدارد که دشمن از اسرار و راز آن گاهی آگاه نشود .

این وضع راجع به قوهٔ مادی است و قوهٔ معنوی یا قوهٔ ایمان و عقیده نیز عین صفت را دارد زیرا قوهٔ مذکور برای شخص مسلمان بدون زحمت ، تکلیف و اطاعت او امر خداوندی ، ضبط نفس از هوا و هوس و ترک خواهشات نفسانی پیدا شده نمیتواند پس مسلمانان برای اینکه در دل و دماغ دشمن خوف و ترس را وارد کنند باید از خود دارای اسلحه و قوهٔ ظاهری و معنوی باشند و با هر دو قوه در صف جهاد ایستاده شوند و با استعمال هر دوی آن لرزه بر اندام دشمن غدار تولید نمایند و امکان دارد که دشمن بتواند که وسیلهٔ دفع قوهٔ مادی و ظاهری را پیدا کنند ویا وقتی از اوقات آن اسلحه وقوهٔ مذکور بدستش افتد ویا جواسیس آنرا کشف کنند ولی قوهٔ معنوی که نتیجهٔ ایمان و عقیده است هیچ گاه بدست دشمن نمی افتد و گاهی نمیتوانند آنرا دفع نمایند ویا وسیلهٔ را برای دفع آن پیدا کنند ، این اسلحهٔ است که در اثر استعمال کهنه نه میشود و نه از بین میرود ، حتمی بهدف میرسد و از همه عوارض پاک است و مدام الوقت صحیح، سالم، آماده ، متحرک و فعال است ، این است صفت ذاتی و وصف طبیعی قوهٔ ایمان و عقیده که آیت مذکور با استعمال لفظ قوه ، آن را با قوهٔ مادی بیک سان آورده است .

این پیدا شدن خوف و ترس که علت غائی آماده کردن قوه است ، مسئله ساده و بسیط نیست بلکه ارزش و اهمیت حیاتی دارد بنا بر آن خداوند افگندن این ترس و خوف را در دل و دماغ دشمن در آیات متعدد ذکر کرده است طور مثال در سورهٔ آل عمران در آیت ۱۵۱ چنین می فرماید : «سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» یعنی زود است که در دل کافران ترس و خوف را افگنیم .

شما خودبگوئید در صورتیکه در میدان جنگ و صحنهٔ داغ کار-زار در صف لشکر چنین ترس و خوف پیدا شود و بردل شان که محل شجاعت و قوت است مستولی گردد ، چه فکر می کنید که حالت آن لشکر چه سان

خواهد بود و آلات و اسلحهٔ ظاهری در دست داشتهٔ شان را چه سان استعمال خواهند نمود ؟ زیرا اصل شکست همین شکست روحی و معنوی و ترسیدن در دل و ضمیر است و اساس شکست ها همین شکست است و بس .

حضرت رسول الله (ص) به تائید معنی مذکور می فرماید : «نصرت بالرعب مسیرة شهر» یعنی هیبت من از مسافت یکماه در قلوب دشمنان افگنده میشود و بواسطهٔ ترس افگندن من پیروز و کامیاب می‌شدم و مقصود از جهاد هم همین شکستن شوکت و از بین بردن سلطهٔ کفار است و پیدا شدن این ترس و لرزه براندام کفار همه و همه از قوت معنوی (قوهٔ عقیده و ایمان) است که در پهلوی قوای مادی قرار می گیرد زیرا قوه اصلی و حقیقی مسلمانان همین قوهٔ ایمان و معاونت و عنایت الهی است که از ان مسلمانان مخلص و صادق استفاده می برند .

دین مبین اسلام طوریکه بقوهٔ ظاهری و سلاح مادی اهمیت و ارزش قایل شده و آنرا فرض لازمی میداند و به تهیهٔ و تدارک آن تاکید میکند بهمان طور سلاح ایمان و قوای معنوی را همدوش بآن لازمی می شمارد تا از اجتماع هرد و قوه فتح و پیروزی نصیب گردد و شرط موفقیت مسلمان در جهاد نیز موجود بودن هر دو قوا است و مجاهد فی سبیل الله نمیتواند که در هیچ یک از معرکه ها بدون موجود بودن هر دو نوع قوه شاهد موفقیت را در آغوش کشد .

این قوه عقیدوی و معنوی مجاهد است که او را در صف جهاد می برد و برایش احدی الحسنیین یکی از دوخوبی راشهادت یا پیروزی وعده میدهد و این قوهٔ ایمان اوست که در دل دشمن خوف و ترس پیدا میکند و این حالت است، که اگر مجاهد راه خدا و مسلح بقوهٔ ایمان و عقیده دو خوبی را نصیب میشود این دشمن بی ایمان بدو ذلت گرفتار می گردد ذلت شکست دنیوی و ذلت دچار شدن در آتش دوزخ جاویدانی صاحب این قوهٔ معنوی از یک پیروزی به پیروزی دیگر ارتقاء میکند ولی محروم ازین قوه از یک ناکامی بناکام دیگر انتقال می نماید: ذلک هوا لخسران المبین .

پیغمبر ما و سلف صالح و بزرگان امت اسلامی همیشه به امر قرآن کریم به این دو قوه مسلح بودند بنا بران در کمتر از مدت ربع قرن امپراطوری های نا شکن آن وقت - روم و فارس - را شکست دادند و در ساحهٔ زیاد تر از نصف کرهٔ زمین آن وقت بیرق باعظمت و پر جلال اسلام را در اهتزاز در آوردند و پیام خیر و فضیلت را بگوش باشندگان آنجا رسانیدند و آن وقتی بود که مسلمانان به مدلول و مفهوم حقیقی این آیت عمل می کردند آنرا به حیث سر- مشق زندگی و چراغ هدایت حیات و امور حیاتی شان میدانستند و در تمام معاملات ، اقتصاد ، سیاست، جهاد، اخلاق ، اجتماع ، اداره . . . آنرا رهبر و راهنمائی خود قرار داده بودند و علم الیقین داشتند که در اعتصام و تمسک بآن عزت ، کرامت و سعادت دارین شان مضمر است و در دوری ازان ذلت و خواری و بردگی و یائس دامنگیر شان می گردد .

«علامه جمال الدین قاسمی صاحب تفسیر محاسن التأویل در جلد ۸ صفحه ۳۰۲٤ باین موضوع حساس و دقیق تماس گرفته و علت پیروزی و پیشرفت مسلمانان پیشین و ضعف و شکست مسلمانان امروزی را بمانندیک طبیب حاذق درک کرده می نویسد که :

مسلمانان پیشین و سلف صالح

امت اسلامی اسرار و رموز این
آیت و اعدوالهم ما استطعتم من
قوة . . . را خوب و طورشایسته
و نیکو درک کرده بودند و به
مدلول و مفهوم آن عمل می
کردند که به اساس آن تمدن و
نهضت شان سراسر عالم را فرا
گرفته و سیادت و حکمروائی
میکردند و برای ملت های دیگر
در مقام رهبری و صدر قرار
داشتند و لوای با ابهت و جلال
اسلام را درهمه سرزمین های آن
وقت بلند نموده بودند که مردم
در زیر سایه این لوای خیر و
فضیلت به حیث انسان های معتدل
و دور ازهر نوع ظلم و وحشت
بسر می بردند .

ولی با تمام افسوس که امروز
مسلمانان به مدلول و او امر این
آیت عمل نکردند و مفهوم آنرا
از نظر انداختند و به زندگی
اشرافیت و با تنعم پرداختند و
کوچکترین زحمت و تکلیف را به
خود قبول نکردند لذا فرضی از
فروض کفائی را ترک کردند و
تمام شان با ترک آن گنهکار
شدند وبه سبب آن است که امروز
تمام ملت اسلامی به مصائب و
تکالیف گرفتار اند . پس چرا
دشمنان به ممالک اسلامی و زمین
های حاصل خیز آن طمع ند اشته
باشند ؟ زیرا آنها میداند و می
بینند که در تمام این ممالک با
همه آن طول و عرض فابریکهٔ
برای ساختن اسلحه وجود ندارد
و وسایل و آلات حربی از خورد
تا کلان و از بسیط تا مهم از
خود دشمن خریداری میشود ؟
آیا هنوزهم وقتی آن نرسیده که
ممالک مذکور از خواب غفلت
بیدار شوند و فابریکه ها وکارخانه‌ها
برای ساختن اسلحه تاسیس کنند :
توپ، تفنگ ، ماشیندار، طیاره و
تانگ وغیره بسازند ، باید
مسلمانان متوجه شوند که دشمنان
ساحهٔ خاک پاک و سرزمین های
اسلامی شانرا روز بروز و سال
بسال تنگ و تنگ تر می سازند
هنوزهم در صد د محدود ساختن
بیشتر آن هستند و این وضعی امت
که باید ازان درس و عبرت بگیرند
و چنان پند و عبرتیکه نواقص و
تقصیرات و نارسائیهای گذشته
شانرا جبیره و تلافی نمایند و درین
قسمت آیت متبرکهٔ فوق را که
امر اکید بر تهیه و ساختن قوا
و اسلحه از طرف مسلمانان است،
به حیث سر مشق و چراغ راه
هدایت خود بگردانند »

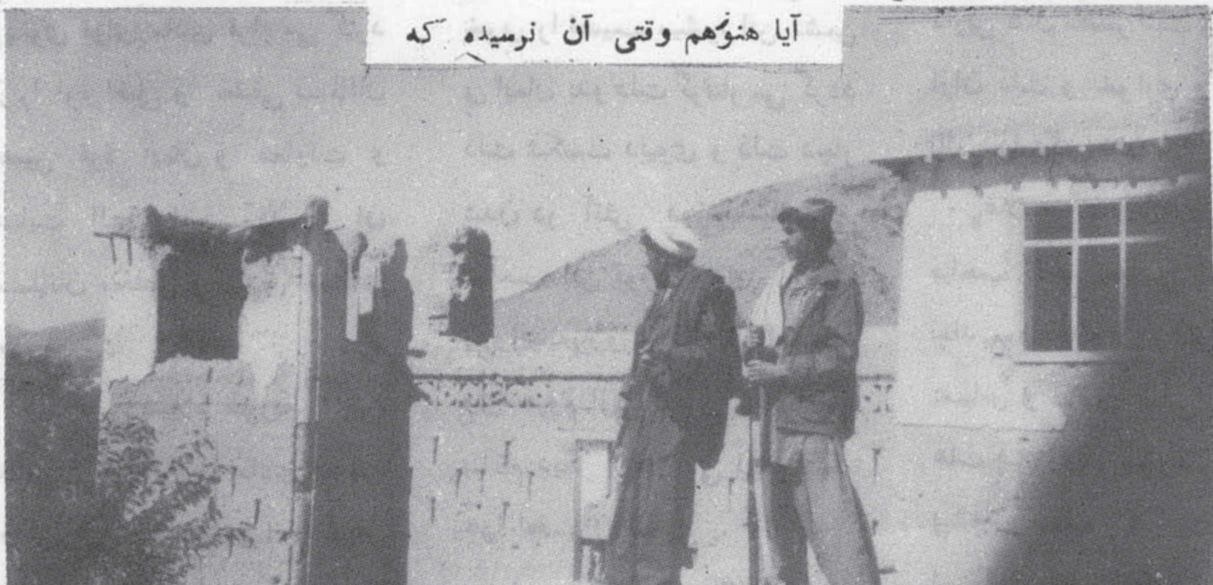

محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد

د شریف څېړنه

د ټولو نړیوالو دود گرځېدلی چې هر قوم، هر ملت او د هر هیواد وگړي هر فکر او نظر چې لري د فکري او نظري تیر شوو قهرمانانو د زېږ ېدنې او مړینې دورځو یادونه کوي، که څه هم د هغو افکار اونظریات د بشري سالم عقل په وړاندې د قبول وړ نه وي، بیاهم په ډېره درنه سترگه ورته گوري، غونډې او اجتماع گانې جوړوي، أفکار او نظریات یې د افتخار په توگه یادوي، چې له یوې خوا یې خپل رسم او رواج په ځای کړی وي او له بلې خوایې خپلو راتلونکو نسلونه د هغه د افکارو په لور بلنه ور کړې وي.

که څه هم گورو چې ددا سې منحرفو اشخاصو پیروي په فردي او ټولنیز ژوند کې داسې نیمگړ تیاوې را منځ ته کړې چې ټول نړیوال یې د سر په سترگو وینې، د دې په ځای چې خپل رښتینې خدای ته یې د عبادت او عاجزۍ سرښکته کړې وای، لمر، سپوږمۍ او نور و ستوروته سر په ځمکه لگوي، په ټولنیز ژوندکې د ټولو اخلاقي نیمگړتیاو و لامل وي، په هر وخت او هر ځای کې یې د تیرې او تجاوز پښې اوږدې او د نړیوالو د نا آرامۍ، بې امنیتۍ، نیولو، تړلو او ځړولو سبب وي.

دا ځکه چې د دوی مشرانو همدا ښودنې عملي کړې او خپلو پلویانو ته یې ښودلې دي، که چې د دوی تاریخي یادونې کیږي نو په همدې صفاتو ستایل کیږي او راتلونکو نسلونو ته هم دا ښودنې په میراثي توگه پر ته لدې چې په بشري ټولنو کې یې زیان ته نظر کړی وي، ور یادوي او زده کوي.

موږ مسلمانان باید خپل ستر پیغمبر (ﷺ) د زېږ ېدنې په مناسبت د ربیع الاول په میاشت کې غونډې جوړې کړو او له اژانسي، قلمي او ژبنې لارو د هغه ﷺ د ژوند یوازې واقعیتونه نشرته وسپارو چې د بشر د لارښود تعلیمات چې د خدای جل جلاله له لوري ورته ښودل شوي او د جاهلیت په خلاف د حق او حقیقت، سولې او امنیت هغه درسونه را یاد کړو چې د بشر له مغزونه نه، بلکې د کائناتو د خالق له پلوه د بشریت د ښوونکي په لاس را رسیدلي، چې د هغو په رڼا کې وکولای شو نړیوالوته یوځل بیا د سولې، ارامۍ، حق او حقیقت، انساني اخلاقو، فردي آدابو او ټولنیزو نیکو اړیکو پیدا کولو بلنه ور کړو او له بلې خوا خپلو مسلمانانو ور ولوته په عمومي توگه او افغاني مسلمانو ته په ځانگړې توگه د خپل قائد ژوند، د ژوند گڼ اړخونه او د برمه ډک تاریخ ور یادکړو، چې دلته ظلم، تیرې ... وینې څښلو او ... په مقابل کې یې د مقاومت حوصله نوره هم لوړه شي.

پداسی حال کی چی بشریت د جهل او بی لاری په تیاروکی غرق ؤ ، یوی خواته یوتربله ظلم، زور جاری واو بلی خواته‌له لوی ، قادر ، او خالق خدای (ج) سره د سیال او شریک نیولو فکر په خلکو کی‌ځای نیولی و ، د ځنګلی ځیروونکو په څیر له یواځی له یوبل سره سرسته نه وه، بلکی زورور د بی زوره په غوښو لویی کولی ، یوه طرف‌ته دظالمانو حاکمانواو مذهبی اجاره دارانو دله او بلی خواته د غریبونیستمنو او عوامودله ، هریوه د خپل توان په اندازه له یوبل نه ظلم زور نه سپماوه ، مظلومان بی د ځار وو په څیر کارته سخ کری او ویښی بی څبیښلی ، نه بی د دی ظلم او تیری د حل لاره لرله او نه بی د حق غوښتنی احساس ژوندی‌و.

د زور ور لپاره هم دارام ژوند تیرولو شرائط برابر نه‌وو ، بلکی د نوم لوری ، نوری شتمنی او او قدرت دلاسته را ورلو لپاره بی راز راز نا وروته لاس غځاوه هر وخت د جنګ ، انسان وژنی ، غلا ، شراب څښلو ، قمار او زنا بازار ګرم و ، د سود کاروبار د هرچا دنده وه ، بشر د ځاروی په څیر د غلام په نوم پلورل کیده ، د عدل او انصاف پرځای د متواو توری توان کار کاؤ اوله هره پلوه د خدای جل جلاله پر ځمکه چی په اصل کی بی د بشر د آرامی لپاره پیداکری وه، فسق او فجور خپور شوی او خوریده ، ټول خلک له خدای (ج) نه غافل وو، زړه او وجدان بی مړشوی و او د انسانی ټولنی ښیګړی بی د یوبل د حقوقو د غصبو لو په تیارو بدلی کری وی .

په داسی وخت او شرائطو کی لوی خدای (ج) د شګلن حجاز له منځ (مکی مکرمی) نه یوستر شخصیت حضرت محمد ﷺ دنیا ته راوولیږی د کفر ، جهل ، بت پرستی او انسان پرستی له ناولی دلدل نه یوځل بیا خلکوته نجات ورکړی او د اسلام د روښانه لمرګلی ور په برخه کړی ، له وحشت او تیری ، ویری او ترهی نه دګه شپه د اسلام په روښانه سباوون بدله کړی او مظلوم بشریت نه یواځی له ظلم او تیری نه وژغوری ، بلکی د خپلی ازادی تر ټولو غوره او ښتینی نعمت ورپه برخه کړی .

رسول الله ﷺ (دځینو پوهانو له ویناسره سم) د ربیع الاول په نهم چی د پنځه سوه یو اویا میلادی کال د اپریل له شلمی نیټی سره بی سمون در لود د مکی مکرمی په ښارکی دنیا ته راغی ،

ځرنګه چی بی پلار مخکی وفات شوی و ، تریوه وخته د مور په پالنه کی او دهغی تر مړینی وروسته بی خپل نیکه عبدالمطلب پالنه کوله ، داتو کالو په عمربی نیکه هم وفات او ابو طالب بی پالنه په غاړه واخیسته .

له یوی خوابی له‌اول نه ژوندپه غریبی تیر شوی و او له بلی خوابی د تره (ابوطالب) شتمنی هم کمزوری وه ځکه بی د مکی د او سیدونکو د میږو او وزو پـه شپنی لاس پوری کـرل .

څـه وخت وروسته دحضرت خدیجی (رض) د تجارت کار وروسپارل شو او دهغی (رض) له تجارتی قافلی سره پداسی حال‌کی چی میسره د حضرت خدیجی (رض)غلام‌هم ور سره ؤ، شام‌ته سفروکرپه‌لار، کی میسره ته‌د رسول الله ﷺ اخلاق معلوم‌شول، په‌بیرته راستنیدوحضرت‌خدیجی(رض)له‌میسره ته‌د حضرت‌محمد ﷺ دځرنګوالی پوښتنه وکره میسره په تجارت کی د رسول الله بریالی توب او دهغه امانت ساتنه ، تقوی او نورغوره اخلاق بیان‌کرل چی په اوریدوبی خدیجه (رض) دیره متأثره او له‌رسول‌الله سره د نکاح په فکرکی شوه .

د ابن اسحق له روایت سره
سم حضرت خدیجې (رض) پخپله
له رسول الله ﷺ سره د نکاح
رغبت ښکاره کړ او ورته یې ویل:
ای د تره زویه! له تاسې
سره هسې هم خپلوي لرم او
ستا امانت، رښتنولی، له نورو
سره ښه سلوکرتیا، د نسب غوره
والی او نورو ښو او صافو دېته
وهڅولم له تاسره نکاح وکړم،
رسول الله ﷺ د خپل تره ابو
طالب له سلا او مشورې نه وروسته
د هغې غوښتنه ومنله او پداسې
حال کې چې عمر یې پنځه ویشت
کاله ؤ له حضرت خدیجې (رض) سره
نکاح وکړه، پدې وخت کې د
خدیجې (رض) عمر (۴۰) کالو ته
رسیدلی ؤ.
څرنگه چې خدای (ج) غوښتل

لار وروښيي او د دې
درنې او له ستونزو ډکه وظیفه
چاته و سپاري چې د خدای (ج)
ایات او احکام یې له کمښت او
زیاتوالي نه ولولي، عملي یې
کړي، خلکوته یې وا وروي او
د خدای (ج) دین ته په
پوره اخلاص، او صداقت بلنه
وکړي، چې څوک یې بلنې ته
لبیک ووایي هغوته د خدای
احکام ور زده کړي، ناوړه باطل
افکار او عقاید یې له مغزو و-
باسي، زړونه یې د اسلام لپاره
پاک او ستره کړي، کړه وړه او
اخلاق یې له کفر شرک او د وه
مخې نه پاک او د اسلام د عالي
تعلیماتو په گڼه یې ښایسته کړي.
په لړې کې د حق او صداقت
نکري او عملي نمونه وي، وگړي

د شراو الحاد تیاري ورکې او
په هغو کې سر گرداله بشر ته
نجات ورکړي او د انساني ژوند

د خلکوله بندگي او غلامي
نه ازاد کړي، دالحادي
رسم او رواج ځنځیر ونه مات کړي،

د ټولو ښواوبدو، حلالو او
حرامو پولې (حدود) ورته وښيي،
په نیکو امرو کړي او له ناوړو
یې راوگرځوي او خدای (ج) دین
د انسان د ژوند په هراړخ کې
عملي کړي، هغه وچې د دې
درانه کار لپاره یې د عمر په
څلوېښتم کال یې حضرت محمد ﷺ
مبعوث کړ او یولړ هدایات یې
ورکړل چې دعوت او بلنه یې د
خلکو په زړه کې تاثیر پیدا کړي،
لاندې آیاتونه له هغو هدایاتونه
ځینې په گوته کوي:
(ادع الی سبیل ربک بالحکمة
والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی
هی احسن)
«دنحل سورت ۱۲۵ آیت»
د خدای (ج) دین ته په
ډېره پوهه او نیک پند سره بلنه
وکړه او پداسې توگه استدلال
ورسره وکړه چې غوره وي.
(خذالعفو و أمر بالعرف و
اعرض عن الجاهلین (ببښنه پر
ځان لازمه کړه، په نیکو امر
او له نا پوهانو نه ډډه وکړه
(وا خفض جناحک لمن اتبعک من
المؤمنین، فان عصوک فقل انی
بریء مما تعملون و توکل علی
العزیز الرحیم. «د شعرا سورت
۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷ آیتونه»
څوک چې ستا بلنه قبوله
کړي له هغو سره له تواضع له

کار واخله او که غاړه درنه و
غړوی ورته ووایه : له هغه څه
نه چې تاسې یې کوی خپله
بیزاری اعلانوم او په غالب او
مهربان خدای توکل او باور وکړه

رسول الله صلی الله ﷺ د
خدای(ج) دین ته بلنه پیل کړه ،
په اول قدم کې یې ډیر ولږ و
کسانو بلنه قبوله کړه او د اسلامی
امت د جوړونې لپاره چمتو شول
او نورو د نا پوهی، خپل غرض
یاد خپل مور او پلار له رسم او
ټگ لاری سره د زیاتې مینې له
کبله مخالفت وکړ .

نه یوازې مخالفت بلکې په
متقابل عمل یې لاس پوری کړ،
چا چې په پلرنی جاهلیت پا ته
کیدل غوښتل ټولو یو تر بله لاسونه
ورکړل او د نوی پیل شوی
اسلامی تحریک پر خلاف یې
خنډونه را پیدا کول پیل کړل .

هغه پوه و چې رسول الله ﷺ
د خدای (ج) له کتاب له پرته
بل څه ته بلنه نه ورکوی، لدی
کبله یې یقین درلود : که د
محمد ﷺ د بلنې مخنیوی
و نکړی ځوک به هم د ده دبلنې
له تاثیره پا ته نشی، همدا وجه وه
چې د رسول الله ﷺ د دعوت
د مخنیوی لپاره یې راز راز
پلانونه ترتیب او جوړ کړل
چې ځینې یې لاندې آیاتونه په
گوته کوی :

(و قال الذین کفروا لاتسمعوا
لهذالقران و الغوافیه لعلکم

تغلبون) «دحم السجدی سورت
۲٦ ایت» او کافرانو وویل : دا
قرآن مه آوری(او د تلاوت په وخت
کې یې شرو شور جوړوی) او بې
فائدې خبرې کوی ، کیدای شی
(د دې پروگرام په عملی کولو)
تاسې غالب شی .

(واذاقیل لهم ماذا انزل ربکم
قالوا اساطیر الاولین) «د نحل
سورت ۲٤ ایت» .

چې کله (بې خبره خلکو)پوښتنه
ځنې وکړه : ستاسې خدای څه
نازل کړی ؟ (په ځواب کې به
یې ویل) دلومړنیو خلکو افسانې یې نازل
کړی . (و اذاتتلی علیهم ایا تنا
بینات قال الذین لا یرجون لقائنا
ائت بقرآن غیر هذآ او بدله)
«یونس سورت ۱۵ ایت» که چې
زموږ واضح او روښانه آیاتونه
دوی (مشرکانو) ته تلاوت شی ،
هغو کسانو چې زموږ د لیدنې او
ملاقات امید یې نه درلود درته
وویل : زموږ لپاره له دینه پرته
بل قرآن راوړه او یا (دا او دا
ایت) بدل کړه .

(و من الناس من یشتری لهو
الحدیث لیضل عن سبیل الله)
(د لقمن سورت ٦ ایت)

او له خلکونه ځینې داسې دی
چې بې گټې (لکه د رستم او
اسفند یار) کیسې اخلې چې نور د
خدای (ج) له لاری نه بې لاری
کړی .

که به یې د رسول الله د بلنې
او دعوت د مخنیوی لپاره پر هغه
(ﷺ) او قرآنکریم تومتونه تړل
اوویل به یې : دا یو شاعر دی
غواړی د خپل شعر (قرآنکریم)
په اور ولو خلک د ځان تابع
کړی ، او که به یې د ساحر
نسبت ورته کاوه ، یوه به ویل
کاهن او یا مجنون (لیونی) دی،
بل به ویل د سحر تر تأثیر لاندې
راغلی او . . .

شعر از عبدالاحد تارشی

عرض حال اقشار مختلف ملت ستمدیدهٔ افغانستان

بسید انام صلی الله علیه وسلم

شهر یارا ، سرورا ، تابنده مهرا ، انورا
ای تو بانور خدایی در جهان روشنگرا
ای تو دست رحمتی از آسمان سوی زمین
تا خدای زورق انسانی از سوی خدا
گشته پاک از دست تو اشک از رخ بیچارگان
خورده مشت از دست تو فرق سر طاغوت ها
زانقلاب نوریت در شام ره گم کردگان
صبح پرانوار صد خورشید را کردی بنا
نبض هستی را طپش پیدا شد از پیدایشت
پا نهادی در جهان ، انسانیت بگرفت پا
سنگر توحید پرشداز تو با سنگر نشین
جبهۀ حق از توشد کوبنده و باطل زدا
ای یتیمی کزتو دست لطف برسر یافتند
هر کجا محکوم ظلم ، هرسو یتیم و بینوا
سالها چشم اسیران خیره می دید هر طرف
تاتو باب نو بکشایی درین ظلمت سرا
بردگان را گوش دایم سوی آواز توبود
تاکنی ابطال جادوی غل و زنجیر را
روز میلاد تو یا فجر حق و صبح امید
باد صد تبریک بر آزادگان در هر کجا
سیدا اکنون زدرد ملت افغان شنو
عرض‌حال امتت‌زین‌قلعهٔ ایمان‌شنو
قرنها شد ملت ما عاشق دین تواند
حربهٔ ایمان بکف سرباز آئین تواند
زان گلستانی که از قرآن بدنیا کاشتی
بیشتر از دیگران این قوم گلچین تواند
زندگی را بار ها بر دشمنان کردند تلخ
چونکه ایشان جرعه نوش از جام شیرین تواند
پای این ملت نیفتد هیچگه در دام غیر
این بلند پرواز مردم خیل شاهین تواند
ابر کفر هرگز نگیرد جای در این آسمان
این افقها روشن از مهتاب و پروین تواند
صد چمن رنگین شد از خون شهیدان وطن
اینهمه پروانۀ گلزار رنگین تواند
این بظاهر پا و سر عریان و بیکس مردمان
تاج دین برسر همه شاها (!) سلاطین تواند
اینکه درکهسار میهن سینۀ خرس لعین
چاک کرده شیر مردان عقابین تواند
اینکه بنمودند دیو سرخ را خونین جگر
رهروان پاکباز سینه خونین تواند
تابود تابنده دائم مهرتابان جهاد
جان بکف بنهاده قربان فرامین تواند
لیک ایشانرا بود دردی که سوزد جان وتن
بهتر آن باشد که گوید هر گروهی خود سخن

گروه شهداء :

سیدا ما دررهٔ دین تو جان بسپرده ایم
از برای آنکه دینت زنده ماند ، مرده ایم (۱)
بهر دفع ضربۀ الحاد از اسلام عزیز
سینه های خود سپر هر وقت و هر جاکرده ایم

در دل پر آرزو در نو بهار عمر خویش
غرقه در خون گشته و صد زخم کاری خورده‌ایم
خود اگر بستیم در خواب ابد چشم از جهان
لیک خواب راحت از چشمان اعداء برده ایم
لاله ها روئیده در دشت و دمن از خون ما
گرچه ماخود همچوگل پرپرشده پژمرده ایم
صد مجاهد خیزد از هر قطره خون سرخ ما
جان فدا کردیم و دشمن را بجان آورده ایم
با چنین جان بازی اندر قلب ابنای وطن
تخم غیرت کشته باخون جگر پرورده ایم
تا شود سرسبز کشور از بهار حریت
گل نچیده از بهار عمر خود ، افسرده ایم
با امید آنکه یابد حاکمیت دین تو
صد هزاران آرزو باخود به عقبی برده ایم
زین همه شادیم و شاکر از خدای خویشتن
سخت جانسوزست اما زانچه ما آزرده ایم :
خون ما در نزد سرداران اهانت میشود
جنگ و دعوی برسر جاه وریاست میشود

گروه مجاهدین راستین :
سرورا بشنو کنون از مردم سنگرنشین
درد دلهایی که سازد هر مسلمان را حزین
فرش ماسنگ و لحاف ماست برف و آسمان
نان ما برگ درختانست یا نان جوین
درمیان آتش و خون زندگانی می کنیم
غرش طیاره است این زندگانی را قرین
شام ما پر انجم است از مرمی آدمکشان
صبح مایان را شفق آتش بودنی آتشین (۲)
از فضا باران زرد آید و صد ها گونه بم
مین و توپ و تانک ویرانگر بروید از زمین
پای ما عریان و دارد گوهر صد آبله
جسم ما زخمی و مرگ هر لحظه ما را درکمین

لاکن از لطف خدا (ج) باقوهٔ ایمان خویش
شیرسان جنگیم علیه پکت وارسای لعین (۳)
روز و شب مائیم و برق آسا بدشمن حمله ها
ضربهٔ ما و بخون غلطیدن اعدای دین
شهرهٔ آفاق شد از نام ما افغانستان
جانب ما بنگرد چشم امید مسلمین
لیکن آوخ خون چکد از دیدهٔ ما ، خون دل
زین تشتت بین یاران ، زین خصومت ها وکین
دین ما یک ، کشور مایک ، خدای مایکست
رهبر مانی یکی نی دو نه سه بل یک لک است

در شعار و در سخن هریک بخواهد اتحاد
آیه های پاک و حدت هریکی را هست یاد
هریکی داند که دارد اختلاف انجام شوم
دین و ناموس و وطن زین ره رود آخر بباد
هریکی داند که برخاک مذلت می فتد
این ریاست ها ، اگر افغانستان از پافتاد
هریکی داند که چون کشور رود از دست شان
می شود بازار این بالا نشینی ها کساد
هریکی داند که گرشد چون بخارا این وطن
می شود ذلت نصیب شان الی یوم التناد (٤)

اینهمه دانند و نبود کارشان جز اختلاف
اینهمه بینند و بیزارند همیش از اتحاد
بار آخر این بزرگان گرد هم جمع آمدند
تاکه گرددز اتحاد شان نکوکار جهاد
بسته شد پیمان وهریک بر«بخاری» کف بسود
خورده شد سوگند و هریک دست برقرآن نهاد
درمیان کعبة الله گریه کردند های های
بوسه ها کردند دست و روی همدیگر زیاد
سیدا زایشان بپرس آن عهد و آن پیمان چه شد؟
احترام کعبة الله ، حرمت قرآن چه شد ؟

گروه آوارگان :

سیدا آوارگان خانه ویران را نگر
کاروان در بدر های پریشانرا نگر
از میان صد بلا بگذشته سوی ملک غیر
می شتابند ، این مسلمانان حیرانرا نگر
دامن ما را ببین از خون دل رنگین شده
روز و شب بر چهرهٔ ما اشک غلطان را نگر
گریه های تلخ ما در نیمه شب ها دید نیست
از سه ملیون چشم گریان موج طوفان رانگر
بستر صد ها مرض در برکشد اطفال ما
بر رخ معصوم شان آثار حرمان را نگر
عید چون آید میان شور و شوق دیگران
سایهٔ غم بر سر اطفال افغان را نگر
خانهٔ ماخیمه هایی در دل صحرا بود
در میانش سیل ها جاری زباران را نگر
در زمستان می شود در جسم ماخون منجمد
موسم گرما ، سرما آتش افشان را نگر
سینهٔ ما را بود صد داغ از زخم زبان
نیش تحقیر و اهانت های دو نان را نگر
اینهمه از بهر آنکه دین تو حاکم شود
شاهد ما در دل ما نور ایمان را نگر
لیک سرداران ما در فکر سرداری بود
اختلاف و کشمکش در بین شان جاری بود

افغانستان :

شهر یارا قرنها شد قلعهٔ ایمان منم
سنگر توحیدی مستحکم قرآن منم
خاک من از قوهٔ توحید باشد مرد خیز
سرزمین شیر پرور ، مسکن مردان منم
در رگ ابنای من جاریست با خون حب دین
مرز و بوم فاتحان ، مهمد جهانگیران منم
بس تجاوز گر بخاک من بخون غلطیده است
قاهر چنگیز و استعمار انگلیستان منم
سیل سرخی را که دارد قصد تسخیر جهان
سدفولا دین و شامخ ، مانع جریان منم
مشت انسانیتم بر فرق د جالان روس
دشمن نا سازش این دشمن انسان منم
صخره هایم فرق استعمار روسی را شکست
گرخدا خواهد جهنم بهر این شیطان منم
خواهد این افعی کشاید راه خود سوی حرم(٥)
آنکه راهش بسته و بشکسته اش دندان منم
گرخدانا خواسته این خرس وحشی طی کند
دشت و صحرای مراکز بهروی زندان منم
عالم اسلام را در خون کشد ، ویران کند
کو مسلمانی که گوید مرد این طوفان منم
پس هر آنکوز اختلاف این قلعهٔ ایمان شکست
قاتل ملیارد مسلم ، دشمن دین تو هست

۱- مقصود درینجا اینست که «بخاطر زنده نگهداشتن دینت در جهان ، ما این دنیای‌فانی را و داع گفته‌و جان‌های خود را فداکرده ایم» و منظور مرده بودن شهدا نیست زیرا شهدا زنده الد و نصوص قرآنی مؤید این معنی است .

۲- یعنی در صبح ما بجای شفق آسمانی که آتشین یعنی برنگ آتش است ، آتش سلاحهای مختلف دشمن که حقیقتاً آتش است و نه برنگ آن ، شفق تشکیل می دهد .

۳- اسناد و شواهد زیادی وجود دارد که نه تنها ارتش اشغالگر سرخ در کشتار دسته جمعی مردم ما دست دارند بلکه همهٔ شیاطین پیمان وارسا از ویتنام و آلمان شرق و کیوبا و بلغاریا و یمن جنوبی و . . . . . بر علیه ملت مسلمان ما دست اندر کار اند .

ترجمه با تصرف

پیوسته بگذشته

پروپاگند : یا کشنده ترین سلاح جنگ روانی

ع سرباز

وسائل پروپاگند

وسائل پروپاگند همان وسائل ارتباط جمعی گونا گون از قبیل رادیو ، تلویزیون ، جرائد ، کتب وغیره می باشد ، مگر مؤثرترین و مهمترین همهٔ اینها رادیوا ست که حتی جنگ روانی راجنگ رادیو نیز نامیده اند ، و رادیو درجنگ جهانی دوم نقش بزرگی را از طرف متفقین و هم پیمانـ نشان بازی کرد . . . و وسائل جدیدی نیز غیر از وسائل ارتباط جمعی وجود دارد که دشمنان اسلام وبویژه شیاطین سیه‌کار سرخ ماسکو برای دردام انداختن ملتها از آن استفاده می کنند و این و سائل عبارتند از :

۱ ـ موسسات ووفدها : مانند موسسات فرهنگی درکشور های دیگر (یا مراکز فرهنگی) و موسسات سپورتی ، و وفد های تبشیری که بیشتر خدمات طبی و کار در شفا خانه ها را روپوش خود قرار می دهند .

خرسهای وحشی کرملین درین رشته نیز از دیر باز جرائم نابخشودنی را بحق ملت قهرمان مامرتکب شده و بعداز هجوم غیر انسانی شان بر افغانستان مردخیز به پیمانه آن تاحدی افزوده اندکه ده هازار طفل معصوم راجهت دماغ شو یی به روسیه فرستاده اند و مراکز الحادی بنا مهای پرور شگاه وطن وامثال آن در کابل ساخته اندو پروگرا مهای درسی در پوهنتون و مکاتب را صد فیصد روسی و کموستی نموده اند ، تاباشد ازین طریق نسل آیندهٔ وطن راملحد و مزدور و روس پرست وفاقد دین ونا موس و وجدان و ضمیر بارآرند و بدینگونه کشور شیر مردان دشمن شکن راتصرف نمایند و درشماریکی از جمهوریت های تحت اشغال خود درآورند ، ولی ازآنجائیکه کمونست ها از نعمت عقل محروم هستند و نمیتوانند از گذشته پند بگیرند و بآینده‌بیاندیشند، کمونست های جهانخوار روسی خیلی زود فراموش‌کردند که قبل ازکودتای رسوای هفت ثور شان ، درزمان حکومت های ظاهرشاهی و داود شاهی ، چنین فعالیت های شیطنت آمیز شان چه نتیجه داده بود آری روسهای کودن فراموش کرده اندکه چگونه مرکزی راکه بنام پولی تخنیک جهت پخش الحاد و اباطیل کمونزم و اراجیف استعماری شان درکشور اسلامی مابناکرده و مجرب ترین و کارکشته ترین جواسیس شیطان صفت روسی رابنام استاد درآن گماشته بودند تا درس کفر والحاد و کمونستی بدهند و اکاذیب مارکس و چرندیات لینن رابه نوجوانان مابیا موزند وافکار ایشان را فاسد و عقول شان رابزنجیر بردهگی کشند ، به مرکز

جهشها و جنبشهای عظیم و انقلابی اسلامی مبدل گشت و فراموش کرده اندکه چگونه جوان قهرمانی بنام انجنیر حبیب الرحمن درهنگا میکه یکی ازشیاطین روسی درس الحادمی داد، برخاست وگفت : مابه الحاد و وافکار کفری شما ضرورت نداریم، ما خود فرهنگ داریم وایدیولوژی که ازهرگونه فرهنگ غربی و شرقی مارا مستغنی می سازد، لطفابه عوض الحاد به مادرس تکنالوژی بدهید!!

بلی! روسها همهٔ این چیز ها را فراموش کرده و مذبوحانه می کوشند ماراد ما غشوئی نمایند، ولی ملت آگاه و مجاهدین کافر کش ماهمانگونه که دسیسه های گوناگون دجالان روسی راخنثی نموده اند، متوجه این دسیسه ابلیسانهٔ اشغالگران روباه صفت نیز هستند و اجازه نخواهند داد اطفال و جوانان شان به دام استعماری کمونزم خداناشناس گیر آیند و از هیمنجا بودکه چندی قبل در میدان هوایی کابل چندین بم منفجر شد و آنهایی راکه روانه جهنم کمونزم بودند، به جهنم الهی و اصلی ساخت!

۲ - اعمال خیر خواهانه و کمکهای انسانی - برای کشور های فقیر یا دولتهای زلزله زده یا آسیب دیده از طوفان وسیل و نظائر اینهاو اینگونه پروپاگند را «اعمال رمزی» می نامند.

ناگفته پیداست که روسهای جنا یتکار باچه طرز مکارانه ازین نوع پروپاگند برای فریفتن ملت قهرمان ما و بزعم شان خاموش ساختن انوار جهاد مقدس مان، استفاده می نمایند، وچگونه درحالیکه خود شان از گرسنگی دست گدایی بطرف غرب درازمی نمایند و از امریکا گندم خریداری می نمایند، و چگونه در حالیکه مزارع و کشتزار های کشور مارا وحشیانه آتش می زنند، بازهم اعلان می کنند که فلان مقدار گندم و فلان مقدار مواد غذایی به افغانستان فرستاده شد!

حقیقت اینست که شیاطین روسی مقدار زیادی گندم و مواد غذایی راکه باپول غارت شده از کشور ما خریداری نموده اند، به افغانستان می فرستند امانه برای مردم ماونه بطور کمک و مساعدت، بلکه برای ارتش اشغالگر خویش که شمار آن به دولک می رسد و برای مزدوارن کثیف و بی دین و وطن فروش شان و قیمت آنراد و چند از خزانه کشور مامی ستانند، امابرای آنکه خودرا خیر خواه مردم ماقلمداد نموده باشند، از طریق رادیو همهٔ مزدور کابل و را دیو کفر پخش-کن ودروغگوی ماسکو لاف می زنند که برای سیر کردن گرسنگان در افغانستان فلان مقدار گندم و روغن و مواد غذایی را به آنجافرستادیم!!! اگر این ابلیس صفتان خون آشام راست می‌گفتند و خیر خواه مردم مامی بودند، به کشور ما تجاوز نمی کردند و هست و بود مارا غارت نمی کردند وکشتزا رها و محصولات زراعتی مارا آتش نمی زدند.

۳ - سنیما و صحنه تمثیل و فنون مختلف : مانند رسامی و مجسمه سازی و روابط تجارتی وکالا ها و .... نیز همگی از وسائل پروپاگند هستند و تجاوز گران بی آزرم روسی چه در دوره های فاسد ظاهر شاهی و داود شاهی وچه بعدازکود تای ننگین هفت ثور ازین وسائل استفاده کرده و می‌کنند و فلمهای الحادی و سراپابی حیایی را جهت کافر ساختن و گمراه نمودن جوانان ما بکشور می فرستند که در دوره های قبل از کو دتای هفت ثور بیشتر در پولی تخنیک به نمایش گذاشته میشد ولی حالا درهمهٔ سینماها و درتلویزیون کابل

جز افلام کفری و مبتذل و رسوای روسی چیز دیگری وجود ندارد .

۴ **گردهم آیی ها** : نیز از وسائل پروپاگند است چنانچه در انتخابات بیشتر ازین روش کار گرفته میشود :

۵ - **کنفرانس های مطبوعاتی** : که مخصوصا برای پروپاگند سیاسی منعقد میگردند مثال اینگونه پروپاگند ، کنفرانسهای مطبوعاتی که ببرک کارمل مزدور گاه و بیگاه تشکیل می دهد، میباشد. جالب توجه در چنین کنفرانسها اینست که بحضور ژورنالستانی صورت میگیرد که از کشور های مزدور روسیهٔ روسیاه می باشند مانند آلمان شرق وو یتنام وغیره زیرا اگر در حضور خبرنگاران کشور های دیگر صورت گیرد ، دروغها و تناقض گویی های ببرک برخش کشیده میشود و مشتش باز میگردد .

اشکال پروپاگند در اسلام

مسلمان در تاریخ پر عظمت شان دعایه را برای درهم شکستن و از اشکال دعایه دراسلام شعارها، و اشعار حماسی و نعره های نظیر آنچه مسلمانان در عصر نبوت استعمال کردند ، می باشد، مثلاً شعار جاودانی (احد احد) در غزوهٔ بدر و شعار دشمن برانداز (آمت آمت) در غزوه احد ، در پهلوی شعار کافر کش الله اکبر که شعار همیشگی همهٔ غزوات نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وکافهٔ مسلمانان در ادوار تاریخ بوده و ازین پس نیز خواهد بود .

شعارهای یاد شده برای آن بود که در قلوب سر بازان حق روح غیرت و شجاعت را زنده نگهدارد و در دلهای اعداء رعب

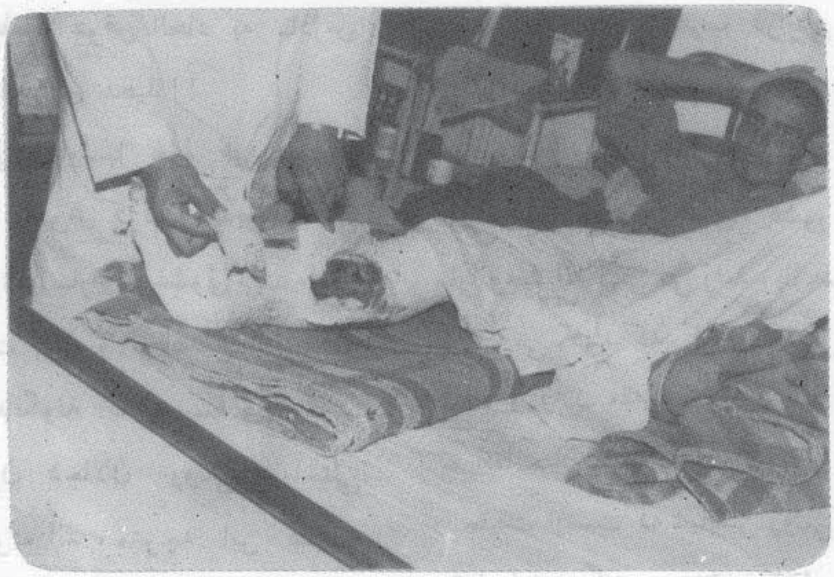

و وحشت ایجاد نماید و پیشوای مسلمانان در تکبیر گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودند که قبل از فتح خیبر با گفتن تکبیر خوف و اضطراب در دلهای یهودان انداختند ، این موضوع را حضرت انس رضی الله عنه چنین روایت کرده است (پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم صبحگاهان عازم خیبر شدند و آن در حالی بود که اهل خیبر آلات زراعت خود را برشانه نهاده از قلعه برآمده بودند ، و چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را دیدند، گفتند : سوگند به پنجشنبه قسم که محمد آمد ، به پنجشنبه قسم که محمد آمد و با گفتن این کلمات به قلعه پناه بردند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستهای خود را بالا نمودند و گفتند : الله اکبر خربت خیبر ، «اِنا اِذا نَزلنا بِساحةِ قومٍ فساءَ صباحُ المنذَرین» . یعنی خداً بزرگ است خیبر خراب خواهدشد بدون شک ما وقتیکه در ساحه قومی فرود آئیم بامداد بیم شدگان ناگوار خواهد شد » .

و اما «رجز» یا اشعار وابیات حماسی در معارک یا قبل از آغاز آن برای تقویهٔ معنویات جنگندگان و نیز بخاطر ترسانیدن دشمن

استعمال میشود و مثال آن :
«سلمه بن الاکوع رضی الله عنه
می گوید : شنیدم که قبیلهٔ غطفان
شتران رسول اکرم صلی الله علیه
و آله وسلم را متصرف شده اند ،
پس سه مرتبه با گفتن کلمهٔ یاصباحاه فریاد کشیدم و بعد از پی شان
روان شدم تا ایشانرا در منطقهٔ
ذی قرد یافتم که شتران را آب
می دادند و من شروع به تیر
اندازی بجانب ایشان کردم و

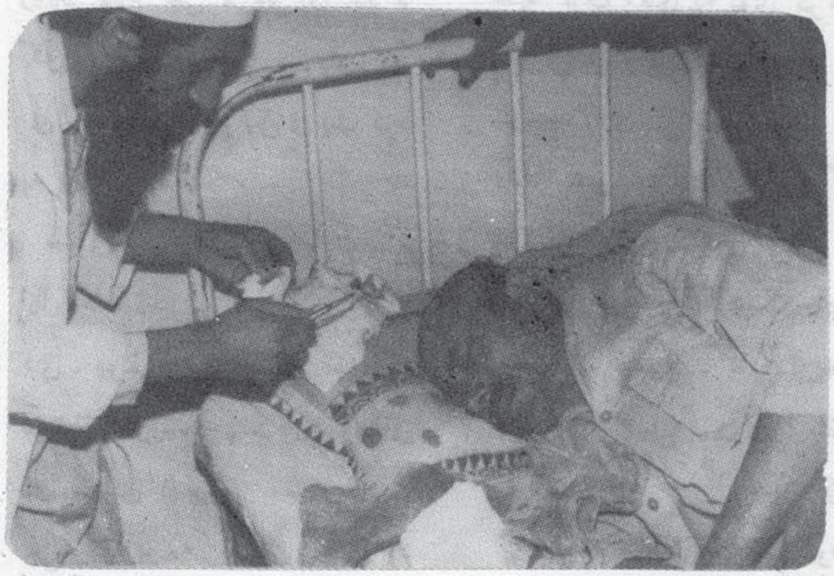

همزمان با تیر اندازی می گفتم :

انا ابن الاکوع
والیوم یوم الرضع

«یعنی من فرزند اکوع هستم
و امروز روز قتل پست فطرتان و
ولئیمان است » و باین ترتیب
رجز می خواندم و تیر اندازی می
کردم تا که شتران رانجات دادم .

بدینگونه می بینیم که اشعار و
ابیات حماسی مقام بس پراهمیت و
ارزنده ئی در جهاد داشته و تاثیر
فوق العاده ئی در تقویهٔ روحیهٔ
رز مندگان اسلام و درهم کوبی
معنویات دشمن دارد و از همه
مهمتر سرودن اشعار انقلابی
اسلامی و ترغیب و تشویق
مجاهدین و برشماری فضایل جهاد
و تقبیح کفر و کافران و افشای
دسائس و سیه کاریهای اعدای دین
در قالب اشعار زیبا و دلپسند
اصلی از اصول اسلامی می باشد ،

بناء شعرای شیرین زبان انقلابی
ما وظیفه بس سنگین و مقدسی
بدوش دارند و باید بخاطر داشته
باشند که هر بیت اشعار انقلابی
ایشان بسان تیر دلدوزی است
که بر سینه دشمن اشغالگر می
خلد .

و هم بدینسان مسلمانان بادعایه
یی که بشکل اعمال رمزی باصطلاح
عصری آن، بوده است ، آشنایی
داشتند ، چه احیاناً عمل مؤثر تر
از کلمات می باشد ، و این دعایه
را با نهایت اتقان برای تخویف
دشمن و در قدم دوم پیروزی بر
علیه وی و شکست دادن وی
بدون جنگ استعمال نموده اند ،
نمونهٔ آن عملیاتی است که مسلمانان
جهت تخویف مشرکین قبل از
فتح مکه انجام دادند ، بدین شرح
که در نزدیکی مکه بدستور نبی
اکرم (ﷺ) در ده هزار منطقه
آتش افروختند که دیدن چنین
آتش بزرگ بر عظمت و کثرت
ارتش اسلام دلالت داشت و
مشرکین را سخت در هراس
انداخته بود .

مثال دوم : هنگامیکه رسول
اکرم (ﷺ) با ارتش ظفر مند
اسلام عازم مکه بودند تا آنرا
فتح نمایند، به کاکای خودحضرت
عباس (رض) گفتند : «ابو سفیان
را در تیغهٔ کوه نزدیک مکه
نگهدار تا مسلمانان را ببیند»..
و همان بود که ابو سفیان بعد از
دیدن مسلمانان باآن‌عظمت‌وشوکت
و کثرت بنزد قوم خود رفت و
گفت : ای گروه قریش اینک محمد
با آن قوتی آمده است که نظیر
آنرا ندیده اید» و بدینگونه این
سخن ابو سفیان روحیه قریشیان را
سخت درهم شکست و مکه‌مکرمه
بدون اندک مقابله یی از جانب
ایشان در تصرف مسلمانان درآمد.

(ومن الله التوفیق)

د سید گلاب ژباړه

د یوه روسي له خاطرو څخه

د شوروی روښاند او نوماند وګړی (!)

د خپلویا د ښتوپه لومړی برخه کی می ژمنه کړی وه چی د نړی ګردو وګړوته به خپل لنومیالی شخصیتونه یعنی د مرکزی کومیټی غړی (د مارشالانو ـ جنرالانو او نوروپه ګډون) او یا زمونږ په وینا د شوروی وګړو لخبه (اوځار) ئی معرفی کړم.

له دی لوړ رتبه وګړو څنی ډیری زما له نږدی دوستانو او اشنایانو څخه دی، چی د زیا ترو د احترام وړ هم یم.

په لومړی سرکی می فکر کاوه ـ ښائی غوره وی چی د ځینو نوم وانخلم ـ خوچی ښه سوچ می وکړ، دا را تـه غوره وبریښیده چی د ټولوی څه چی می لیدلی ـ ولیکم. ځکه زه پخپله هم د دغه ډلی په کتاروکی یم د خپل ځان په باب می هم څه چی را ته څرګندو ویلی او لیکلی دی.

له هغه چا چی ډیر لږدی دوست می دی، یعنی سرګی سرګیوویچ وارنتسف څخه‌ئی پیلوم: د ده لوم می پخپلو یاد ښتوکی بیایبا، راوړی دی ـ همدغه راز اوس به هم څومره چی وخت اجازه راکړی زیارو کاږم چی د ده او ددده د کورنی په باب څه چی می یاد وی، بی له دی چی کوم تکی یی پټ کړم په ډاګه کړم:

سرګی سرګیویچ د ۱۹۰۱ م کال د سپتمبر په ۱۰ مه زیږیدلی دی ـ پوځی درجه‌ئی د توپخانی مارشالی اورسمي پست‌ئی دتوپخانی اوتوغندی د برخی مشری ده. چی دا برخه بیاپه خپل وارد شوروی اتحاد د جما هیرو د دفاع و زارت د څمکنیو قواووتر مشری لاندی ده. ورسره د شوروی د نظامی شوراء، چی رئیس «لوی د رستیز»ئی خروسچف دی، غړی هم دی. کله چی خروسچف لوی د رستیز شو، چویکف داسی وویل: که خروسچف ته دی د خوګانو پاده د څرولو لپاره په لاس ورکړی وای (تردی به ورته غوره وه چی د نظامی شوری ریاست وروسپارل شی).

وارنتسف له ۱۹۱۹ یا ۱۹۲۰ کال راسی په‌پوځ کی د خدمت سابقه لری، دی په یوی کرګری کورنی کی رالوی شوی او یو سوچه روسی موژیک دی (دتزاریانو په وخت کی ئی کرګرته موژیک وایه ـ ژباړن) ده که څه هم ښوونځی قدری هم پای ته نه دی رسولی ـ خودتوپخانی څو بیلا بیلی د وری ئی تیری کړیدی. په نړیوال جنګ کی ئی ثابته کړه چی د توپخانی لومړنی افسردی ـ د ترقی پړاوونه یی په چټکی ووهل او د توپخانی دیوی ډلی مشر تابه ته ورسید.

خدمت ته له تکړ څخه ډیر وروسته ګواکی د ۱۹٤۰ یا ۱۹٤۱ د جنګ په لومړ یوکی د ګوند غړی شو، تر جنګ وروسته له پوځی سیمو څخه دیوی توپخانی د مشر په توګه مقرر او بیا وروسته مسکوته بوتلل شو. کله چی وارنتسف د توپخالی د

توغندی د برخی مشری ته ، چی یوبا مسؤولیته مقام دی ، ورسید ، نو ورسره د شوروی د کمونست گوند د مرکزی کومیټی په غړیتوب هم ومنل شو.

ځینی د توپخانی د مارشالی مقام ته د ده د ترفیع مخالف وو، د مخالفینو له ډلی مالینو فسکی اود د رستیز والی یوځه افسران وو. څرنگه چی مالینوفسکی د ترفیع اخیستونکو د نومونو په لیست کی د وارنتسف نوم نه ؤراوستی ؛ نو پخپله خروسچف وارنتسف له هغه وخته چی د واتوتین ترمشرتابه لاندی د او کراین د لومړنی پوځ د توپخانی د برخی مشرو ، پیژاند . وارنتسف البته ډیر هیله‌من نه و چی په یوه لوړ پست وټاکل شی ؛ خو لازمی زده کړی یی نه د رلو دی . ډیر و پسی‌شادی یواځی د موژیک په نامه یاد اوه ، لنډه دا چی ډیر د ښمنان لری . ویلای شو چی یواځی مارشال گنیف بهٔی همیشه پلوی او ملاتړ کاوه .

یو وخت وارنتسف او مالینوفسکی سره سخت وران شول. څرنگه چی وارلتسف په پوره جدیت کار کا وه او په هره ربړه او سخته کی ئی پلټنه او تحقیق کاوه . د توغندی واحد ونو له نیمگړو او کمښتونوڅخه خواشینی و، کله چی وارنتسف و پتیله چی په کار کی ئی بلها نیمگړی شته دی ، نو خروسچف ته یی یو شخصی لیک و کیښ او په هغه کی یی د توغند یو په رغاونه کی د مدیریت د پیسو کموالی اونورو او د تو غندی په توپخانه کی له شتو عیبونو څخه شکایت وکړ ، څرنگه چی د خروشچف لیدنه ناشونی وو .

نو له همدی لامله وارنتسف دا لیک «د بیخی پټ» په نامه و استاوه ، خو داسی پیښه وشوه چی هغه مهال خروسچف په مسکوکی نه و، نو ځکه نوموړی لیک «سوسلف» ته ورکړ شو ، سوسلف چی لیک ولوست ، مالینوفسکی یی وروغوښته ، او ورته ویی‌ویل : ستاسی د توغندی قواوو مشر و ارنتسف یو لیک راستولی او د توغندی په توپ خانه کی له شتو نیمگړتیا وویی‌پکی شکایتونه کړی دی ، چی زما په نظر سمی راغلی دی ، پردی موضوع خبر ئه او لازم اقدام وکړی ـ بیا وروسته خروسچف د دی لیک له مضمونه خبرشو ؛ خو اصل لیک د مالینوفسکی در-ستیزوالی ته ایرل شوی و ، مالینوفسکی دامهال پروارلتسف په تیزواو سختو ټکو بریدوکړ ، او پوښتنه یی وکړه ؛ «پوهیږی چی څه کوی ؟ تاسی په ما پسی پسی شاز ما بدگویی (مرکزی کومیټی) ته لیکی ، د ړیرو او دکار د مشکلاتو د څرگندونی او پیشنهادونو لپاره څله نیغ ماته رانغلی ؟ چویکف د ځمکنیو ځواکونو تولمشر هم کله چی د وارنتسف د لیک له موضوع خبر شو ، خپه او خواشینی شو.

وارنتسف له خپلو افسرانو او جنرالانوسره ډیر جدی او سخت گیرو ، اوتل یی د هغو مسایلو او پیښو چی شخصاً ورسره مخامخ شوی و ، او په سطرحولو سره یی خپلو امر اووته پند ورکاوه، لنډه دا چی وارنتسف د خپلو زیر دستانو د مهارت‌او استعداد د زیاتوالی په هیله د چارو په جزئیاتو کی لاسو هنه کوله ، او پدی توگه یی هغوی د چارو په جزئیاتو کی ور ننه ایستل.

وارنتسف یواځی په گرانو او سختو چاروکی د مداومت لامله د توپخانی د مارشالی د مقام په گټنه بریالی شوی و ، ډیر عادی وگړی د خپلو ستونزو په حل کی د مرستی لپاره د شوروی جماهیرو اتحاد عالی شوری د مرستیال په نامه د وارنتسف په وړاندی گونډی وهی ، د خپل کار د سمون په باب ورځنی مشوری غواړی ، دی ډیر کارندو یه دی ، بیلا بیلو دولتی د وایروته له خلکوسره د مرستی لپاره ډیر لیکونه لیکی او کله چی

وینې غوښتنی ی د کاغذ پرانی لامله په هیرکی اچول کیږی ، ډیر خواشینیږی .

وارنتسیف په اوس وخت کی زموږ د توپخانی له غورهشخصیتونو او چارپوهانو او کار شناسانو څنی یو دی ، چی البته «ورونف» د توپخانی مارشال و ، او پدی حرفه کی تر وارنتسف زیات استعداد او هوښیاری لری ، مگر دا مهال زوړ او کمزوری شوی

او د چارو د سوابقو او جاری مقرراتو له مخی ی کار پایته رسیدلی دی .

وارنتسف سربیره پردی چی په مسکوکی کورلری ، له مسکونه بهرهم «ویلا» لری ، د اویلا د «بابو شکین» له کوڅی څه ډیره لری نده ، همدی سیمی ته نژدی د توپخانی د مدیریت یوه ستره اډه هم ده ، لدی اډی نه غالباً د کورلیو چارو د تر سره کولو لپاره چی د نورو شاوخوا ـ خاورو کیندلو ، د څری له ایستلو او لورو ورته کارونو څخه عبارت دی ـ سربازان د ده کورته راځی .

د وارنتسف موراو خویندی د «میتروف» ښار په خواکی چی له مسکونه ډیر لری ندی ، اوسی ، د میتروف د دوبنا په نامه له اتومی مرکز سره نژدی پروت دی ، زه زیاتره د قروانی اونورو ارتیاوو او یا یواځی د وارنتسف د لیدنی لپاره هلته ځم ، پدی ځای کی یو کوچنی، خوښکلی بڼ دی چی د ساتیری او هواخوری لپاره ډیر وړدی ، نو موږی هره میاشت ۵۰۰ پخوانی روبله مور او خویندوته د کومک خرخ په نامه ورکوی .

نا نانساد د وارنتسف لور چی په ۱۹٦٤ کی زیږیدلی ، له مورو پلار سره په مسکوکی اوسی ، نیکولای سرگیویچ وارنتسف اود وارنتسف سر انجنیر ډیر ښه سړی دی ، مالدی دواړو ورونو سره په نړیوال جنگ کی د او کراین په لومړنی پوځ کی گډون در لود، نیکولای د خپل وړور له پخوانی ښځی سره ، چی دجنگ د وخت ښځه یی گڼل کیده ـ واده کړی دی . (د جنگ د وخت ښځه هغه ښځه ده ، چی د ښځی په نامه د جنگ په جبهه کی ورسره اوسی) یوه ورځ د جنگ په وخت کی چی سرگی سرگیویچ له خپلی جنگی ښځی سره په جبهه کی وه خپله کورنی ښځه ی جبهی ته ورغله ، او هغوی ی غافلگیر کړل ؛ چی ی د سرکی سرگیویچ په چوپړی او پناگاه کی څو جوړه ښځینه جامی ولیدی ، شوراو زوږی جوړ کړ ، نو پدی وخت کی نیکولای سرکی سرگیویچ د خپل وروړ مرسته وکړه ، او وی ویل : چی زه او ملگری می پدی چوپړی کی اوسو ، لدی پیښی لا ډیر وخت نه وتیر ، چی نیکولای د خپل وروړ جنگی ښځه چی له سرکی سرگیویچ نه ی گیله هم وه ، واخیسته . پدی حساب له هغو در یو اولادو چی

اوس یې نیکولای لری یوه نجلی په سرکی سرگیویچ پورې اړه لری، او هغوی داربړه په کورنیو عواطفو او دوستی آواره کړی ده.

«یلنا» د وارنتسف ملی لورد توپخانې له مشر داؤد لیونید کنجاروف سره واده کړی دی، او په لیننگراد کی ژوند کوی، کنجاروف د لیننگراد په اکاډیمی کی په زده کړه بوخت دی، پخوانې په ختیزالمان کی کار کاوه چی سرکی سرگیویچ یې لیننگراد اکاډیمی ته د و رتګ لاره آواره کړه، هغه غالباً مسکوته راغی او د وارنتسف په ویلا کی پاتیږی، سرکی سرگیویچ وزته د مرستی په دول دمیاشتې ۱۰۰ پخوانی روبله ورکوی، هغوی د «ساشا» او «سریوژا» په نامه دوه لوڼی لری، «یلنا» ډیره پرغزی او د مد مي مزاجه ده، په واقع کی یوازې د پلار کر و فاسده روزلی ده، وارنتسف دوه نوکران او یو بنوال لری، وایې چی پردی سربیره یې څو سر بازی هم کهاله ته د مرستی لپاره ورځی، وارلتسف یو موټر او یوچلوونکی چی د سر باز دوجه لری، همکروهی او عقیدتمندان یې دی لری، دغه ټول خدمتګاران له بنوال پرته چی سرکی سرگیویچ ورته له خپله جیبه تنخاورکوی، د دولت له خرڅه د ده کورنی چاری سرته رسوی.

وارنتسف د زړ بودی او کهالت پراوونه تیروی، شراب په‌اعتدال سره څښی، د لندن د مسافرت پروخت یې رانه د جنسی کمزوری ضد ګولی و غوښتی، داسی ښکاری چی اوس به هم دا غوښتنه او اشتهالری.

په ۱۹۶۱ کی د وارنتسف د زیږیدنی د ۶۰ کال د جشن تیاری لیږوځنډید، کورنی، منسوبین او ټول دوستان یې پدی جشن کی باید ګډون وکړی، هر یوه یې هم د ده لپاره ډالی تیاری کړی وی. که څه هم د زوکړی ورځ یې د سپتمبر ۱۰ مه وه، خوجشن د سپتمبر (۱۶) می ته ځنډول شوی و.

د سپتمبر په ۱۵ مه می وارنتسف د مسکو د ریل پرتمځی ولید، دی لیننگرادته تللی و، چی د حزب په ۲۲ مه غونډه‌کی د ګډون لپاره په نمایندګی وټاکل شی، زه لومړنی کس وم چی د زوکړی دشپیتمې کلیزی مبارکی می ورته وویله او دا لاندینی ډالی می ورکړی: یوه چاره، یو د بلی سیګرټ، او تو غندی دوله سیګرټ لایټر چی نوم یې پری‌کیندل شوی و.

دغه شیونه می په لندن کی پیرودلی وو، بیامی په یوه بو-خخکی کی یوبوتل کیناک چی د مخ کاغذي ۱۹۰۱ نیته لیک در لود، ورته هم ډالی کړ، یعنی دده د زوکړی شپیتم کال اوهمدغسی واقعیت دا دی چی کیناک ۵۰ کلن وو او (د ۱۹۰۱ کال نښان‌پری کښلی ـ) سرکی‌سرګیویچ‌ډیر خوښ شو، او مونږ یو بل ښکل کړل، د سرکی سرگیویچ له مرستیالانو څخه هم د ووتنوبی دا ورګادی په تمځی ورسره ولیدل، هغوی

هم ورته مبارکي وویله او ده ډیر تېنګ لاس ورکړ .

پکاروه چې میلمستیا او جشن د وارنتسف په ویلا کې جوړ شي ، له دغې ډلې نه مارشال مالینوفسکي هم بلل شوی و ، زما ټوله کورنۍ ان چې مور مې د مخه بلل شوې وه، «یکاترینا کارپووونا» د وارنتسف میرمنې له مانه و غوښتل چې د جشن میلمه پال وا وسم.

وارنتسف چې د سپتمبر په ۱۵ مه له لنینګراد نه ستون شو ، خپلې درستیزوالې ته لاړ ، ویې لیده ، چې داداري غړي یې منتظر دي ، د مبارکۍ په باب وینا و شوه او دا تو مې عالي پریزیدیوم فرمان چې وارنتسف‌ته د لینین نښان د بېنې لامله‌خپور شوی و ، ولوستل شو ، او دا زوړ سړی ډیر اغیزمن شو ، تردې ، چې نږدې یې ژړلي وي، څو هنرمندان ، سندر غاړي او سورنا چیان هم د زوکړې دې جشن ته بلل شوي وو .

، د سپتمبر په ۱۶ مازیګر د میلمنو را تلل شورو شول ، یعنې‌مارشال‌مالینوفسکي له میرمنې سره یې او «چورایف»، دخروشچف ښي لاس او د مرکزي کومیټې په دفتر کې د روسیې د لوړې جمهوري د چارو پازوال جنرال «ریا ښچیکف» او سرلښکر سمنف او نور .

دغه ټول پوځیان له مالینوفسکي پرته چې پخپل یونیفورم لیدل کیده په ملي جامو کې راغلي وو د ناوزګارتیا او خپلو د ندولامله .

څینوې و نه کړای شول ، چې راشي، یاد میلمانه ټکي مالینوفسکي او چورایف وو چې دواړه په چایکاس (د روسیې د لوکسو موټرونویو ماډل دی ، چې د دولت لوړ رتبه غړي ټکي ګرځي) موټر کې راغلي وو .

مالینوفسکي وارنتسف ته یوستر (د ري لیتریز) بوتل شامپاني او چورایف باز، چې له‌لرګي‌تو‌ږلی‌او‌رغ شوی و ډالۍ کړل ، ان چې یو تن ټکي یو تور بسي هم ډالۍ کړ ،وارنتسف ته چې کومه غوره اووتلې ډالۍ ورکړ شوه ، هغې پرما او زماپر کورنۍ اره در-لوده ، چې په لندن کې مې پیرو-دلې وه. دامهال تر نورو مخکې زما ډالۍ د میلمنو ترمنځ لاس پرلاس ګرځیدلې ، هر چارانه پوښتنه کوله ، چې دا ښکلې شیونه دې له کومه کړې دي؟

د وارنتسف میرمنې او زما تېر هغوی ته زما د لندن د سفرکیسه تیره کړه ، د میلمنو ځواب پرله پسې همداو ، چې «هو ! داشیونه پخپله موضوع روښانوي .»

د دستر خوان د غوړیدو پروخت ټول د یوې لنډې شیبې ګرځیدا لپاره باغ ته لاړل ، ځینې اشخاص چې مالینوفسکي نه‌پیژندل ورته ورنږدې شول او ځان یې وروپیژانده . پوځیانو خپلې رتبې او غیر نظامي (ملکي) مامورینو خپل ځای او سروس ورته ښوده، «یکاترینا پووونا» میلمانه میز ته را وبلل ، چې ټول کیناسته او ګلاري شوه ، ما د مجلس د میلمه پال په توګه (پورته یاد شوی) د کنیاک بوتل ایله کړ ، او وسی ویل چې دا شپیته کلن دی، او په تیره د سرکي‌سرګیویچ د زوکړې د شپیتې کالیزې په ویاړ پیرودل شوی دی. حاضرینو چې دا خبره واوریده ، سترګې یې له اریانتیانه بکې شوې او دویم ځلي یې پخواني پوښتنه تکرارکړه، چې دا دی له کومه راوړی دی ؟ چې قضیه ورته وویل‌شوه، بیایې وویل : «ښه ! داځیز پخپله لازمه توضیح ورکوي .» له حاضرینو نه یوه په توکه وویل : «هیله من یو چې د لویدیځ په دوستي په تورن نشو ؛ ځکه د فرانسي کیناك ، چې له لند نه راغلی ځښو.»

وروسته لدې چې ما دحاضرینو په ګیلاسو کې کنیاک و اچول «د

مالینوفسکی .وارنتسف اوچورایف له گیلاسونو پرته چې ډک مې کړل، د نورو ټولو په هغو کې مې ترنیمائی واچول» ټول مالینوفسکي ته اخیر شول چې دغه مهال د تست کولو لپاره پاڅید، او څو کلیمې یې په مبارکې کې وویلې. ټولو خپل خپل گیلاسونه دسرگي سرکیوبچ له گیلاس سره و جنگول، څوتنو - چې خبرنه وو - ښکل ئې هم کړ، د مجلس له غلې کیدو وروسته مالینوفسکي د کنیاکو په ستاینه شورو وکړه او وې ویل چې ! د دې کنیاکو ښه بوی د عالي مشروباتو له یوه سره هم د پرتلې وړاندې، دویم تست د وارنتسف لخوا پیل شو او له ټولو را غلیو میلمنوئې تشکر وکړ.

وروسته زه پاڅیدم، د زوکړې د اختر مبارکي او تهنیت د وینا په ترځ کې مې یې د لینن نښان د ورکولو موضوع هم یاده کړه او مبارکي مې وویله.(نورو دا موضوع هیره کړې وه ؛ ځکه یوه هم ورځخه یا دونه ونکړه) چې زما دا یا دونه د حاضرینو له شاباسي او شوروزوږ سره مخ شوه .

د کنیاکو بوتل چې په نیمایي گیلاس کې به اچول کیده، یواځې د وو دورو لپاره کفایت وکړ، مالینوفسکي به چې هر کوټ کاوه، غړغړه به یې کوله او څر گنده وه چې ډیر لذت یې ورځنې ووړ. او هر چا چې پر دغه موقع لیده، پوهیده چې د کنیاکو لیوال او ورسره اشنادی، کنیاک چې خلاص شول، مالینوفسکي ماته وویل چې د شامپانې بوتل چې دی را وړې و راوړه ! د شامپانې بوتل مې چې پرانیسته، پدې تکو مې یو څه غوږه مالي وکړه:

« . . . او اوس شامپانې چې زمونږ ډیر نږدې ملگرې دشوروي جما هیرو د اتحاد . مارشال مالینوفسکي ډالې کړې وازیږي» ټولو چکچکي وکړې، شور وزوږ یې جوړ کړ او گلا سونه یې تر سره ډک کړل . وارنتسف د کنیاکو تش بوتل پورته کړ، او ماته یې وویل : «او لک ! زه غواړم چې دا بوتل د یوه ډیر گران یاد گار په توگه وساتم، آخر تر هر څه تیر ۱۹۰۱ کال یې د نښان پر مخ انځور شویدی :»

چور ایف هم یو لنډشان تست وکړ ؛ اوتر هغه وروسته حاضر - ینود میرمن وارنتسف او مالینوفسکي او په مجلس کې د نورو حاضر ینو لپاره تست وکړ، میرمن وارنتسف او یوې مینځې یې میلمنو ته د خوراک ست کاوه .

زمونږ د دفاع د وزیر مارشال مالینوفسکي لوسړ نی او کورنی نوم (رودیون یا کوویو یچ) دی . زما د مور کورنی نوم هم د ده غوندې دی، یعنی (یاکوو لونا) . یو وخت چې میلمانه بیخي په سد وو، مورمې ورنږدې شوه او په یوه ساده او بې الایشه بڼه یې ورته وویل : «دازړه ښځه و بښې، ملگرې وزیر او راته گران رو د یون یا کوور یویچ لطفاً ووایې، آیا جنگ - پیښیدونکې دی ؟» حقیقت دادی چې دا موضوع زمونږ د ټولو د خواشینې لامل ده ؟ مارشال مالینوفسکي ورته پدې تکو ځواب ورکړ ؛ «میرمن تی زیا یاکوو لونا ! ستاسي ځواب آسان دی، او ځوره گنم چې پدې باب اوس څه ونه وایم ؛ ځکه له یوې مودې راهسې زه پدې فکریم چې آیا جنگ به ونښلي او که نه ؟ خو په کلي توگه ویلای شم چې وضع کړکیچنه شویده، زمونږ دښمنان سر تیټول له غواړي، یواځې دا خبره سهي ده چې هغوی لومړې گو زارو خوړ (مقصد له لویدیز المان سره د برلین دیوال تیرول او دختیز المان د برید بندول دي) په هر حال خپلې چارې مود مهارت او ځیرکې له لارې تر سره کړې دي، مونږ تل له هرې پیښې سره د مقابلې لپاره حاضر یو ؛ نه یواځې

موږمې ، لا چې ټولو حاضر ینود مالینوفسکي ځواب ته په پوره مینه او پا ملرنه غوږ ایښود ، زه ډیر خواشیني وم ؛ هسې نه چې د موږله خولې مې احمقانه خبرې ووځي ، اود ربړ اسباب شي ؛ خوله په بخته داسې یو عمل یې و نکړ .

تر دې جریان وروسته مالینوفسکي د تنګک لپاره پاڅیده ، اوو یې ویل : سبا سهار لس بجې به د «لووف» په لور روان شي ، دې په حزبي کنفرانس کې د ګډون لپاره هلته تـه ، او داسې ښتیل کیده ، چې د دوه ویشتمې حزبي غونډې لپاره به د نماینده په توګه وټاکل شي ، سر بیره پر دې لکـه چـې پخپله یې وویل پـه نظر کې یې وه ، دسترو ما نوروته تیاریو څخه چې په مخکې نیول شویدي هم کتنه وکړي ، او له پر مختګک او نه پر مختګه یې خبر شي .

د مالینوفسکي تر تګک وروسته واقعي او بې تکلفه شرا بخوري شورو شوه ، حاضرینو «استا کا» نومې ارمنې برندي، (د ودکا یو ځانګړې ډول او په‌اصطلاح ډیر تیزچې تر معمولي ودکا ډیر قوي او ګران دی) او یا ساده و دکا څښل ، چور ایف «استاکا او ودکا» دواړه څښل ، چې دو مره ئې نشه کړی و ، او احمقانه او ګډې وډې خبرې یې کولې ، چې وارنتسف هم لدې جریانه خپه او خواشینی شوی و ، او بیا بیا یې خواشیني څرګندوله ، مالینوفسکي لا په میلمستیاکې و ، چې زه د جشن د چارود څارنې

لپاره کوټې ته ووتم ، د کنها له شاو خواته دامنیت سازمان د ځینـو مأ مورینو کتو اریـان کړم ، او تر هغه وخته ته پوهیدم چې پخپله د مالینوفسکي پرګمارل شو یوبریځو سر بیره امنیني سروس هم پر نوموړې څارنه کوله :

چورایف د جشن پروخت څـو پلا رانبږدی شو اورانه یې وغوښتل چې بهرته د موقتي سفر په لړکې یې پړمن ته د «شانل» پنځم نمبر عطر او څوډ و له نور عطر و پیرم ، نورو میلمنوهم رانه چړې ، بټرې او ځینو جنرالانو را نه څه و غوښتل ، چې ما دا ټولې غوښتنې پادښت کړې . او و مې ویل : زیارکاږم چې را ئې وړم .

بیا و روسته چورایف پـه لا پو شورو وکړه ، چې په خپل غرنی کوږ (ایلا) کې (۲۰۰۰۰) رز او نور ګلان لری . ما فکر وکړ ، «څه پست طفیلي دی ، دی شل زره «رز» لری ، پداسې حال کې چې د هیواد عادی وګړی درګرده له ولږې مری ،

پیوسته بگذشته

منطق کمونیزم

بقلم آهنگر

نمایندهٔ المجتمع بدنبال پرسشهای خود از شیطان روسی بلاییف چنین می پرسد :

بسا اوقات اتحاد شوروی تصریح می کنند که آنکشور در برابر امپریالزم و استعمار مقاومت مینماید و ضد جهان سرمایه داری است . و ما ملتهای دنیای سوم وقتی می خواهیم این ادعا را بررسی کنیم، می بینیم که اتحاد شوروی با بستن پیمانهایی همراه دولتهای بزرگ در (سایکس پیکو و در کنفرانس یالتا) که ستالین حضور یافت ، روش استعماری در پیش میگیرد ، و درحال حاضر باساس معاهده سالت یک و سالت دو اتحاد شوروی با امریکا مناطق‌نفوذ را تقسیم میکند، و از آنجا که شوروی از ابر قدرت ها بشمار می آید ، لذا با ابر قدرتهای دیگر دارای منافع مشترک است، وتوگویی ما قطعه کعکی هستیم که این قدرتها بین خود تقسیم می کنند . . . و در قبال این گوله سیاست ما میپرسیم : چــه فرقی بین امپریالزم جهانی و سیاست هـای اتحاد شوروی که در لا بلای این روشهایش در طول تاریخ بنظر می رسد ، وجود دارد ؟

شیطان روسی :

من ازین سخن بسیار زیاد تعجب می کنم ، زیرا آنرا در شرق میانه از منابع عربی می شنوم ، وآنکسکه به تاریخ مراجعه می کند ، میداند که اغلب این معاهدات در زمان روسیه تزاری بوقوع پیوسته است و ما آن دوره را برسمیت نمیشناسیم و از آنچه در آن بوقوع پیوسته است، مسئول نیستیم . اما در مورد معاهده یالتا باید بگوییم که ما دولت بزرگی بودیم و در جنگی که در آن با امپریالزم در یک صف برعلیه دشمن مشترک یعنی هتلر قرار داشتیم ، پیروزیهایی بدست آورده بودیم . و در این معاهده وعده ها بسیار بود لاکن عمل کم ، و ما برعلیه قیمومیت امپریالستی بر کشورهای عربی بودیم کما اینکه تا ایام معاهدهٔ یالتا از مؤیدین جنگ نبودیم .

و با اصرار می‌گوییم آزاد سازی کشورهای عربی نتیجهٔ پیروزی‌های شوروی در جنگ جهانی دوم و نتیجهٔ کنفرانس یالتا بود . و موقف ما بتأیید عرب و برضد اسرائیل بوده است و مانند دولتهای غربی نیستیم که از آغاز تا امروز در پهلوی اسرائیل ایستاده اند و بهمین دلیل است که اسرائیل جنگهای متعددی را از سال ۱۹۴۸ به بعد براه انداخته است . و این بدان معنی است که یالتا برای شما پیروزی بوده است و نه شکست .

اما قضیهٔ «سالت» حساس است . چه بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از اختراع بم اتم قرار بر آن شد که اسلحه نقش تعیین کننده داشته باشد ، بجای اینکه امریکا در همهٔ جهان پیروزی هایی بدست آرد ، و ازین جهت ما در اطراف جهان با امریکا در کشمکش دائمی هستیم مثلاً بعد از ساختن بم اتم در سال ۱۹۴۹ چنان شد که بم هستوی اختراع گردید ، و ما بمب هستوی را در دهه های پنجاه اختراع کرده بودیم و نخستین انفجار آن در سال ۱۹۶۰ صورت گرفت و بعد ازین

اختراعات بحران کیوبا بوقوع پیوست طوریکه ما از همان آغاز انقلاب آزادی بخش کیوبا را تأیید می‌کردیم و قصد تخریب از داخل ایالات متحده را نداشتیم ، و بعد ازین‌که امریکا در عهد کنیدی خطرناک بودن موضوع را درک کرد و از جابجا شدن موشکهای شوروی که بجواب موشک های امریکائی جابجا شده در اروپا و ترکیه بود ، آگه شد از ما خواست که با ایشان به توافق برسیم و موضوع مورد توافق خیلی روشن بود و آن اینکه ما موشکهای مان را از کیوبا برچینیم و امریکا موشک های دارای برد متوسط خود از ترکیه و ایطالیا که بطرف ما نشانه رفته بود ، بردارد ، کما اینکه کنیدی وعده داد که امریکا ملت و حکومت کیوبا را اذیتی نرسانند بلکه در برابر هرگونه خطر حمایت نیز بنماید ، و اقدام شوروی درین مورد بخاطر صلح بود . علاوتا ما جنبشهای آزادیخواهی را تأیید می‌کنیم ، البته نه از طریق صدور انقلاب بلکه با کمک به مردانی که در همهٔ جهان دوست شان داریم ، میدانید زمانیکه مذاکرات صلح را با امریکا برپا داشتیم ، چه شد ؟ انقلابهای آزادی بخش در بسیاری از کشورها عرض اندام نمود ، و مثلاً معقول نیست که خود را در کشور خویش زندانی کنیم و بگذاریم که امریکا در جهان تسلط یابد و حاکم شود !

و من درینجا می پرسم : بطور مثال چه کسی در پشت سر سوریه بمنظور کمک با آن و حمایتش برعلیه اسرائیل می ایستد ، طوریکه همچنین معقول نخواهد بود اینکه بگوییم سوریه به تنهایی در برابر اسرائیل اینگونه پایداری از خود نشان می دهد و از ادلهٔ آن مثلاً در اکتوبر ۱۹۷۸ و در کنفرانس جبههٔ پایداری تاکیدات زیادی در مورد ایستادگی جبهه در پهلوی شوروی و درباره همکاری و تعاون با آن جهت انجام چنین و چنان شده بود ... و در کنفرانس رئیس الجزائر بومدین نیز وجود داشت که به اسد گفت که ایستادگی وی در پهلوی شوروی صحیح نخواهد بود هرگاه وی به ماسکو بمنظور همکاری و مذاکره با زعمای روس نرود .

و در سال ۱۹۸۱ حافظ الاسد از اتحاد شوروی دیدن کرد و معاهده یی را بین دو کشور منعقد نمود که ماده هشتم آن بر ضرورت مشوره بین طرفین در حالت حدوث مشکلات تصریح می‌کنند ، و بر اساس همین معاهده بود که بعد از جنگ و بعد از اتفاقیهٔ اسرائیل و لبنان و سقوط جنبش آزادی بخش فلسطین برای تقویهٔ موقف سوریه کار کردیم ، و شاید در این شرح توضیحی دربارهٔ سوالی که به موقف شوروی در برابر اعراب و آیا اینکه شوروی با ایشان هست ، تعلق میگیرد ، ارائه شده باشد !! و ما زمانیکه با ملت ها می باشیم ، تنها با کمونستها نمی باشیم بلکه با همهٔ ملتها می باشیم .

و با ملاحظهٔ همهٔ حوادث در منطقه عربی ، حقیقت موقف شوروی را مشاهده خواهی کرد .

تبصره : قبل ازینکه سخنان واهی و شیطنت آمیز شیطان روسی را تحت بررسی بگیریم با کمال تاسف و تعجب اظهار می داریم که مطبوعات و رسانه های گروهی جهان غیر کمونست بخصوص کشورهای اسلامی و بالاخص جرائد و مجلات مربوط جنبش جهانی اسلام این کلمهٔ استعماری «اتحاد جماهیر شوروی» را بحیث یک امر واقع پذیرفته اند و آنرا بکار می برند ، همچنانکه این مطبوعات مناطق بلا کشیده تحت استعمار سرخ روسی را مال روسها میخوانند و در حین نام بردن از آنها مثلا چنین میگویند: تاجکستان شوروی ، ازبکستان شوروی آذربایجان شوروی . . . . و بدینگونه دانسته یا ندانسته تسلط استعمار خونخوار سرخ را برسرزمین - های اسلامی آسیای میانه و سرزمین های اروپای شرق که زمانی

آزاد بودند برسمیت می شناسند و باین زورگویی شیاطین روسی صحه می‌گذارند.

این حقیقت حتی نمیتواند بر کودکی پوشیده باشد که بر امپراطوری سرخ که دجالان خون آشام کرملین بزور سر نیزه در قبضهٔ خود نگهداشته اند و حکمروایی می کنند نه میتوان اطلاق اتحاد را نمود و نه جماهیر را و نه شوروی را، تا چه رسد به روشنفکران و دانشمندان و اهل قلم و مطبوعات که از حقایق تاریخی پوره آگاهند و از توسعه طلبی و غاصبیت روسهای جنایتکار از زمان تزارها تا ایندم که تزارهای کمونست قدرت را در امپراطوری سرخ بدست دارند، بکلی واقف می باشند، تاریخ معاصر شاهد است که چگونه خرسان روسی تقریباً یکصد و هفتاد سال قبل برای توسعه کشور کوچک خود دست به جهانکشایی زدند و با استفاده از انواع نیرنگ و حیله و فریبکاری که خاصهٔ شیاطین روسی می‌باشد، سرزمین های مجاور خود را به بلعیدن آغاز کردند، تا آنکه دولتک کوچک خود را که مساحت آن بیشتر از مساحت جمهوری متحد عربی نبود به امپراطوری بزرگ مبدل ساختند و با اشغال کشورهای مجاور با افروختن آتش اختلافات در بین آنها، حجم آنرا به پانزده برابر حجم اصلی اش مبدل کردند که بزرگترین قسمت آنرا مناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی که شامل اورال، استرخان، سایبریا، قرم، قفقاز، ترکستان میباشد، تشکیل می دهد و این مناطق سه برابر مساحت همهٔ قارهٔ اروپا و حتی بیشتر نیز می باشد، در حالیکه مناطق مسیحی نشین اشغال شده از طرف روسها دارای مساحت اندکی بوده و شامل اوکراین و استونیا و

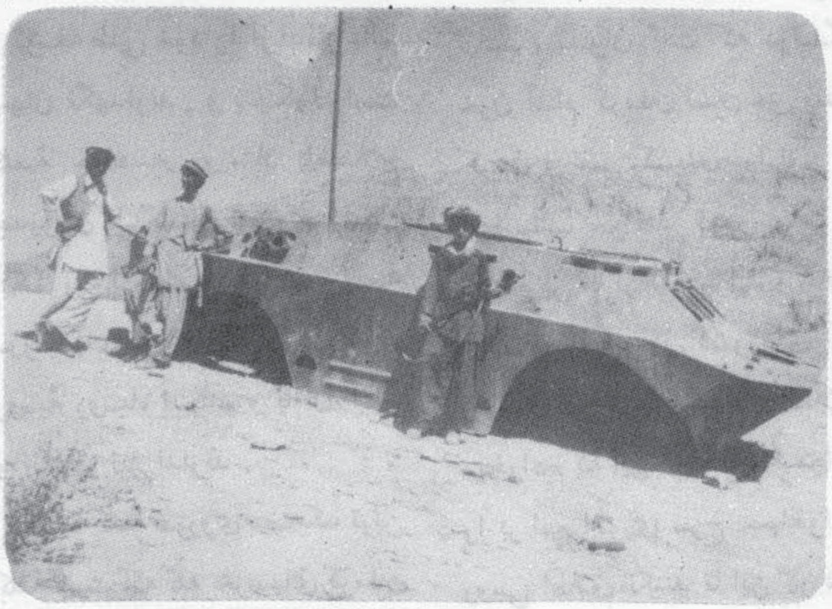

کشورهائیکه بزور از طرف نیروی غاصب و تجاوزگری اشغال شده اند نام اتحاد را گذاشت و همهٔ آنها را یک کشور دانست؟ آیا این کار معنی صحه گذاشتن بر اشغال گری و توسعه طلبی و تجاوز کاری استعمار- گران روسی را نمیدهد؟ آیا گاهی کدام رفرندم یا نظر خواهی در لاتفیا و لتوانیا میشود. و طوریکه گفته آمد همهٔ این کشورها ازطرف روسهای جنایتکار و شیاد اشغال شده و روسها بخصوص در مناطق مسلمان نشین مرتکب جنایات بزرگی گشته و خونهای زیادی بزمین ریخته اند و بعد از سقوط روسیه در کام اژدهای سرخ روس جهانگشایی تزارها از طرف کمونستهای وحشی دنبال شد و برخلاف وعده های دروغینی که غارتگران کرملین به مسلمانان جهت آزادی سرزمینهای شان داده بودند، تا بدینگونه از نیروی بشری آنها در جنگ علیه آلمان ها استفاده نمایند، با نهایت درندگی و خون آشامی تسلط و قبضهٔ خود را بر جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه محکمتر کردند و قیامهای آزادیخواهانه را با وحشت تمام خاموش ساختند و درین راه ملیونها مسلمان را بخاک و خون کشیدند.

حالا شما بگوئید آیا میشود بر مناطق تحت استعمار سرخ صورت گرفته است که در آن ملتهای محکوم این سرزمین ها آمادگی خودرا برای زیستن در جهنم کمونزم و قبول باداری روسها تحت نام

باصطلاح اتحاد جماهیر شوروی ، اعلان نموده باشند ؟

آیا این ملتها برضای خود و درپی یک رای گیری عمومی به یک فدراسیون با روسهای لعنتی شامل شده اند ؟ ابدا . . پس کلمهٔ اتحاد کلمه‌یی است که روسها شیادانه آنرا بکار می برند تا قلمروهای تحت اشغال را مال خود قلمداد کنند و جهانیان را بفریبند و استعمارگری و توسعه طلبی خود را از انظار عالم پنهان نگهدارند . و بدینگونه است کلمهٔ جماهیر و مثلا باصطلاح جمهوری تاجکستان شوروی وامثال آن ؛ زیرا جماهیر مذکور همه سرزمینهای اشغالی اند و جزء خاک روسیهٔ روسیاه نیستند و با آن اتحاد و ائتلافی نیز ندارند .

و اما کلمهٔ شوروی مضحک ترین کلمهٔ است که گله خرسهای کرملین برای فریفتن و بدام انداختن ملتهای جهان ، بر امپراطوری سرخ خود آنرا اطلاق می کنند تا باینصورت جهانیان را باین پندار و ادارند که گویا در جهنم بزرگ کمونزم ، شوراهایی وجود دارد و عدالت موجود است و از مردم در امور مشوره خواسته میشود و نمایندگان ملت در دولت شریک اند و . . . و این گمان را در اذهان مردم جهان جا دهند که این همه دست آورد و ارمغان کمونزم است و آنهم از نوع روسی آن ! ! درحالیکه در امپراطوری سرخ جز اختناق و ترور و وحشت و درندگی وجود ندارد و از مردم در هیچ امری مشوره خواسته نمیشود و حتی مردم از بسیاری چیزهائی که بکشور شان تعلق می‌گیرد خبر ندارند ، و حق انتخاب رجال حکومتی را ندارند ، و بالاخره اگر بخاطر تهیهٔ وسائل عیش و عشرت برای اعضای حزب کمونست و جواسیس کی جی بی نباشد ، میتوان گفت که درندگان خون آشام کرملین نشین حق زندگی کردن و نفس کشیدن را نیز از آنها سلب خواهند کرد .

بنابرین ما از همهٔ جرائد و مجلات و وسائل مطبوعاتی کشورهای آزاد و جهان اسلام و جنبش های اسلامی میخواهیم که این کلمه پلید استعماری را بر امپراطوری سرخ جهانخواران روسی اطلاق نکنند تا این کار شان بمفهوم صحه گذاشتن بر دروغگویی ها و فریبکاریها و شیطنت های شیاطین روسی نباشد .

خوب اکنون بر میگردیم به بروسی سخنان شیطان روسی که به جواب سوال دوم نمایندهٔ مجلهٔ المجتمع اظهار نمود :

طوریکه ملاحظه فرمودید نماینده المجتمع در سوال خود از سه پیمان یا معاهده نام می برد که در آنها بین دو ابر جناور امریکا و روسیه برسر تقسیم جهان بین همدیگر و توطئه برعلیه ملت های جهان سوم توافق بعمل آمده است و آنها عبارتنـد از سایکس پیکو ، یالتا و سالت ولی میبینیم که شیطان روسی با کمال شیطنت و دیده درایی اکثر این معاهدات را مربوط دوره تزارها بحساب می آرد و روسیهٔ کمونستی را از آن تبرئه می کند و بعد هنگامیکه میخواهد از رژیم جهانخوار کمونزم روسی دفاع بیشتری بنماید، بطور غیر مستقیم گفتهٔ اولی خود را رد می کند و اذعان می دارد که ازین سه معاهده اکثریت آن یعنی یالتا وسالت یک و سالت دو در زمان حکومت شیاطین سرخ بوقوع پیوسته است .

شیطان روسی می گوید :

ما دورهٔ تزار را بر سمیت نمی شناسیم و از آنچه در آن واقع شده است . مسئول نیستیم» . بیائید ببینیم آیا فرق بین دورهٔ تزارهای خون آشام و کمونست های جهانخوار وجود دارد که شیطان روسی آن دوره را محکوم می‌کند ولی بدفاع از دورهٔ امپراطوران شیاد و توسعه طلب روسیهٔ کمونستی برمی‌خیزد ؟

درین شکی نیست که معاهدهٔ سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ بطور سری بین سایکس نمایندهٔ انگلیس و پیکو نماینده فرانسه و دولت روسیهٔ تزاری جهت تجزیهٔ و از بین بردن خلافت عثمانی و کوشش درین راه و بمنظور تقسیم کشورهای شامل خلافت اسلامی از قبیل عربستان

سعودی وسوریه ولبنان و فلسطین و اردن و عراق بین همدیگر، صورت گرفت، ولی آیا تزار های سرخ در سیاست های شوم واهداف توسعه طلبانه و اعمال انسان‌دشمنانه خود از تزارهای قبل از خود فرق دارند؟؟؟ هرگز.. بلکه درخونخواری و درندگی و حیوان صفتی خود نه تنها از تزارها بلکه از همهٔ استعمار گران و همهٔ طواغیت و همهٔ‌شیاطین خون آشام تاریخ گوی سبقت را ربوده اند، و نه فقط میخواهند خواب های شیطانی تزارهای اجداد خود را مبنی براشغالگری و تجاوز کاری تعبیر نمایند. بلکه خوابهای وحشتناک تازه‌یی نیز برای بشریت دیده اند و میخواهند با تبدیل ساختن جهان به بحری از خون و جهنمی از آتش آرزوهای شوم و مقاصد ناپاک خویش را در عالم پیاده سازنـد و بدینگونه بهشت کمونزم را عملاً برای انسانهانشان دهند !!!

انگیزهٔ معاهدهٔ سایکس پیکودشمنی با اسلام و مسلمین و تضعیف نیروی ایشان بود و از نیات پلید واستعمار-گرانه جهانخواران تزاری و انگلیسی سرچشمه می گرفت و اینک می‌بینیم که عین انگیزه با نیرومندی وقوت چند برابر شیاطین سرخ روسی را بدان واداشته است که شب وروز در تلاش از بین بردن اسلام و تیشه زدن بپای مسلمانان و غصب سرزمین ها و غارت ثروتهای شان باشند و از همینجاست که در هر کشور اسلامی و در بین هر ملتی از ملت های مسلمان وقتی آتش فتنه‌یی بالامیشود و توطئه‌یی پا میگیرد، می بینیم که پای شیاطین روسی درمیان است و دستهای کثیف و بخون آلودهٔ شان اندرکار.. در افغانستان در پاکستان، در ایران، در بنگله‌دیش، در یمن، در خلیج، در مصر و خلاصه در آسیا و افریقا و پاد ورا و در هر جای دنیا و در هر گوشهٔ عالم جنگ اشغالگران تجاوزگر برعلیه اسلام باشکال مختلف و بصورت مذبوحانه جریان دارد که البته این جنگ یا بشکل تجاوز مستقیم است مانند هجوم وحشیانه و ناکام شان برضد کشور قهرمان ما و یا بصورت تجاوز غیر مستقیم مانند دست اندازی شان بامور کشورهای اسلامی از طریق جاسوس خانه‌های شان درین ممالک که بنام سفارتخانه و مراکز فرهنگی نامیده میشود و تربیه جواسیس و خرابکاران و وطن‌فروشان و گماشتن آنها به فعالیت مانند باندهای مزدور کمونستی در کشور های اسلامی که در جهت منافع باداران روسی شان و برعلیه منافع ملت و بر ضد دین فعالیت و جاسوسی می نمایند و می کوشند دار و ندار وطن‌وملت خود را بکام شیاطین روسی بریزند

و زنجیر بردگی استعمار ویرانگر سرخ را بردست و پای هموطنان خود بزنند. حقایق و مثالهای موجود درین زمینه آنقدر زیاد است که شرح همهٔ آنها وقت کافی میخواهد ولی میتوان به عنوان عمده ترین آنها در دو سه سال اخیر ازگرفتاری حزب خائن و جاسوس تودمواعتراف اعضای آن به جاسوسی چهل ساله برای روسها و اخراج ١٨ تن از اعضای باصطلاح سفارتخانه روس در ایران بعدازکشف جاسوسی آنها و نیز اخراج نصف اعضای جاسوس خانه روس در بنگلادیش بعد از کشف دست داشتن شان در توطئه برعلیه این کشور مسلمان وجانبداری شیاطین روسی از عراق متجاوز در جنگ برعلیه ایران نام برد و درینجا ملاحظه می نمائید که چگونه شیاطین روسی واستعمارگران غربی‌که آنها را بظاهر دشمن خود می‌دانند، برعلیه اسلام و جمهوری اسلامی مشترکاً موضع گیری می نمایند و برخلاف اراجیف و ادعاهای شان مبنی بر مبارزه علیه امپریالیزم، با کشوری و رژیمی که دشمن سرسخت امپریالـزم امریکاست، سر دشمنی می گیرند و در پهلوی رژیم بعثی عراق که هم متجاوزست و هم از طرف امپریالزم غرب حمایه میشود، می ایستند و آنرا تقویت می نمایند.

و ازینجا با قاطعیت میتوان گفت که دجالان سرخ روسی چه درعهد تزار و چه در زمان بلشویک ها دشمن اسلام و مسلمین بوده وبرای از بین بردن اسلام و توطئه بر علیه مسلمانان با سرسخت ترین دشمنان خود دست اتفاق و اتحاد و دوستی بهم می دهند که قویترین شاهد و دلیل ما درین مورد همان معاهده سایکس پیکو در عهد تزار برای از بین بردن خلافت اسلامی وهمبستگی و همکاری و توافق شیاطین فعلی کرملین با قدرتهای استعماری غرب برای از بین بردن جمهوری اسلامی ایران و توطئه برعلیه آن می باشد و از همین قماش است توافق بریجنف ملعون با کارتر رئیس جمهور سابق امریکا در معاهدهٔ سالت دو براینکه

بزعم پلید شان — اجازه ندهند یک حکومت اسلامی در افغانستان برقرار گردد . البته توطئه ها و توافقهایی ازین نوع همیشه سری می باشد چنانچه سایکس پیگو یک معاهدهٔ سری بود ، وبدینگونه در سالت دو نیز ظاهراً بحثهایی بروی مسائل عمدهٔ جهانی از قبیل خلع سلاح اتمی و دیتانت و امثال آن صورتگرفت و توافقهایی بعمل آمد، ولی مسائل اصلی و عمده که بطور سری بین آنها مورد بحث قرار گرفت ، همانا خطر جنبش های پیروزمند اسلامی و اینکه چگونه باید این جنبش‌ها را سرکوب نموده جهان اسلام را همچنان در دام تابعیت از خود داشته باشند ونهایتا آنرا بین خود تقسیم نموده ، بلعش نمایند ، بود و مهمترین توافق شان درین مورد برسر افغانستان صورت گرفت که باید نگذارند اسلام درین کشور حکومت کنـد «ویمکرون ویمکرالله والله خیرالماکرین». گمان نکنید که شیاطین کمونست روسی بانظائر شان درغرب تنها درمعاهدهٔ سالت دو مسئلهٔ تقسیم جهان و توطئه بر علیه جنبش جهانی اسلام را مطرح نموده و باهم برای بلعیدن کشورهای جهان سوم و بالاخص کشورهای اسلامی به توافق رسیده اند ، بلکه از همان آغاز پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم این سلسله ادامه داشته و معاهده ها و توافق های زیادی نموده اند که از آنجمله میتوان از کنفرانس یالتا بین روزولت و چرچل و استالین دریالتا در شبه جزیرهٔ کریمه در فبروری ۱۹۴۵ و کنفرانس پوتسدام بین ترومن و استالین و چرچل در پوتسدام آلمان در ۱۹۴۵ و اعلامیهٔ تهران در اول دسمبر ۱۹۴۳ بامضای روزولت و چرچل و استالین راجع به همکاری سه دولت امریکا و انگلیس و روسیه در جنگ جهانی دوم و در دورهٔ صلح پس از جنگ را نام برد که در همهٔ آنها ظاهرا موضوعات دیگری مورد بحث و توافق قرار گرفته‌ولی دراصل برسر تقسیم جهان به‌مناطق نفوذ بین کشورهای فاتح جنگ گفتگو و موافقه صورتگرفته است .

و بدبختیهای فعلی در جهان سوم و دنیای اسلام ومصیبتهای متعددی که بسراغشان می آید همه مرحلهٔ تنفیذی آن معاهده ها و پیمان ها و موافقه هائیست که دجالان خون آشام امپراطوری سرخ باطواغیت لظیر خویش نموده اند و می نمایند ؛ فکر می کنید اشغال افغانستان توسط اشغالگران وحشی اردوی سرخ بدون موافقه و بدون روشن نمودن چراغ سبز از طرف امریکا صورت گرفته است ؟؟ می پندارید اشغال لبنان توسط اسرائیل غاصب بدون‌توافق شیاطین روسی جامهٔ عمل بخود پوشیده است ؟؟ اگر چنین گمان کرده سخت در اشتباه هستند و از ماهیت استعمار سرخ و رنگها نیرنگهای . آن خبر ندارید !

ادامه دارد

احمد شاه ((وحدت))

Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

اسلامی اقتصاد

ژباړن : کشاف

اصلی اقتصادی موضوع :

که مونږ له اصطلاحی او فنی کړ کیچونو څخه په تیریدو سم سیخ نظر و اچوونو مونږ ته د انسان اقتصادی مسئله دا په نظر راځی چی د تمدن د پرمختگ په برقرار اوسیدو سره دی په څه ډول ټولو انسانانو ته د هغو د ژوندنیو اړتیاوو د رسولو انتظام شوی وی ، او په داسې شان سره دی په ټولنه کی هر فرد ته له خپل استعداد او لیاقت سره سم د پرمختگ کولو ، خپل شخصیت ته دودی او تبارز ورکولو او خپل مناسب بشپړ تیائی پراؤته د رسیدو فرصتونه په لاس ورغلی وی .

په پخوانی زمانه کی د انسان لپاره د اقتصاد او ژوند تیرولو مسئله همغو مره اسانه او ساده وه لکه څنگه چی د حیواناتولپاره ده د خدای پرځمکه د ژوند بی شمیره وسایل خواره دی . هر مخلوق چی څومره روزی ته اړتیا لری هغه پریماله مهیاده ، هر یو د خپلی روزیترلاسه کولو لپاره وځی او د روزی له زیرمونه بی اخلی ، نه څوک د هغی بیه ورکوی او نه بی روزی د کوم بل مخلوق په ولکه کی ده . تقریباً همدغه حالت د انسان هم ؤ چی لاړ او طبیعی رزق که د میوو په بڼه کی وی او که د حیواناتو او الوتونکو د ښکار په بڼه کی ترلاسه بی کړ ، له طبیعی پیداواروته بی دبدن پټولو انتظام وکړ ، په ځمکه کی بی چی هر چیرته د سر پټولو او استوگنی زمینه مساعده ولیدله یوځای جوړ کړ .

مگر خدای انسان د دی لپاره نه ؤ پیدا کړی چی هغه ترزیاتی مودي پوری په همدی حال کی پاتی شی ، هغه په انسان کی داسی فطری غریزی ایښی وی چی ځانځانی پریږدی ټولنیز ژوند غوره کړی او پخپل صنعت سره د ځان لپاره د ژوند له هغو وسایلونه پـه وسایل تولید کړی چی الله په طبیعی ډول پیداکړی وو. د ښځی او نارینه تر مینځ ددائمی اړیکی فطری غوښتنه ، تر زیاتی مودی پوری د مور پلار پالنی ته د ماشومانو اړتیا ، له خپل څوځات سره د انسان ژوره مینه او دوینی د پیوندونو محبت ؟ دا ټول هغه شیان وو چی ټولنیز ژوند ته د هغه د مجبورولو لپاره پخپله فطرت په هغه کی ودیعت ایښی وو . همدارنگه پر طبیعی پیداوارو باندی د انسان قناعت نکول او له کر کیلی نه د ځان لپاره غلی دانی پیدا کول ، په پاڼو سره د جُسم پټولو باندی قناعت نکول او پخپل صنعت سره دځان لپاره پوښاک تیارول ، په سمڅو او غارونو کی اوسیدو باندی نه داده کیدل او د ځان لپاره استوگنځی جوړول ، د خپلو اړتیاو لپاره پر جسمانی آلاتو باندی اکتفاء نکول او د تیښو ، لرگیو ، او سپنی او نورو شیانو آلات ایجادول ، د اهم پخپله فطرت په هغه کی په ودیعت ایښی وو او د دی لازمی نتیجه هم همداوه چی هغه په کراره کراره

متمدن شی ، نو که انسان متمدن شو کوم جرم خوبی ونکړ بلکی پخپله د هغه د فطرت غوښتنه او د هغه د خالق هدف همدغهؤ د تمدن له مینځ ته راتګ سره څوشیانو ته اړتیاوه :

یو دا چی ذ انسان د ژوند اړتیاوی زیاتی شی اوهر څوک پخپله خپلی ټولی اړتیاوی پوره نکړی شی بلکی د هغه ځینی اړتیاوی په نورو پوری او د نورو ځینی اړتیاوی په هغهپوری تړلی اوسی .

د وهم دا چی د ژوندنیوارتیاوو مبادله (Exchange) رواج شی او کرار کرار د شیانو د راکړی ورکړی یوه تګلاره (Medium of Exchange) و ټاکله شی .

دریم دا چی د اړتیا وړشیانو برابرولو په آلاتو او د وړلو را وړلو په وسایلو ک زیاتوالی راشی او څومره نوښتونه چی د انسان په علم ک راشی له ټولونه پرله پسی استفاده وکړی .

څلورم دا چی انسان ډدی ډاډه او سطمئن وی کوم شیان چی هغه خپله پخپل زیار سره پیدا کړیدی ، هغه آلات چی هغه وزیالدی کار کوی ، هغه ځمکه چی هغه پکښی کور جوړ کړیدی هغه ځمکه چی په هغی ک خپل کسب اوکار کوی دا هر څه به د هغه په و لکه ک پاتی وی او له هغه وروسته به هغو خلکو ته انتقالیږی چی د نورو په پرتله هغه ته نژدی دی .

دغه راز د مختلفو کسبونو پیدا کیدل ، پیرل پلورل ، د شیانو د نرخونو ټاکنه ، د د معیاري قیمت په توګه د سکو جاری کیدل ، تر بین المللی سوداګری او صادراتو وارداتو پوری خبره رسیدل د تولید د نویونویو آلاتو اووسایلو (Means of Production) استعمال او د ملکیت او وراثت د حقوقو مینځ ته راتګ دا هر څه پخپله د فطرت غوښتنه وه او له دغونه هیڅ یوشی ګناه نه وه چی اوس ترینه د توبی ایستلو ضرورت وی .

سر بیره پردی د تمدن دودی اوپرمختګ ترڅنګ د اهمضروری وه چی :

۱ـ د مختلفو انسانانو د قواؤ او استعدادونو تر مینځ کوم توپیر چی پخپله فطرت وضع کړیدی د هغه لاملهځینوانسانانوته له خپلی اصلی اړتیانه د زیات څه ګټلو فرصت پیدا شی اوځینی د خپلی اړتیا په اندازه اوځینی له هغی نه لږ ګټه ترلاسه کړی .

۲ـ د وراثت له لاری هم ځینو ته د ژوند پیل کولو لپاره غوره وسایل په لاس ورشی او ځینی له نا کافی وسایلو سره اوځینی بیله وسیلی نه د ژوند په ډګر کښی قدم کیږدی .

۳ـ د طبیعی اسبابو له مخی په هره ټولنه ک داسی خلک موجود اوسی چی د روزی ګټلو په چارو ک دونډی اخیستلو او د ژوندنیو اسبابو په راکړه ورکړه ک د شریکیدو وړتوب ونلری ، لکه ماشومان ، سپین ږیری سپین سری ، ناروغان ، معذوران او نور .

٤ـ ځینی کسان استخداموونکی اوځینی خدمت کوونکی اوسی او پدی ډول د آزادانه صنعت ، تجارت او زراعت ترڅنګ د نوکری او مزدوری لاری چاری هم برابری شی .

دا ټول پخپل ذات ک د انسانی تمدن فطری مظاهر او طبیعی اړخونه دی ، د دغو شکلونو را مینځ ته کیدل هم پخپل ذات ک کومه بدی یا ګناه نده چی د هغو د له مینځه وړلو فکر وشی. د تمدن دخرابتیاله نورو اسبابونه چی کومی بدی را پیدا شویدی ډیر خلک د هغو د اصلی سبب په نهٔ میندلو وار خطا ګیږی که شخصی ملکیت ، که شتمنی ،

کله فابریکی ، کله د انسانانو
فطری نابرابری اوکله پخپله تمدن
غندی ـ خو په حقیقت کی دغه
تشخیص غلط او دغه علاج

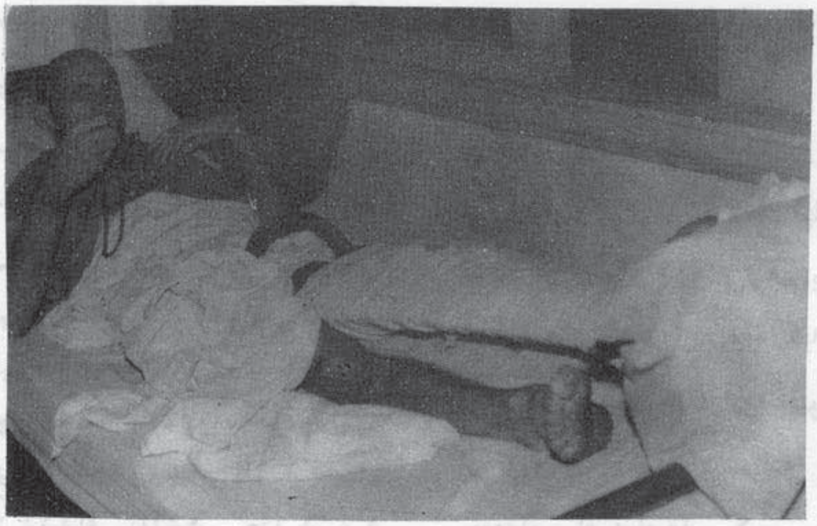

ناسم دی .

د انسانی فطرت په غوښتنه چی
تمدن کومه وده او پرمختګ
کوی او له دغه پرمختګ نه‌چی
په فطری ډول کوم صورتونه را
مینځ ته کیږی د هغو د مخنیوی
هره هڅه ناپوهی ده او د دی
کار په نتیجه کی د فلاح اوږغیدنی
پرځای د تباهی او تاوان امکان
زیات دی . د انسان اصلی
اقتصادی مسئله دانده چی دتمدن
د پرمختګ مخه څنګه و نیول
شی یاد هغه طبیعی مظاهر په څه
ډول بدل کړی شی ، بلکی اصلی
مسئله داده چی د تمدن د فطری
وراندی پخپل حال پریښودلو تر
څنګ د ټولنیز ظلم او بیعدالتی
مخنیوی څنګه وکړی شی او د
فطرت دغه غوښتنه‌چی هر مخلوق
ته د هغه روزی ورسیږی څنګه
پوره کړی شی ، او هغه خنډونه
په څه ډول له مینځه یوړل شی
چی د هغو لامله د ډیرو انسانانو
قواوی او استعدادونه یوازی د
وسایلو د نشتوالی په سبب ضائع
کیږی .

د اقتصادی وضعی د خرابی
اصلی سببونه :

اوس باید وګورو چی د خرابی
اصلی سببونه څه دی او د خرابی
نوعیت څه دی .

د اقتصادی نظام د خرابتیا د
پیل نقطه د میانه روی له پولی
نه دخود غرضی‌اووښتل دی، بیاد
لوړو اخلاقی رذایلو او د سیاست
د یوه فاسد نظام په مرسته دغه
شی لا پسی زیاتیږی او خوریږی
تردی پوری چی د ټول اقتصادی
نظام په خرابیدو د ژوند په ټاټی
ځانګو کی هم خپله زهر جنه
اغیزه خوروی .

موږ مخکښی وویل‌چی شخصی
ملکیت او د ځینو انسانانو په
پرتله د ځینو نورو د اقتصادی
حالت ښه توب ، دا دواړه پخپله
د فطرت غوښتنی وی او پخپل
ذات کی یی څه خرابی نه درلوده
که د انسان ټولو صفتونو ته
په توازن‌سره د فعالیت‌کولو زمینه
برابره شوی و ای او په خارج
کی هم یو داسی سیاسی نظام
موجود وای چی په زور او قوت
سره یی عدل ټینګ کړی وای
نوله دغو شیانو څخه څه خرابتیا
نشوه پیدا کیدلی ـ خو کوم شی
چی دا د خرابیو زیږنده وسیله
وګرځوله هغه داڅ کومو خلکو
چی د فطری سببونو پر اساس
غوره اقتصادی حیثیت درلوده
هغوی په خود غرضی ، تنګ
نظری ، ناوړو تمایلاتو ، بخیلی ،
حرص ، بددیانتی او نفس پرستی
کی اخته شول ، شیطان هغو ته
دا وسوسه واچوله چی ستاسی له
اصلی ضرورت نه زیات چی کوم
اقتصادی وسایل په لاس درځی
او د هغو د ملکیت حقدار یی
د هغو سم او معقول لګښتځی
صرف دوه دی ، یو دا چی هغه
د خپل سوکالی ، ښکلا سینګار ،
سزوچرچو او ساعت تیریو په‌لارکی

ولگویء ، د وهم دا چې ترخپلې ولکې لاندې د لازیاتو اقتصادی وسایلو په لارکې یې په کارواچوی و چې غټ شیء نو دهمدغووسایلو په‌زور د انسانانوخدایان او روزی رسوونکی شیء .

نفس پرستی او عیاشی :

د لوېرې شیطانی لمسونې نتیجه دا شوه چې شتمنو د ټولنې د هغو وگړو د حق له منلو څخه انکار وکړ چې دشتمنې په ویش کې له برخې مېندلو نه محروم پاتې کیږی یا له خپلې اصلی اړتیانه کمه برخه مومی ، دا یې بیخی روا والگیرله چې هغوی‌دی په لوږه اوبیوزلی کې پرېښودل شی ، د هغوی تنگ نظری داونه لیدله چې د دغه چلن لا مله د انسانی ټولنې ډیروگړی په جرمونو لاس پوری کوی ، په جهالت اورذیله اخلاقو کې اخته کیږی ، د جسمانی کمزوری او ناروغیو په لومه را گیریږی، د هغوی ذهنی او جسمانی‌قواوی له ودې مېندلو او د انسانی تهذیب او تمدن په پرمختگ کې د خپل مسؤلیت له ادا کولو نه پاتې کیږی اوپدې سره هغه ټولنه په مجموعی ډول زیانمنه کیږی چې هغوی پکښې هم د هغې جز گڼل کیږی . په همدې باندې یې هم بس و نه ویل بلکې دخوشتمنو پر خپلو اصلی اړتیاوو باندې یې شمیره نوری اړتیاوې هم زیاتې کړې او د خپل شریر نفس د مصنوعی اړتیاوو په پوره کولوکې یې د زیات شمیر هغو کسانو په استعمال لاس پوری کړ چې د هغوی استعدادونه د تمدن او تهذیب د ډیرو غوره خدمتونو لپاره استعمالیدی شول . د هغو لپاره د بیحیائی چاری یوه اړتیاوه چې د هغې د پوره کولو لپاره یې د فاحشو ښځو او د فحشاء د دلالانو یولښکر جوړ کړ ، د هغو لپاره موسیقی هم یوه اړتیاوه چې د هغې د پوره کیدو لپاره د سندر غاړو ، رقاصو ، سازندگانو او د موسیقی د آلاتو جوړوونکو یو بل لښکر تیار کړی شو ، د

هغو لپاره یې شمیره ساعت تیری ضروری وی چې پدې خاطر د ټوکمارو ، مسخره گرو ، ممثلینو، کیسې ویونکو، تصویرجوړوونکو او انځورگرو او نورو عبثگرویوه غټه ډله تشکیل کړای شوه . د هغو لپاره ښکارهم ضروری ؤ چې پدې منظور زیات شمیر کسانو ته د ښو چارو سرته رسولوپرځای دا وظیفه ورکړه شوه چې په ځنگلونو کې وگرځی ځناوروته اوازونه وکړی . د هغو لپاره نشه کیدل او بیهوشی هم یوه اړتیاوه چې د هغې د پوره کیدو لپاره ډیر کسان د شرابو، افیونو او نورو نشه کوونکو موادو په جوړولو او برابرولو کې بوخت کړی شول . لنډه دا چې پدې توگه د شیطان د غوروروییوالی په دې بسنه ونکړه چې په بیرحمی سره یې د ټولنې یوه ستره برخه په اخلاقی ، روحانی او جسمانی تباهی‌کې د اخته کیدو لپاره‌خوشې کړی وی بلکې پدې برسیره یې دا ظلم وکړ چې یوه بله ستره‌برخه یې له‌سمو اوگټوروچارونه راواړوله

اسلامي اقتصاد...

په بابيزه ، سپکو او مضرو چارو کې يې بوخته کړه او له سمې لارې نه يې د تمدن پرمختگ داسې لاروته راوگرځوه چې د انسان د تباهۍ په لورې تللې دي ، بيادغه موضوع پدې ځای کې پای ته و نه رسيدله هغوی د انساني پانگې (Human Capital) ضائع کولو ترڅنگ مادي پانگه هم په غلطه لاره کې په کار و اچوله . هغوی بنگلو ، مانيو ، باغونو ، پارکونو ، رقاصخانو او نورو ته ارتيا احساس کړه ، آن تردې چې له مرگه وروسته په ځمکه کې د ځملاستولپاره هم د دغو بدبختانو جريبونوجريبونو ځمکې اولوړولوړو تعميرونو ته ضرورت پيښ شو او پدې توگه هغه ځمکه، دوداني هغه وسايل ، او هغه انساني زيار چې د خدای زيات شمير بندگانو ته د استوگنې او ژوند تيرولو د انتظام کولو لپاره بسنه کولای شوه ديو، يو عياش انسان د ژوند او مرگ په استوگنځي و لگول شول . هغوی گاڼو ، قيمتي پوښاک اعلی فرش او ظرف ، د زينت او سينگار وسايلو ، ښوښو سپرليو او نورو داسې شيانوته ارتيا احساس کړه آن تردې پورې چې د دغو ظالمانو دروازې هم له قيمتي پردو پرته لغړې نشوې پاتې کيدای ، د هغوی د پوالونه هم د سلونو اوزرونو روپيو په تصويرونو باندې له ښکلي کيدو پرته نشول پاتې کيدی ، دهغوی د کوتومتن هم د زونوروپيوغالي غوښتلې ، د هغوی سپوهم مخملي جاکټونو او د سروزرو غاړکيوته ضرورت درلوده . پدې ډول ډير څه هغه مواد ، ډيره څه هغه بشري قوه چې د زرونو انسانانو د تن پټولو او خيټې مړولو لپاره په کار راتلې شوه د يويو انسان د عياشۍ لپاره وقف شوه .

پاتې لري

نجیب محمدپور

د عدالت لمر

په حجاز کې ،
دحجاز دښت او میرو کې ،
دوحشت ظلمت کدوکې ،
ظلم و ،
ستم و ،
یو تور تم و ،
ټول جهان اخته په غم ؤ ،
تروږمی وه ،
چې تیاره پرې دانړې وه ،
جاهلیت اور و بل کړی ،
ځمکه ټوله سره تبې وه ،
قتلول وو ،
او وژل وو ،
اختناق و ،
ډیر نقاق و ،
ان تر دې چې :
خپلې لوڼې ئې وژلې ،
په ژوندون ئې خښولې ،
مړئیتوب و باداری وه ،
خود خواهي او ځانځاني وه ،
دغه هسک او ځمکه دواړه ،
پرې گواه او گواهان د ي ،
یوه شپه وه ،
دظلمت شپه ،
دطبعیت ارته لمن کې .
د حجاز په ټول وطن کې ،
د سکوت پر ستن خوره وه ،
یوه رڼا و ځلید له ، ،
دکعبې هبل نسکور شو ،
هم کسرا و نړید له ،
دغه نور د رسالت و ،
دا میلاد دنبوت و ،
له هسکمن نه چې ور انگن شو ،
دغه لمر د عدالت و ،
یکې پروت عظیم قوت و ،
ظلم تیر شوستم تیر شو ،
توری شپې وی رونیدلی ،
پر گیتی وخو ځیدلی ،
له گناه شول هجر ئونه ،
شول محکوم جهالتونه .
خپلواکی شوی
ورور ولی شوی ،
ښکلی ژوند و ،
یو پیغام ؤ ،
یو پیغام ؤ ,
یو دعوت ؤ ،
یو رهبر د بشریت ؤ ،
یو نبی ؤ ،

د حق لوری ته داعی ؤ ،
یو امت جوړ له تقوا اودیانت ؤ ،
لوی معراج دانسانیت ؤ ،
بل خوا کفر دهریت ؤ ،
نا روا پکی روا وی ،
لوی وحشت ؤ لوی وحشت ؤ ،
دحق لار ئی بند وله ،
هغه کله بندیدله ،
زمانه وه تیرید له ،
دحق توره ځلید له ،
دحق توره چلید له ،
چی دحق توری تیری شوی ،
نور د کفر جرړی پری شوی ،
په نړی کی لوی بد لون شو ،
له ور وری نه جوړ ترون شو ،
د بشر حق را ژوندی شو ،
د ژوندون حق ،
دپا ځون حق ،
د خلاصون حق ،
د پرانستون حق ،
زموږ مینه په اخلاص ده
د حق توره موږ په لاس ده ،
نه ویریږوله ټانکونه ،
نه له توپ نه گن شیپونه ،
چی د حق لاری سپاهی یو ،
چی په دین د پاک نبی یو ،
بر لاسی به وی زموږه ،
ازادی به وی زموږه ،
دغه لمر د عدالت لمر ،
دغه لمر دلوی رحمت لمر .
تل دی اوسی په اسمان کی ،
چی ځلا کوی جهان کی
عاطفی چی زیږ وی په هر انسان کی

ترا آخر چنین سستی و نامردی نمی شاید !

مریزان اشک یأس ای هموطن در خیمهٔ غربت
وای، مجنون ترگشته دامان ، ازغم هجرت...
منال ای طفلک بی خانمان اینگونه غم انگیز !
ز درد سر نوشت گنگ و بی پایان سختی ها
مبار از دیده اشک ذلت و بیچارگی خواهر !
که راه تابناکت این چنین پستی نمی شاید ـ
تو راه نور را در ظلمتستان های دشواری
کشودی با غرور مردی و آهنگ آزادی
طلوع صبح را در میهن بیدار آوردی
و کاخ کفر را با این همه نیرویش لرزاندی
مرنج آخر که رنج تست بس ارزنده وعالی
سحر گاه نشاط انگیز و فردای شگوفانی
زنقش پای تو بس لا له ها خواهد دمید آخر
سحر گاه از کنار میهنت خورشید آزادی رسید آخر
و آنجا آفتاب عدل اسلامی و آزادی
ز سوی آسمان عالم علوی وزید آخر
و اما . . این سکوت تلخ و اشک و آه حسرت را
بسعی اندر جهاد و مردی و مردانگی سر کن
بآهنگ مؤدت بانوای وحدت و ایمان
سلاح خویش بردوش افگن و خود را چوعمرکن
بسوی میهنت بشتاب و فرصت را غنیمت دان
که از یک قطره خونت دشت های لاله می روید
و در جان هزاران نیمه‌جان ، جان‌تازه می آرد
ترا آخر چنین سستی و نامردی نمی شاید !

پیوسته بگذشته

نوشتهٔ : محمد معروف فروغگر

دعوت به یکپارچگی

واقعیت عمل صالح تجسم ایمان با سلام و پیاده کردن و حاکم قرار دادن آن در زندگی بشری است و بدون از عمل صالح راه شرارت پیمودن و گاهی هم جهت پذیرفتن افکار طاغوتی از هر کجایی که باشد دو یدن و سروپازدن و ادعای ایمان کامل داشتن در تطورات حیات گروهی ملموس و مضمر است که آنها خود آگاه فکر میکنند و میا ندیشند که اسلام فقط مجموعه یی از عقاید است ، عقاید یکه به گفتن و شنیدن مربوط بوده و هیچگاه از محدودهٔ افکار تقلیدی بدون سنجش و از مناسک و شعایر خشک ، پافراتر نمیگذارد . حال آنکه این اسلام است که باقامه نظام صالح توام با اعمال صالح برج و حصار جغدان ویرانه طلب و خفاشان ظلمت پرست را از کنگره هاتا سلولهای زیر زمینی فرومیریزد ، و تمام ساز و برگ مستکبرین ، جابر و آل طاغوت را قلع و قمع میکند و ارمغان فلاح و نجات کافهٔ بشریت را از همه اهر یمنهای انسی وجنی در بردارد . این است راه سعادت انسان و این است تقاضای سبیل دعوت اسلامی و این است ترجمهٔ آزاد عمل صالح که فقط در تشکیل حکومت سرهٔ اسلامی سراغ میگردد !

سالکان و پوینده گان (قرن اخیر خیرالقرون) که همانا قرن حیات طیبه رسول الله ﷺ بود بادر بر - کردن لباس تقوی و شعار عمل بر بزرگترین قدرت طاغوتی زمان تاختند و تمام بقایای آن را از بیخ وبن کشیدند و خطی در تداوم حرکت شان از خود باقی گذاشتند که تاجهان است در قلمرو ماده وروح حاکم و نافذ خواهد بود ؛ نمیتوان منکرشد که اعضای رئیسه هئیت جامعه آن روز را روح مبارزه طلبی توأم باعمل صالح بسوی نهوض وافق وسیع (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) رهبری میکرد و مرحله بمرحله شالوده های جامعهٔ کاملاً فطری' را پیش میداد و داشت که ابنای ابو البشر را از همه عبود یتهای معبودان ساختوبافت دست و اندیشهٔ انسان نجات دهد ؛ روی همین اصل ، موضوع از نقطهٔ اغاز آسان بسوی مشکل و از خط شاخص ساده بطرف خطوط پیچیده و بغرنج آزمون و ابتلای خداوندی در حرکت بود ، قدم بقدم بوته آزمایش گرمتر میشد و پاینده گان در آن استقامت حاصل میکردند و چپونان شکست خورده راه فرار را بر قرار ترجیح میدادند معمولاً روح آیین یکتا پرستی تقاضا میکرد که بعد از دورهٔ دراسات تربیتی شاگردان مکتب توحید و یکتاپرستی را زیر محک آزمایش قرار دهد ، طلایه داران این نهضت جهانی با همفکران و هم - کیشان شان روزگاران تلخ اذیتها (اعم از روحی و جسمی)، مهاجرت ها و . . . را پشت سر گذاشتند و در راه دعوت به این فطرت با مشکلات جانکاهی مواجه شدند اما مشکلیکه سره را از نا سره ، مسلم را از منافق و مؤمن را از کافر جدا سازد تا هنوز برایشان طاری نشده

بود ، حضرت رسول الله ﷺ بعداز هجرت به مدینهٔ منوره با دستیاری یا رانش و دیگر مهاجرین و انصار دست به اعمار مسجد برد و اولین کاری که بعد از هجرت کرد همانا سرپراه کردن تعمیر مسجد بود ، بدیهی است بنای مسجد ، محیط مسجد و هدف اعمار مسجد سانند سایر معابدی نبود که دستخوش تطاول روزگار شود و آلـهٔ دست غرض منافقین و کفار ، دیده شده است که صابئین بی دینان ، مردم را از راه لواطت و بچه بازی بـه آتشکـده ها دعوت میکردنـد و مغبچه گان زیبـا و خـوشگل را به آتشکده استخـدام نموده و بدینوسیله آدمهای تهی مغزرا بسوی آتشکده میکشاندند ، و در دیگر معابد کـه بمردم از آنجا تبلیغ یهودیت و مسیحیت و مسلک هندوئیزم میکردند ، از راه برقرار ساختن روابط غیر مشروع جنسی بازار دعوت شان‌را گرمترسلختند!!! وبه این سلسله همهٔ ما شاهد بودیم که کمونستهای بی وجدان در افغانستان بخون خفته از راه روابط نـا مشروع جنسی مردم را بـه کمونیزم دعوت میکردند و در این راه تا اندازهٔی صادق بودند کـه حتی ناموسهای خـود شـان را در معرض هوسرانیهـای مردم قرار دادند ! ! ! اما دین مقدس اسلام براساسات تقوی ، تطهیر ، پاکـ سازی قلوب و ابدان و عمل صالح و مبارزه طلبی استوار است که در صورت نبودن این اوصاف ، اسلام نمیخواهد مردم آن را اسلام بگویند و بر نامش حمل توطئه و دسیسه و زمینه سازی کنند . بلی ! اسلام خواست که رسول الله ﷺ دست به اعمار مسجد بردودراثرهماین اعمار، جهان قلوب و ابدان را بسوی سازندگی رهنمون شود و بندهٔ خدا (ج) بدون ارتباط کشیش و راهب و . . . طی نماز پنجگانـه اوقـات فراغت و شدت ورخـاء بتوانـد با خدایش راز ونیاز کند ، از او تعالی استمداد جوید و در پر توهدایاتش برهمـه دشواریها بـالا آیـد ، از جزئیترین اشتباهیکـه دامن یکتـاپرستی را لکه دارمیسازد اجتنـاب و خود داری کند جنگ بر امانی را برضد طاغوت نفس به راه انـدازد و کابوسهای وحشت و بی اعتمادی نسبت بخدا (ج) را خـورد و ریزه سازد ، از هیچ کس و هیچ چیزی بجز خـدای یکتاوبی همتا نهراسد و با اتمام حجت خودکفایگی درقسمت جباران مستکبر همت گمارد .

از ابهت و جلال سیمای خـانـه خدا (ج) (مسجد) نمایان بود که :

ادبگـاهیست زیر آسمان از عرش نازکتر .

نفس گم کرده میآید فقیر و نا فقیر اینجا :.

یا جنید و با یزید اینها همـه پـاین مسجـد شریف نفسکشان و مشتاقانه وبـه جدیت و چابکی هرچـه تمـامتر خـود را میرساندند تا از تلالوی سخنان پیغمبری فروغ حاصل کنند و در لهیب و گرما گـرمی خـورشید فروزان هدایت بجوشند و حواشی وزواید بی مفهوم عقاید شان زدوده شود ، مهاجرین و انصـار دوشادوش یکدیگر در فضای برابری و برادری دراین مکتب و ادبگاه بنانهاده محمدی ﷺ از تهذیب ، اخلاق و تمدن اسلامی‌میآموختند و سیراب میشدند ، گرچه انصار قبل از اعـمار مسجـد نبوی نیز مهر برادران مهاجر شان را در قلب میپروراندند وآنها را تا پای جـان دوست میداشتند ولی برای انسجام و رهبری سالم این ویژه گیهای انسانی رشته هـای الفت و محبت مهاجرین و انصار طوری جـان گرفت و قوی شدکه انگیزه هـای قوبی و ستون پنجم کفار و منافقین مکه و مدینه نتوانست ، جزئیترین خللی درآن واردکند ، آنهـا در همین مکتب آموختند که . (ارزشهـای اخـلاق از نـگاه اسلام گـرامیتر از قیم مادیست) ، و فرا گرفتند که : اسلام قیم مادی را نیز از نظـر دورنـداشتـه و عنصر عمده ، خلافت را تحقـق حقـایق مادی میداند اما مشروط براینکـه

«معنی» فدای «ماده» نگردد ، طرز دید اسلام در مورد مقام انسان عامل عمدهٔ طهارت (تقوی، عمل صالح) و نظافت حیات میگردد ، برخلاف طرز دید مادی ، انسان را بفساد والوده گی سوق میدهد ، اورا حیوانی میگرداند که بغیر از مسأله شکم در مورد چیزی دیگری فکر نمیکنند ، در طرز دید و تصور اسلامی به اراده انسان احترام گذاشته شده وهمین اراده مبنای عهد و میثاق الهی و اساس تکلیف عملی شناخته شده است انسان از راه حاکم گشتاندن اراده در حیات که باعث استحکام عهد و پیمان الهی است مقام برتر از فرشتگان را پیدامیکند ، انسان در نظر اسلام آنچنانکه میتواند خود را بمقام برین ارتقاء بخشدهم چنان در امکان اوست گرخواسته باشد خود مقام خود را از مرتبه حیوان هم پایین بیاورد والبته این جهالت وقتی بار دست میدهد که اراده اش اتابع هوی و هوس گرداند و پیمان خدا را فراموش کند ، احترام به اراده انسان یکی از مظاهر تکریم و بزرگواری او در مکتب اسلام است این خود خط فاصل و سرحد مشخص است که انسان را از حیوان جدامیکند .

(آنها آموختند که): در شرح معرکه آدم و شیطان پندو عبرتی وجود دارد که از طبیعت معرکهٔ دایمی میان حق و باطل ، ایمان و کفر ، هدایت و گمراهی حکایت میکند ، دراین معرکه انسان خود میدان جنگ است ، تا پیروزی و شکست هم مستقیما به خود او ارتباط میگیرد ، بدینوسیله به انسان خاطر نشان میشود تا هوشیاری را از دست نداده و همیشه به عنوان یک عسکر در میدان جنگ آماده باشد(1) .

روح ایثار و از خودگذری آنقدر بین شان جان گرفت که ادم نو وارد ، در منطقه می انگاشت که همه باهم برادرند و اولادیک مادر و پدر ، (گرچه محبت و ایثار بین انصار و مهاجرین بالا تر ازان بود که بشود ان را با محبت برادری سنجید اما معمولا هنگامی که از نهایت الفت و زیست باهمی خوب سخن میرود آن را بمثل برادر و خواهر و مادر و پدر میسنجند) : بطور مثال و توضیح لازم بنظر میرسد که در این جا داستان عبدالرحمان بن عوف که مهاجر بود و سعد بن الربیع که از جملهٔ انصار بود نقل شود : فی الصحیح : ان رسول الله ﷺ اخی بین عبدالرحمن بن عوف و سعد بن الربیع فقال سعد لعبدالرحمن : انی اکثر الانصار امالاً فاقسم مالی نصفین ولی امراء تان فانظر اعجبها الیک، فسمیهالی اطلقها فاذا انقضت عدتها فتزوجها . قال عبدالرحمن : بارک لک فی اهلک ومالک ، این سوقکم . فدلوه علی السوق ، فما انقلب الا ومعه فضل من اقط وسمن ثم تابع للغدو . . . ثم جاء یوماء و به اثر صفرة ، فقال النبی ﷺ : مهیم . . . قال : تزوجت قال : کم سقت . قال : نواة من ذهب . . . (1)

ترجمه : در صحیح و ار داست که حضرت رسول الله ﷺ بین عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع عقد برادری بست . سعد به عبدالرحمن گفت من در بین انصار از جهت ثروت غنی ام و مال زیاد دارم . (ازینرو) مال خود را (بین خود و تو) نصف تقسیم کردم وبن (علاوه از مال) دوهمسردارم، بنگر که هر یک انها زیباتر برایت معلوم میشد برایم بگوونامی ازان ببرتا انرا طلاق دهم و بعداز انقضای عدت ، وی را در عقد خود در آر ! عبدالرحمن گفت : در مال واهل تو برکت باد ، بازار شما کجاست . پس ازان وی رابه بازار رهنمای کرد . او از بازار باز نگشت مگر با یک اندازه پنیر و روغن و سپس دوباره به

بقیه‌درص ۸۷

۱- چراغی بر فراز راه از نوشته های استاد سید قطب شهید .

ج سرفراز

د شومه ورمکې

د سپین غره په شمالی څنډه د ما مند دری په تنگی کښې په درانده خوب ویده وم ، چی یوه مجاهد ورور چی د پیری نوبت یې وه ، راویښ کړو ، چی په پوری مخامخ لیار د شپې له (۱) بجې څخه دلالتینو رڼا یو په بل پسې بریښی ـ او هسی نه چی دا چین ولسوالی له لوری د دښمن قواوی په شپه کښې له موږ څخه پورته تیری شی ـ قوماندان مجاهدینو ته امر وکړ: چی هلی ژر شی او ددی لیاری بشپړ معلومات ژر راوړی، څلور تنه ولاړل او امر ورته و شو ، چی دوه تنه دفاعی حالت ونیسی او دوه تنه لومړی معلومات وکړی چی څوک تیریږی ـ مسلح نفر دی ـ که د کلی خلک ـ که پوه شوی ، چی مسلح خلک دی، نو خان ته معلومه کړی چی د بلی سیمی مجاهدین دی اوکه ددښمنانو نوکران ـ مونږ دلته بشپړ تیاری نیسو او ستا سو له لوری موکه د خطر نښه ولیده به پوره دول دهری پیښې مقابلی ته تیاریو .

مجاهدین د لیاری په لور ولاړل او قوماندان نورو مجاهدینو ته لازم هدایات ورکړل ـ زه په خپل کټ کښې چی د یو لوړ کمره په سر پروت و ، او په آسانی سره می لیاری ته کتلی شو او اسانه وه چی د لار وو غږونه هم وا ـ ورم، خود سپین غره د اوبو شرار هومره ډیر وه چی زما د غوږونو د اوریدا قوت یې تر تأثیرلاندی را وستی وه .

مجاهدین تول څک وه ، له چا سره چی وسله وه په خپله وسله ئی گوتی وو هلی او د بوتانو مزی یې تینگ کړل ـ د خپل قوماندان لار ښوونی ئی په دقت واوریدی ـ او د راتلونکو پریکړو اعلان ته غوږ وو له ما سره چی وسله نه وه، په کټ کښې اوږد و غزیدم او په چ تولو ، چرتونو کښې می د جنگ او جگړی او مقابلی صحنه تمثیلو وله ـ کله ، یو فکر راـ غورځید او کله بل فکر ، بدی مینځ کښې یوه مجاهد وویل دا حتماً حکومتی نفر دی .

بل وویل : نه د ما مند دری خلک دی او غره ته ځی ددی دری زیات خلک داوړی په موسم کښې غره ته ځی ـ هلته له یوی خوا ، اوزی ، میږی ، او غواگانی څروی ـ غوړی او کورت تری جوړوی ـ له بلی خوا په غره کښې ونی وهی چارتراش دروازی، تیران، لاړی او د کټ بازوگان تری جوړوی ـ او بیائی په کچرو باروی او لوارگی ، او یا د غنی خیلو بازار ته ئی وړی ـ هلته ئی خرڅوی ـ (دا مجاهد چی پدی ځای کښې لږڅه اشنا غوندی وه او په نورو ئی پدی برخه کښې ځان لږ هوښیار او پوه گاڼه ـ مسئلهٔیی نوره هم تشریح کړه او غږ یی لږ پهزوره کړا وو یې وویل) : تاسو و گور ئ پدی تنگی کښې څومره ډیر کورونه دی ؟ او د کرنی ځمکه هیڅ پکښې نشته او لدی سره ، سره په میلمه پالنه کښې هم خورا تکړه او پیاوړی خلک دی ـ دا له کومه کوی ؟ دا فقط له همدغه لوی غره نه را پوره کوی ـ د شپی له کچری سره

غره ته ځی . د ورځی په غره کښی د کچری بار برابر وی او او په بله شپه‌ی بیا وړی .

بل مجاهد چی داسی ناست و ته به وائی چی په چا د حملی او منډی لپاره یی نورتول تیاری کړی‌او هر اندام یی په خپل کار اچولی، یوازی یو غوږ ئی د دی مجاهد خبرو ته نیولی او بل ئی دقوماندان په لور کوږ کړی، که چیری د اوربل امر وکړی، چی بی د رنګ ئی واوری په هیبت ناک اوازئی تری پوښتنه وکړه چی ولی دورځی نه ځی ؟

لومړنی مجاهد چی د ده دا پوښتنه وا وریده مسکی غوندی شو او ورته ئی وویل فکر کوم چی له هجرت نه وروسته دا لومړی ځل دی چی وطن ته را ستیږی، ته دی پوری کوزته و ګوره داولی وران شوی دی ؟

ای ددی دیری دا د یوال و ګوره داولی سوری شوی دی ؟

دلته د ورځی جازونه راځی او بمبارد کړی . داسی ګولی وروی چی بیا هیڅ بنی آدم طاقت نشی کړای . او کچر خو ډیر په آسانی سره لګیږی ـ ځکه بنی آدم خو به ایاځان کمره‌ته پټ کړی ، لیا به د کومی‌ونی لاندی و دریږی- اولیابه ځملی،کچرچارپای په‌ځه‌پاډی‌(پوهیږی)

هغه خو ډیره په آسانی سره د جازنه په را کټ لګیږی او دلته د دی خلکو ټوله زندګی د کچر په شاده.

ای دلته کچر له ښځی نه ګرانه ده ښځه په یولک ، یونیم لک شی- اوکچری ته‌خلا(خدای‌په راستی که) له د وه لکونه په لږو افغانیو واخلی ، ټول مجاهدین چی هم د لیاری په لور متوجه وه- اوهمی دمولوی‌عبدالخالق‌خبروته پوره‌غوږ نیولی وه ـ د ښه ، ښه په ویلو ئی مولوی صاحب مجبوراوه چی هغه نور هم د دی منطقی په هکله تشریحات ورکړی ـ ځکه دی د هسکی سینی د ولسوالی اوسیدونکی او په خپله شنواری و ـ پدی دره کښی هم زیات بلدوه ـ او زیات خلک ئی پیژندل د منطقی د خلکو له ستو نزو ځخه ښه‌خبروه. خبروته یی دوام ورکړ او و ئی ویل :

دا خلک که څه هم د پا کستان سرحد ته نژدی پراته دی، خو دوی په لومړیو وختونو کښی هجرت ونکړ ، دلته ئی سره تعهد کړی ؤ چی څوک به وطن نه پریږدی ـ کله چی جازونو را تنګ کړل او ډیر خلک یی شهیدان کړل- او څو ، غټی ، غټی قواوی راغلی- او بی ګناه خلک ئی ووژل، نو بیا پاکستان ته ولاړل، پدی ګروپ کښی سوځدنومی‌یو مجاهد- چی د

کونړونو اوسیدونکی و ـ پوښتنه وکړه ولی راشن ئی ندی جوړ ؟

مولوی عبدالخالق په غمجنه لهجه وویل : دوی په روستی بال کښی لاړل او هغه وخت په صوبه سرحد کښی رجسټر بند شوی وه ـ کمشنری ورته وویلی پنجاب ته لاړ شی، خو دا د غره خلک دی سمی ته زړه نشی نیوای ـ پنجاب ته لاړ نشول ـ او چی کله بیخی وار خطا شول ـ بیرته ئی کډی را وکړی او خپلو ځایونو ته راغله، دروداتو د ولسوالی د کډی اوسیدونکی مجاهد سپین ګل چی د لا لتهینو رنها او د قوماندان جدیت پوره بیدار کړی و ـ نابېره ئی لاسی بجلی روښانه کړه، چی و ګوری څو بجی دی ـ هغه لا ساعت پوره نه و لیدلی، چی له هری خوا پری غږونه و شول، چی آی ، آی- دا څه کړی ـ په زور ځان دښمن ته رسوا کوی ؟

مولوی صاحب خپلو خبروته دوام ورکړ ـ او د سپینی مورګی ، دا بو شرار لا پسی زیات شو د اوبو زوږ له‌مونږ ځخه لیار دومره لری کړی وه چی مونږ له هیځ‌نه نشو خبریدای ـ خونا ببره تیزو کړیکو وای ، وای ، وای ، دسپین غره د اوبو شرار ځیری او تیغ زبا په غوږونو را ننوتی ـ ورپسی نوری

چیغې هم شوې د ښځو غبرونه هم
پکښې وو خود شرار له لاسه مونږ
نه پوهیدو چې څه دی ـ زما څکو
او بوځو غوږونه چې د کړیکو
اوریدلو وروسته لیاری ته
متوجه وو او د مولوی صاحب
خبری می که څه هم زما د کټ، تر
څنگ په بل کټ کښې ناست وه ـ
نه اوریدی ـ بیاسی هم همدومره و
اوریدل چې واخ . . . زما زوی . ..
ألی . . . ور پسی نور غبرونه وشول
خو یوازی ټوکری . . . ټوکری
ما تری وا وریدای شو .

د هسکي‌مینې دولسوالی‌اوسیدونکی
سید سرور پاچا صاحب چې په
کټ کښې لیغ ناست وه او دښځی
آوازی اوریدلی وه ـ د مولوی
صاحب عبدالخالق خبری ئی تائید
کړی او و ئی ویلی: د ښځو خبری
پکښې دی دا ولسی خلک دی
قوه نده ـ ځکه د ښځو خبری ئی
واوریدی د گلانی اوسیدونکی مجاهد
عبدالمتین هم تائیداً وویلی که دښمن
وای نو په تیاره کښې به راتلای ـ
رڼائی له ځان سره څه کوله ـ

د مجاهدینو قوماندان چې د
دښمن له دسیسو څخه پوره خبر و
او پدی هکله ئی اوږده تجربه در ـ
لوده ـ په آمرانه لهجه ئی مجاهدین
مخاطب کړل او و ئی ویل :

کیدای شی دا دښمن نوی، خو
تاسو باید غافل نشی ـ ځکه
کی ـ جی ـ بی ډیره خطرناکه او
شیطانه شبکه ده ـ هغوی په مختلفو
لباسونو او مختلفو شکلونو خپل
پروگرامونه عملی کوی ـ کیدای
شی چې زمونږ او د منطقی د نورو
مجاهدینو د اغفال لپاره ئی رڼاله
ځان سره را اخیستی وی ـ ځکه
که بې له رڼا هر څوک په لیار
ولاړ شی خلک ئی کشار اوخر پار
اوری، او ورته متوجه کیږی اوچې
رڼا ورسره وی ـ هیڅوک دا فکر
نشی کولی چې دا دی دښمن وی ـ
ځکه عادت دا دی چې حملی تل
په تیارو کښې کیږی او په رڼا
څوک ځان نه ښکاره کوی، زه چې
د دی رڼاگانو نظم ته گورم چې
په لیاری منظمی روانی دی ـ
لومړی سرئی د دری بر سر ته
ورسید ـ او د دری په اول کښې
لا همغه شان یو پەبل پسی راځی ـ
یوه رڼا له بلی رڼا څخه ٥٠ـ٦٠
گزه فاصله لری ، گروپی شکل ئی
جوړ کړی دی ـ او په داسی ډول
راځی چې یو گروپ له بلی گروپ
څخه دفاع وکړای شی ـ نوزه چې
دا نظم گورم او دومره ډیری رڼا ـ
گانی گورم زیات گومان می همدا
دی چې دا دښمن دی ـ او له مونږ
څخه پورته تیریږی ـ مونږ لا په
همدی خبرو کی وو چې هغه څلور
مجاهدین چې د لوگر د
اوسیدونکی شفیق په مشری د لاری
د څار لو لپاره لیږل شوی وو را ـ
ورسیدل‌له سلام وروسته ئې وویل‌چې
دا پوری روان ټول خلک د دی
دری نه بهر منطقو څخه را روان
دی ـ او د خپلو بچیو او ماشومانو
سره د غره په لور روان دی ـ ځکه
دا خلک وائی چې دا چپن ولسوالی
ته د روسانو قوا راغلی ده ـ او په
تیره ورځ د نازیانو ولسوالی ته
تللی وه، هلته ئی (٦) بې دفاع‌اوتش
لاسی مسلمانان له ټینکو نو

لاندی کړی او د شهادت
لوړ مقام ته ئی رسولی - دا چین
ولسوالی د میدانک په کلی کی
ئی هم ځینی مسلمانان شهیدان کړی
دی .

ځکه نو د دی ځایونو خلک کله
چی د روسانو قوا راځی شپی د
شپی خپلی ښځی اوکوچنی ماشومان
د سپینی غر جیگو ، جیگو ځایونو
ته رسوی - هلته یی ترځیړیو او
ښیټرو و نو لاندی کینوی - او په
خپله بیرته د روسانو مقابلی ته را-
ستنیږی .

پدی توره او تیاره شپه کښی
هغه خلک چی خپله کچره ولری -
یاخر او بل باروړونکی حیوان ولری،
خپل کوچنی ماشومان - او د کور
قیمتی سامان پری باروی- اوځوک چی
خپل ونلری مالی توان یی نه وی -
نو بیا د بل کچره یا خر په کرایه
نیسی .

او که دا توان یی هم نوی، نو
بیا پلار ، اوړه - او د کور قیمتی
سامان خپلو اوږوته تړی - هغه
کوچنیان چی له پنځو کلونو زیات
وی - په خپلو کوچنیو پا کو او
له نازه ډکو خدلو پښو - د سپین
غره په غتو اوزیږو ډبرو او
په اغزو ځیړیو خیزی او د سپین
غره لوړو ځوکو ته ځان رسوی -
لدی ځخه ور کوچنی ماشومان مور
په یوه لویه توکری کښی اچوی
توکری په سرږدی - او د استړی
او ستونز من سفر له خپل مجاهد
خاوند سره په ډیره خوشحالی سره ،
سرته رسوی -

هو !

سپین غر په خپلو لوړو ځوکو
کښی ټولو هغو ښځو ،کوچنیانو
او عمر خوړلو خلکوته دامن ځای
ورکوی ، چی د هغه بشر دښمنه
طاقت ټانکونو او الوتکو بی کوره
کړی ، وی چی رادیو گانو او
کتابونو یی د خلکو غوږونه د ،
کور ، کالی، او ډوډی په درواغجن
شعار کانه کړی دی - او په نړیواله
-ویه دعوه کوی چی مونږ په
افغانستان کښی د خلکی نظام د
ټینگښت او د افغانستان د دښمنانو
د له مینځه وړلو لپاره یو محدود
ټولی عسکر راوستی دی .

رښتیا هم سپین غر خالک د روسی
الوتکو د راکټونو ، او هاوان
او غرنیو توپونو له گولیو ځخه
ژغوری - خو د خپلی یخی او سړی
هوا او تیزو او تندو بارانونو او د
غټو ، غټو ږلیو بخیلی هم پری
نکوی - او هومره سختی پری
راولی چی زیات خلک د یخنی او
سړوښی له لاسه کوچنی ماشومان
له لاسه ورکوی او ښځی ناروغه
او دردیدلی راستنوی .

هغه چیغی او کوکاری چی ما
د شپی په تیارو کښی اوریدلی وی-
هغه هم د سپین غر د غټو او
زیږو ډبرو د بی وفائی یوه نمونه وه-
هغه مور چی خپل بچی ئی په
توکری کښی اچولی وه - او په
خپل خاوند پسی وروسته روانه وه-
د شپی په تیاره کښی ئی د سپین غر
یوه ډبره له پښی وښوئیده - توکری
تری خطا او په خپله له یو لوی
گرنگ ځخه لاندی و غورځیده که
څه هم په خپله ئی ټول بدن د
ځیږیو او د غره د نورو بوټو په
اغزیو ، سوری ، سوری و - د بدن
پوستکی او غوښی ئی د سپین غر
ډبرو د باج په ډول له ځان سره
ټینگی کړی وی - ټوله په وینولت،
پت وه - خو ځان ئی هیر او په
توکری او زوی پسی یی چیغی
هومره لوړی وی چی زما تر غوږو
هم را ورسیدی .

لدی وروسته چی مجاهدین
یوه شول چی په لیار روان خلک
دښمن نه بلکه د منطقی خلک دی،
ټول مطمئن او هر سړی خپل کټ
ته ولاړ - که څه هم شپه په آخر
وه خو هر یوه سر په بالښت کیښود
یوه نشوم چی خوب به چاته ورغلی
وی که نه ؟

خو زما په غوږونو کښی دهمغی
مور چیغو انگازی کولی - او څومره
به می چی د لیاری رڼا گانو ته

کتل همغو مره به می د زړه‌دردونه
زیاتیدل .

او پدی ډار کښی وم چی‌هسی
نه اوس بله کومه مورونه غور
ځیری . هغه غم او خفگان چی د
قوی د راتگ او له مونږ څخه د
پورته تیریدلو له‌املامانه پیدا
شوی وه ـ لدغه غم څخه چی
شفیق تری خبر کړم ډیر کم اولږ
و د هغه غم او خفگان لپاره ما
اول د مقابلی او د توان د نه لرلو
په صورت کښی د تیښتی او منډی
پروگرام جوړ کړی و ـ د سپینی
غر په څوکو کښی می ځان ته
مونږ د دی لپاره چی له نورو
مجاهدینو سره یو ځای ـ او د دی
وحشی روسانو سره مقابله وکړو .

د انسانیت له دغو دښمنانو څخه
د نړی مخ خلاص کړو ـ د مامند
دری د خولی په لور که څه هم
ستړی ستومانه او تیکه ، تیکه وو
روان شو .

کله چی لوی لیاری ته راووتو ـ
په لومړی ځل می په یوی زړی
بوډی ښځی سترگی ولگیدی چی د
تللو توان یی له لاسه ورکړی ـ
او په سمه لیار کښی یی یوی تیری
ته تکیه‌کړی وه هغه بوډی اسلامی
عفت او حیا مجبوره کړه چی ځان
له لیاری وښویوی ـ پداسی حال
کښی چی تو خوئی خوله خبروته
نه پریښوده ـ په ریږیدلی لاس یی
زوړ او شکیدلی څادر په مخ را
خپور او مونږ ته یی دعا وکړه .

بچو خلای (خدای) مومل شه .
خلا یه (خدایه) روس ورک کړی
مجاخدین (مجاهدین) کمیاب (کامیاب)
کړی .

په لیار چی راتلونو په سلگونو
ښځی او کوچنی ماشومان ،وولیدل
چی د لیاری په څنډو کښی یو خوا
او بل خوا ستړی ستومانه پراته
وه ـ زیاتو د اسمان په لور کتل او
پدی ډار کښی وه چی اوس به
روسی الوتکی راځی او پدوی به د
ځای تاکلی وه ـ او فکر می کاوه
چی ترکومی ځیری لاندی به پټ
شم .

مگر دغه غم زه نه پرېښودم ـ
زه تری نه تیښتیدای شوم ـ او نه
می هیر ولی شو ـ او نه تری د
غره سر ته ختلی شوم .

زه‌یی لحظه په‌لحظه‌د کمونیزم دمفهوم
په لور متوجه کولم ـ هغه کمونیزم
چی مارکس او انگلز تعریف کړی
وه ـ لینن یی سوسیالیزم د لومړی
مرحلی په صفت تطبیق کړی وه ـ
او د نړی زیات غریب او بی چاره
خلک د دغه خیالی جنت لپاره
خوبونه گوری ـ دا مساک دخپلو
اقتصادی ستونزو حل گڼی ـ دژوند
امنیت یی گڼی ـ د ظالم او تجاوز
کوونکی له شر او فساد څخه یی د
خلاصون یوازینی امید بولی .

د دی فاسد او انسانیت خوړونکی
نظام د عملی کولو لپاره ـ دملی
ځلی کوی ـ فدا کاری او قربانی
ورکوی .

کاشکی چی د نړی خلک د ما
مند دری له دی شپی څخه خبر
شوی وای ـ کاشکی چی د دی مور
چیغی یی اوریدلی وای ـ کاشکی چی
د دی کوچنی ماشوم د غور ځیدو
او مرگ صحنه یی کتلی وای .

دهمدغو چرتونو په دوران‌کښی
د سبائی لمانځه لپاره آدان و شو ـ
راکښو نو باران شروع کړی ـ
داسی معلومیدل چی په خپله ناتوانی
پښیمانه وه ـ او ارزوئی درلوده ـ
کاشکی چی لږ مخکی د سپین غر برو
څوکوته رسیدلی وای .

ټوله لیار له دردوونکو منظرو
ډکه وه ـ د چا بستری په شاوی .
د چا صندقونه د چا دوړو بوری ـ
او د چا ماشومان .

خو زما او د ټولو مجاهدینو
سترگو هغه وخت او ښکلی و نه
ساتلی شوی ، چی یوه څلور کلنه
انجلی چی خورا ښکلی او پاک کالی
ئی په تن کړی وه ـ خهل بهل ـ
بدن یی وه ـ پاک سپیڅلی ویښتان
ئی وه د ستر تیاله کباله یی تک
سپین رنگ ، سور شوی غوندی وه

نوشته : ض ج رستگار

نُضج قیام سرتاسری مردم ما در پروسهٔ انقلاب اسلامی افغانستان

تاریخ غرور آفرین افغانستان ، این کشور مرد خیز و حماسه آفرین ، چه در ادوار قبل از اسلام و چه در سده های بعد از طلوع خورشید جهانتاب اسلام در کشور شاهد نبرد ها و پیکار های عظیمی است که نسل های امروز و فردای ما بدان مباهات مینمایند. این مبارزات آزاد یخواهی که همواره در فروغ عقیده و ایمان آهنین اسلامی، نیرومندی خاص کسب کرده است، مخصوصاً در نتیجه تجاوزات پیهم استعمار گران انگلیس به قیام های اسلامی و جهاد پیروز مند منجر شده اند .

آزاد یخواهی و جهاد اسلامی مرد مان افغانستان از یک مرکز فرماندهی و تحت رهبری یک قهرمان و مجاهد بزرگ صورت نمیگرفت . ولی نیروی توانای ایمان و عقیده و عشق آتشین با سلام آزادی و استقلال بود که شخصیت های علمی و جوانان مبارز اسلامی علم جهاد را در هر گوشه و کنار وطن محبوب مان برمی افراشتند و با نعره های با عظمت و جلال در قلب صفوف دشمنان دین و وطن خود هجوم میبردند و فتح و نصرت کماهی میکردند .

در آن زمان نیز ، هر باریکه نیرو های استعمار گر بریتا نیای کبیر زمینه را برای تسخیر کابل مساعد میساختند و با ساز و برگ عصری به نواحی کابل میرسیدند، همان مرد مان دلاور ، فداکار ، برهنه پاو برهنه تن بودند که با اسلحه ایمان و باشور وشوق شهادت در برابر دشمن دین ووطن خود مردانه وار صف می بستند ، قربانی میدادند ، پیروز میشدند و رستگاری و افتخار کماهی میکردند.

آن همه فدا کاری ها و جان نثاری های مجاهدین خدا پرست افغانستان چنان ابهت و عظمتی برای مردم و کشور ما کماهی کرد که هنوز مایه مباهات مردم قهرمان ماست و تازمانیکه جهاد شکوهمند مجاهدین افغانستان در برابر قوای ددمنش روس آغاز نشده بود، برای بسیاری ازمردمان جهان وحتی برای بعضی از افراد وطن خود مان غیر قابل قبول و افسانه ای مینمود .

در آن روزگار هم دشمن محیل و جنایتکار مانند امروز درمیان صفوف نیرو مند مجاهدین افغانستان و مردمان خوش قلب و نا آگاه از دسایس و توطئهٔ های دشمنان دین و وطن خود تفرقه ایجاد میکرد به زور، زر و ثروت با حیله و نیرنگ ، بعضی از افراد بی ایمان و کم ست عنصر را اجیر مینمود و مقاصد شوم خود

را توسط آنها پیش میرد . اما راد مردان برومند و خدا پرست وطن دوست مانند میر مسجدی خان شمالی ، امین الله خان لوگری ، کرنیل شاه مراد خان کابلی غازی محمد جانخان وردگی ، میر بچه خان و ملامشک علم وا مثالهم با تدبیر ودرایت توطئه ها و دسایس دشمن را درمیان صفوف مجاهدین خنثی مینمودند و اتحاد ، یکپار چگی و برادری مجاهدین نقاط مختلف کشور را استحکام بیشترمی‌بخشیدند این مجاهدین واقعی و خدا شناس که از رسالت خود در برابر مکلفیت های ایمانی و اسلامی یی که آفریدگار کائینات(ج) و فرستادهٔ برحق او حضرت محمد مصطفی (ﷺ) پیشوای تمام مجاهدین جهان اسلام بر دوش آنها گذاشته بود ، آگاهی کامل داشتند و میدانستند که هرگونه غفلت و خود خواهی نه تنها باعث شهید شدن هزاران مسلمان بیگناه و بیدفاع میشود بلکه در جهاد حق علیه باطل در برابر شیطانی ترین قدرت عصر بزانودر میایند .

مسلمانان مجاهد از فراه و قندهار از پکتیا و پکتیکا ، از فاریاب و هرات ، از پروان و بدخشان از ارزگان و سمنگان ، از کابل و زابل بدون در نظر داشت رنگ پوست و بدون توجه به تفاوت های زبانی ، مذهبی و منطقوی بدور فرماند ها مجاهد و سپه سالاران راستین اسلام جمع می شدند و برای نجات دین و وطن خود آمادهٔ قربانی میگردیدند .

دستگاه های جاسوسی دشمن در آنزمان هم بیکار و عاطل نبود جاسوسان سرشناس حتی در در بار ها از موقعیت و احترام خاصی برخوردار بودند . رشوت وثروت هم گاهگاهی کارگر می افتاد اما تنها ایمان پاک ، خلوص نیت تقوی سیاسی ، صفاو صمیمیت ، اتحاد و ترس از خداوند بود که به مجاهدین خدا پرست آنزمان مژده پیروزی میداد در پرتو این نیروی پر محرک ایمان به خدا (ج) و اطاعت به ارشادات قرآنی و هم در نتیجه احساس فوق العاده قومی آزاد یخواهی مردمان سلحشور افغانستان ، استعمار گران اروپائی باوجود توطئه ها و دسیسه ها و اجیر نمودن‌برخی از افراد بی ایمان و پول پرست هرگز به تسلط کامل برکشور ما مؤفق نشدند (افتخار به‌آنانیکه در راه جهاد از هستی خود به نفع اسلام و مسلمانان میگزرند و نام ابدی کماهی میکنند .)

خوشبختانه امروز هم همین نیروی پرتلالوی خدا پرستی و احساس بی نظیر آزاد یخواهی مجاهدین افغانستان است که جهاد پرشکوه شانرا به پیروزی نهائی میرسانند تاریخ تکرار شد و قیام‌های‌اعتقادی‌درسرتاسرکشوردر نتیجه تهاجم ننگین و بیشرمانه روسها به افغانستان اوج گرفت .

مجاهدین پرتوان ما ، امروز هم در مقابل قوای اهریمنی و خون آشام‌در پیکارهستند که‌اکنون تفاوت نظامی میان نیرو های مجاهد و قوای اشغالگر به پیمانه یی زیاد است که با جنگ های افغانها در برابر انگلیس ها هرگز قابل مقایسه نیست .

روس روسیه به چنان یک غول وحشتناک نظامی مبدل گشته‌است که‌حتی آرامش‌روانی جهان غرب رابرهم زده‌ست در همه جاسخن‌از تهدید‌روس است،در اروپاامریکا و آسیا

از همین جاست که امروز هم اقوام مختلف افغانستان بدون توجه به اختلافات ناپسندیده و نا شایسته قومی ، قبیلوی ، زبانی و مذهبی و منطقوی قیام های سرتاسری و رزیده ولوای جهاد فی سبیل الله را بر فراز قلل شامخ سلسله کوه های افغانستان شهید پرور برافراشته اند . مجاهدین افغانستان با براه انداختن این قیام ها و گسترش و تقویت جهاد خویش معتقد هستند که مانند پدران ونیا کان خود علی رغم توطئه ها دسیسه ها و نفوذ جاسوسان کفار و ملحدین سر انجام پیروز خواهند شد و خون شان را آب نخواهد

ل - ناځب

یوه پوښتنه : څلور ځوابه

دسلوکیت نظریه :

تاریخ پوښتل : خلکو ! نړی وا وری دچاڼړی ده
شاهی په زوره ځواب ورکړ داځما نړی ده
چی دای و اوریدل وګړو بیا تسلیم شول ورته
شاهی منو داچی ده ستا ، ستا دسو دا نړی ده
ښایسته تختونه جو ړشول او دفترونه جوړ شول
زنګونه و شرنګیدل او در بارونه جوړ شول
نتیجه: توری په کار ولویدی ، سری وینی و بهیدی
انسانان و جنګیدل ، انسانان و مړیدل
نړ یوال ځیر شواخیر ، هغه ی و پیژنده

۲ : دسرمایه داری نظریه ! هغه ی و پیژنده
تاریخ پوښتل : خلکو ! نړی واوری دچانړی ده
بانګی ځواب ورکړ زما ـ یواځی زما نړی ده
خلکو قبوله کړه ، وینا دبانګی وای وربده
څه به موحل کړی ستو نزی ؟ منوچی ستانړی ده
لوی‌لوی‌بانکونه‌خلاص‌شول، لوی‌ګدامونه خلاص‌شول
راز راز کارونه پیل شول ، ښه بازارونه خلاص شول
نتیجه : انسانان ولو تبیدل ، انسانان و بدی شولو
اراسی ولاړه له زړ و ، په چیغو چیغو شولو
نړی وال ځیر شو اخیر هغه ی وپیژنده

۳ :- دکمو نیزم نظریه : هغه ی و پیژلده
تاریخ پوښتل : خلکو ! نړی واوری دچالړی ده
کمون ویل داد کارګر ، نه دبل چانړی ده
ټولو قبوله کړه وینا ، ویل ی وبه ګورو
داده اوس باسو انتظار چی داد کار نړی ده
لوی لوی بیلونه جوړ شول ، تراکتورونه جوړ شول
شنه شنه باغونه جوړ شول دکښت فارمونه جوړ شول
نتیجه : افکار بندی ، اخلاق تباه انسان هم ولو ټل شو
انسانیت ولاړ له منځه په حیوانیت بدل شو
نړیوال ځیر شو اخیر هغه ی وپیژنده

۱ سلام تظرپه : هغه ی و پیژنده
تاریخ پوښتل : خلکو ! نړی واوری دچانړی ده ؟
مؤمن ویل د بل چانده د الله (ج) نړی ده
ټولو قبوله کړه وینا د مؤمن وایی وریده
څه به موحل کړی ستونزی ، منوچی ستانړی ده
دزړه پراخی ، غوره اسوه ښکلی ایمان ورسره
پیدا شو هر خوا حقیقت او اطمینان ورسره
نتیجه : خلک ټول و پوهیدل په ماهیت د جهان
زړو نوی د اد پیدا کړ په لوی قدرت د جهان
نړ یوال ځیر شواخیر هغه ی وپیژنده

سرخهای سیاه

سید رسول

خطر سرخ که از چندین دهه متوجه افغانستان بود با حیله و نیرنگ خاص آهسته آهسته توانست در راه توسعه امپراطوری روس قدم فراتر نهد . اهمیت ستراتیژیکی افغانستان برسیاستهای توسعه طلبانه هردو روسیه تزاری و بالشویکی اثر مستقیم داشته و با اندک تعمق معلوم است که لینن وارث امپراطوری تزاری ازین موضوع غافل نبوده . هجوم روس ها بر جزیره (در قد) و مجبور نمودن حکومت امان‌الله به امضای معاهده به اصطلاح دوستی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر در ١٩٢١ بوضاحت نشان می دهد که بالشویک ها مثل تزار ها میخواسته اند . (افغانستان از نزدیکی به رقبای استعماری کرملین) بپرهیزد . این معاهده را در ١٩٣١ بار دیگر به تائید رژیم نا دری رسانیده خود را از این ناحیه مطمئن ساختند .

همانطوریکه چهره استعمار در قرن بیست تغییر یافت ، وسایل استعمار گری هم مبدل گردید . یکی ازین وسایل صدور سرمایه به عنوان کمک (!) های خارجی ، تمدید همکاری های نظامی بوده که با ارسال جاسوسان و دسیسه سازان با لقب افراد فنی و نظامی همراه بوده است . این وسیله توسط هر دو رقیب استعماری شرق و غرب بکار برده شده است و هر یک در ساحه به اصطلاح نفوذ شان درین گیر و دار سرگرم بوده اند .

شرح انگیزه ها و نتایج کمک های اقتصادی و نظامی ممالک شرق و غرب در اینجا مطلوب نیست مگر اینقدر باید گفت که همچو اقدامات استعمار گران باعث متکی شدن ممالک دریافت دارنده بر استعمار شده زمینه مداخلات بیشترآن ها را آماده می سازد . این اقدامات روس ها در افغانستان با در نظر داشت اهداف خاص سیاسی و نظامی باعث گردید این مملکت به روسیه وابسته گردیده از سایرین منزوی گردد .

افغانستان از (١٩٥٥) الی ١٩٧٣ با بدست آوردن تقریباً شش صد ملیون دالر کمک نظامی و (١/٢٦٣) بلیون دالر کمک اقتصادی از روسیه یگانه مملکتی جهان سوم بود که بلند ترین رقم کمک های نظامی واقتصادی روسیه را جذب می نمود . این اقدام استعمار نوین بالاخره به بیش از (٤٥٠٠) جاسوس (کا - جی - بی) بالقب مشاورین و معلمین نظامی و یکهزار و پنجصد دیگری به عنوان همکاران تخنیکی و فنی اجازه حضور در افغانستان داد تابتوانند با استفاده از فرصت به تربیه عوامل افغانی

روس بپردازند .

وابستگی نظامی و اقتصادی افغانستان به روس باعث گردید تشنجات غیر موجه بین افغانستان و پاکستان شدت یافته تجارت و روابط خارجی افغانستان را بصورت یک جانبه با مسکو برقرار نماید .

با مرور زمان نفوذ روس ها در افغانستان شدید تر و محسوس تر گردید . کودتای سفید داؤد ، یکی از عمال روس، به همکاری جناح پرچم وابسته به مسکو زمینه مداخلات بیشتر نظامی واقتصادی روس ها را در افغانستان آماده ساخت .

سهم دادن جناح پرچم در رژیم ، علامت وفاداری کامل کابل نسبت به مسکو بود . علاوتاً داؤد پشتبانی اش را از طرح (مصونیت دستی جمعی آسیا) یا طرح استعماری برژنف اعلان نمود . این اقدام رژیم کابل در واقع حرکتی بر ضد پاکستان و ایران بوده افغانستان را در مدار اقمار روسیه قرارداد . روسها با بدست آوردن موقف مصئون تر و اطمینان بیشتر خود را بیش از پیش مکلف به دفاع وهمکاری رژیم کابل قلمداد نمود، تعهدات نظامی واقتصادی بیشتر بهداؤد داده شد تا او را مطمئن سازند که در صورت مخالفت شدید تر با همسایه گان می تواند از لطف و مهربانی های روس برخوردار گردد . اما اندکی بعدتر فاصلهٔ داؤد از جناح پرچم زنگ خطری به روس ها بود . بعدها تماس های داؤد با ایران و پاکستان که افغانستان را از انحصار روسیه بیرون می ساخت باعث نگرانی های بیشتر روس ها گردید تا آنکه مسکو با مداخله مستقیم دو جناح کمونستی خلق و پرچم را متحد ساخته بارویکار آوردن آنها و کودتای خونین دست آوردهای خود را از خطر نابودی نجات داد . کودتای هفت ثور موفقیت دیگر روس‌ها بعد از انگولا ، حبشه و یمن جنوبی بود . در اندک مدت ، روس ها با امضاً قرارداد های نظامی ، اقتصادی و فرهنگی و معاهده (دوستی و همکاری) افغانستان را بصورت مستقیم در زمره اقمار روسی قرار داد . لیکن مجموع تعهدات مالی روس ها درین ایام از یکصد و چهار ملیون دالر امریکائی تجاوز نمی نمود . رژیم دست نشانده تره‌کی جبراً با افراد فنی و سیاسی تربیه شده غرب به دشمنی پرداخت لذا روس ها خلای را که ازین ناحیه بوجود آمد اشغال نموده اکثر ادارات حساس ومهم دولتی را بدست گرفتند . مشاورین نظامی وظیفه حفاظت دفتر ریاست جمهوری وسایر نقاط حزبی را عهده دار گردیدند . در اخیر سال ١٣٥٧ (١٩٧٨) روسیه نقش (حامی) رژیم را عهده دار گردید . در دسمبر ١٩٧٨ - جدی ١٣٥٧ تعداد مشاورین روس درافغانستان به یکهزار نفر ارتقاء یافت و در جون ١٩٧٨ این رقم به دو هزار نفر رسید . در جولای ١٩٧٩ برای باراول واحدهای ضربتی روس در افغانستان پیاده شد در حالیکه یک واحد ٤٠٠ لفری قوای پراشوتی روسی اداره میدان هوائی بگرام را در دست گرفت در پنجم دسمبر ١٩٧٨ معاهده دوستی و همکاری با رژیم ترهکی امضاء نمود که در واقع مقدمه آماده‌گی مداخلات آینده را فراهم نمود و روس ها توانستند با اشاره به آن از تهاجم شان توجیه بعمل آرند .

بعد از اندک مدت تره‌کی به هر علتی و به هر ترتیب که بود از بین رفت . حفیظ الله امین که تا اندازه در برابر روس هاگستاخ بود اقدامات سریع و شدید تری را بعمل آورد تا اگر بتواندنهضت مقاومت را ریشه کن سازد اما چون همه مردم افغانستان مسلمان

و آماده قربانی در این راه بوده اند خشونت و بی رحمی این مزدور مغرور روس بجائی نرسیده هر دو نهضت هجرت و جهاد که اساس مردمی داشت بیش از پیش تقویت یافته می رفت و حفیظ الله امین قادربه مقابله مردم افغانستان نبود لذا روس‌ها و ار خطا گردیدند نا چار فیصله اعزام قوای نظامی را صادر نمودند .

در حالیکه رژیم دست نشانده در زیر ضربات خورد کننده مردم افغانستان آخرین روزهای حیاتش را سپری می نمود قوای سرخ روسی در ششم جدی ۱۳۵۸ به امید نجات آن هجوم آورد . قبل ازین هجوم (غافل گیرانهٔ) روس بر افغانستان ، ترتیبات لازم اتخاذ گردیده بود تا قوای سرخ حین هجوم به مشکلات مواجه نگردد . جنرال ویکتور پاپوتین VIKTOR POPUTIN وزیر داخله روسیه بخاطر مسایل امنیتی و طرح بر نامه هم اهنگ سازی عملیات پولیس باقوای نظامی به کابل آمده بود . در این وقت تعداد مشاورین نظامی روس از پنجهزار تجاوز می نمود ومراکز عمده قوای زمینی وهوائی مخصوصاً بگرام را تحت اداره مستقیم خود قرار داده بودند . مقر حفیظ الله از ارگ به قصر دارلامان انتقال یافت و تلاش ها در جریان بود امین را مطمئن سازند که مسکو خیال ضدیت و دشمنی را با او ندارند و بخاطر گستاخی های مکررش از او ازرده‌خاطر نیستند.

(پا پوتین) بعد از اجرای‌وظیفه اش یک هفته قبل از تهاجم ، افغانستان‌را ترک گفت ومطبوعات روس به جنگ تبلیغاتی پرداخت تا زمینه سیاسی تهاجم را فراهم سازد. در بیست و سوم دسمبر ۱۹۷۹ روز نامه پر اودا مقالهٔ را به قلم ماسلینی کوف A. MASLENNIKOV به نشر سپرد که این موضوع به خط درشت به چاپ رسیده بود.

«رسانهای‌جمعی غرب مخصوصاً ایالات متحده امریکا در این‌اواخر بعضی شایعات جعلی را قصداً به نشر می رساند که شوروی در امور داخلی افغانستان دست می زند. وارد نمودن این اتهامات به درجه ای رسیده که میگویند واحد های جنگی روسیه وارد افغانستان گردیده است» .

فقط یک روز بعد این(شایعات) وقتیکه طیارات باربردار نظامی روسی در هر پانزده دقیقه‌تانکهای زرهی و واحد های فراشوتی را پیاده می نمود (حقیقت) پیدا کرد . در ظرف سه روزبه تعداد ده هزار افراد نظامی را وارد افغانستان ساخت . در بیست و هفتم دسمبر یعنی پنجم جدی وزیر مخابرات روسیه وارد افغانستان شد و در بعد از ظهر همان روزبه روسیه باز گشت . ساعت ۷ بعد از ظهر پنجم جدی واحد های نظامی روسیه وزارت داخله افغانستان را اشغال و متعاقباً بر ستیشن رادیو حمله وآنرا به تصرف خود در آوردند. روز ششم جدی مطابق ۲۷دسمبر

١٩٧٩ ببرک از طریق رادیو تاجکستان بیانیه ای ایراد و خود را رئیس جمهور افغانستان خواند در بیست و هشتم دسمبر رادیو- های روسیه اعلان نمودند که (ماشین شکنجه امین نابود گردید.)

تهاجم روس بر افغانستان روی انگیزه های متعددی بعمل آمد. یکی از این انگیزه ها عدم توانائی مقابله رژیم وابسته با ملت به پاخواسته بود. چون مقابله با مردم افغانستان که در مقابل بر نامه های کمونستی وتروریزم مزدوران ماسکو قیام نموده بود از قدرت رژیم مردم دشمن ترهکی و امین بالا بود لذا روس ها خواستند خود دست به کار شده بر اوضاع مسلط گردند. در افغانستان بر علاوه جهاد مردم، زد و خورد های داخلی دو جناح (خلق وپرچم) بر ضعف و بی‌ثباتی رژیم روزبروزمی افزودهمانطوریکه (اندرا- A- INDRA وبلاک- V. BILAK طرفداران جدی کرملین در چکوسلواکیا بر ضد رژیم لبرال مزاج (دو بچک) می جنگیدند در افغانستان نیز جناح پرچم که به کرملین وفادار تر بود در مقابل جناح خلق در مقابله بود. این وضع برای روس ها تشویش کننده بود

وآنها را مجبور نمود هر چه زود تر به وضع خاتمه‌دهند. این‌ارزوی روس ها همانطوریکه در از بین بردن مجاهدین به نا کامی مواجه شد به موفقیت نرسید.

حفیظ الله امین طرفدار سیاست خشن تر و خواهان تغیرات فوری به اساس فکر کمونستی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی افغانستان بود. این سیاست از طرف روس ها مورد تائید نبود زیرا آنها درک نموده بودند که بصورت علنی و فوری نمیتوانند در افغانستان این تغیرات را بوجود ارند لذا خواهان سیاست معتدل تر و انعطاف پذیر تر بود و برای این کار ببرک شخص مناسب بود. طوریکه ببرک در سرنگونی رژیم ظاهر شاه با داؤد همکاری نموده از طریق او به موفقیت های نایل گردید. به این ترتیب بین حفیظ الله امین یک شخص چپ افراطی و ببرک که نماینده چپی های سازش کار بود زد و خورد جریان داشت. علاوتاً قدرت مجاهدین رژیم را به سرحد نابودی نزدیک ساخته بود و روس ها علاوه بر اینکه امین را بحیث یک خائن ضد انقلابی می شناختند از این نیز هراس داشتند که مبادا او درین مقابله به شکست قطعی مواجه گردد. به این ترتیب هراس سیاسی همراه با ترس نظامی روس ها را به این وادار ساخت که باید چاره واقعه را پیش از وقوع کرد.

هجوم روس ها بر افغانستان را باید در روشنی ملحوظات ستراتژیکی بین المللی نیز مطالعه نمائیم. این مطالعه با توجه به دکتورین برژنف که در سال ١٩٦٨ یعنی هجوم روس ها به چکوسلواکیا طرح گردید، آغاز می یابد. به اساس این دکتورین، روسیه به اصطلاح

شوروی مکلفیت داشت (برای بقای سوسیالیزم) دست به هر نوع اقدامات به شمول نظامی بزنند . از جنگ جهانی دوم به این سو تهاجم روسها بر المان شرق در ۱۹۵۳ و هنگری در ۱۹۵۶ و چکوسلواکیا در۱۹۶۸ به همین دلیل توجیه گردیده لذا افغانستان نیز که با روس هم سرحد است تا اندازه به همین اساس مورد هجوم قرار گرفت .

روس ها روی بر نامه های خاص کودتا ها را براه انداخته و اشخاص را یکی بعد از دیگر قصداً رویکار آورد تا ذمینه ذهنی و سیاسی بقدرت رسانیدن وفادار ترین نوکر کرملین را مساعد سازند ذهنیت شخصیت های نظامی و سیاسی که در ماجرا دست داشتند و سابقه و نقش آنها درهمچو.واردبوضاحت.نشان میدهد که تهاجم روسها بر افغانستان روی دلایل دفاعی و عکس‌العمل در برابر دست درازی‌های‌دیگران صورت نگرفته است . جنرال اپی شیف A.N. EPESHIV که قابل ازهجوم روس ها بر چکوسلواکیا به آن مملکت سفر نمود و از اوضاع گذارش تهیه کرد ، در این تصمیم که باید به افغانستان هجوم برد سهم داشت . اپی شیف EPESHIV که رئیس کل اداره سیاسی قوای نظامی روسیه است در اپریل ۱۹۷۹ به افغانستان نیز سفر نمود تا از وضع مشاورین روسی و روحیه بقایای قوای نظامی افغانستان گذارش تهیه نماید . بعد ها جنرال مذکور در ۲۳ نومبر به مشاورین و افرادی نظامی روسیه در افغانستان فرمان آماده باش را صادر نمود و از آنها خواست که از سیاست های خارجی جدید مملکت شان پشتبانی نماید . همانطوریکه اپی شیف از تهاجم روسیه به چکوسلواکیا پشتبانی نمود این عمل را در افغانستان نیز تائید کرد . او گفت که «تمام جنگ های را که دولت اکراها» (!) براه می اندازد عبارت از جنگ ـ های عادلانه است» .

همچنان (جنرال بافلوفسکی I. Pavlovskii معاون وزارت دفاع روسیه که در سال ۱۹۶۸ قوماندان اعلی قوای مهاجم روس به چکوسلواکیا بود ، قبل از تهاجم مدت دو ماه (از اواخر اگست تا اکتوبر) در کابل بود . او در گذارش که به کمیته مرکزی حزب کمونست روسیه تقدیم نمود اوضاع افغانستان را وخیم خوانده اظهار داشت که رژیم کابل آهسته آهسته در حال نابودی است وعدهٔ محدود مشاورین نظامی روس در کابل قادر نیست اوضاع نابسامان را تحت اداره و کنترول خود در آورند . احتمال زیاد می رود که جنرال (اپی شیف پافلوفسکی و جنرال یوما ـ کسیموف ـ Yu -Maksimov طراحان و طرفداران اصلی تهاجم روس به افغانستان بوده اند . زیرا (جنرال ماکسیموف) بعد از تهاجم ، این عمل روسها را چنین توجیه نمود: حضور عساکر ما در افغانستان باعث ثبات‌اوضاع گردیده‌و به نیروهای‌دیموکراتیک اجازه خواهد دادبار دیگر متشکل گردند و به این ترتیب دست آوردهای انقلاب (!) حفظ خواهد گردید . نشریه مورخ ۳ جنوری ۱۹۸۰ روزنامه نیویارک تایمز این موضوع‌را از زبان ماکسیموف قوماندان قوای مستقر روس در ترکستان نقل نموده .

به اساس گفته جنرال مذکور این تهاجم بخاطر نیرو بخشیدن به نوکران صادق و وفادار کرملین صورت گرفته تا آنها بتوانند در عوض دو حزب خلق و پرچم به تشکیل یک حزب واحد به رهبری نماینده خاص کرملین یعنی «ببرک» موفق گردند .

بعد ها ببرک هم به اساس همین نظر روس ها کوشید از مجموع بقایای باند های خلق و پرچم یک گروه واحد بسازد وعده از رهبران شانرا در حکومت سهم دهد . گرچه این هدف اساسی روس ها بود اما تا امروز به توحید دو جناح مذکور موفق نگردیده اند . زد و خورد های ذات البینی دو جناح مذکورهنوز در جریان است .

هجوم روس ها به سرعت و (غافل گیرانه) صورت گرفته . قبل از هجوم روس ها قوای زر هدار رژیم امین را به عنوان ترمیم و عیار سازی آنها با مواد ضد زمستانی از کار باز داشته بودند . با بدست آوردن اطمینان کامل از خلع سلاح شدن واحد های نظامی افغانستان که احتمال مقاومت آنها می رفت طیارات IL- 765 وAn-225, An-125 روسی از ٢٤ - ٢٦ دسمبر با انجام دو صد پرواز به تعداد تقریباً ده هزار سرباز قوای فراشوتی فرقه نمبر (١٠٥) را در افغانستان پیاده نمود همزمان دو فرقه ما شینیزهٔ روسی سرحد افغانستان را عبور و به سوی پایتخت بحرکت در آمده نقاط حساس ستراتیژیکی را تحت اداره در آوردند . در ظرف چند روز آینده تقریباً صد هزار سرباز روسی در نقاط مختلف افغانستان مستقر شدند .

قوای مهاجم روس به مجرد رسیدن به کابل محل اقامت حفیظ الله را در دارلامان مورد حمله قرار داد . حفیظ الله در این حمله که تحت قوماندهٔجنرال پاپوتین صورت گرفت بعد از مقاومت شدید به قتل رسید . جنرال پاپوتین هم در این ماجرا کشته شد و خبر مرگ او را به این عنوان که او خود کشی نموده است انتشار دادند .

مقاومت حفیظ الله و طرفداران اش در حالیکه از طرف روس ها محاصره بودند خود علامت عدم توافق امین با روسها در این مورد می باشد به این دلیل گفته می توانم که قوای متهاجم از طرف امین دعوت نشده بود . این ادعای روسها که آنها از طرف (عده از رهبران) کمونستی افغانستان دعوت گردیده بودند نیز صحت ندارد زیرا در کمیته مرکزی حزب کمونست تحت رهبری حفیظ الله طرفداران ببرک وجود نداشتند . این عناصر مخالف حفیظالله قبلاً از طرف او از حکومت را نده شده بودند و اداره حزب بصورت مطلق بدست هوا داران حفیظ الله قرار داشت . اگر طرفداران ببرک در کمیته مرکزی هم بوده باشند طبق قانون دیکتاتوری کمونستی هر فیصله به امضاً منشی عمومی باید برسد . فقط بعد ازان فیصله شکل قانونی پیدا میکند .

حکمران کرملین از این تهاجم به عنوان اینکه حکومت کابل تقاضای کمک نظامی از روسیه نموده بود توجیه نمودند . روز - نامه (ازوستیا) در شماره اول جنوری ١٩٨٠ نوشت که حکومت افغانستان طبق مفاد ماده چهار معاهده دوستی وهمکاری که بین روسیه و افغانستان در ١٩٧٨ به امضأ رسید طالب همکاری نظامی از روسیه گردیده تا (مداخلات نظامی خارجی) را خاتمه دهد . این دلیل کاملاً مضحکانه و بی اساس هیچگاه مورد قبول جامعه بین المللی و صاحب نظران سیاسی واقع نگردیده زیرا آنها می دانند که هیچ مملکت خارجی دیگر بجزاز روسیه به این مداخلات دست نزده که روسها جهت خنثی نمودن آن آمده بوده باشند .

جای تعجب این است که چرا روسها بهٔکمک و برای نجات کسی که خود او را نماینده (سی - ای - اے) و شخص

ضد انقلاب (!) قلمداد نمودند واحد های نظامی شانرا اعزام داشتند . اوکه دشمن بهاصطلاح انقلاب بود و به نفع امریکا کار میکرد و زمینه مداخلات نظامی اربابانش را آماده ساخته بود چرا از روس ها درعین وقت کمک یخواهد ؟ همچنان این سوال مطرح میگردد که اگر روسهابه اثر دعوت حفیظ الله بهافغانستان آمده بودند چرا خود حفیظ الله قربانی گردید؟ و باز هم چرامتهاـ جمین کس را که از دست حفیظ الله فرار گردیده بود و در ممالک کمونستی آواره می گشت دوباره به افغانستان آورده بر مسندقدرت نشاندند ؟

حقیقت مسلم این است که روس ها بر افغانستان هجوم آوردند . حفیظ الله را از بین برده ببرک را بقدرت رسانیدند . هر آنچه روسها گفته اند بی‌اساس و دور ازباور است ویک شخص کاملاً عادی هم نمیتواند یقین نماید که روس ها به اثر دعوت کسی به افغانستان آمده باشند.

با نظر مختصر به سیاست‌خارجی روسیه ، فعالیت ها و تلا شهای چند ساله آنها جهت تسلط بیشتر بر ممالک جهان سوم ، سیاست کرملین در مورد آسیا از قبیل (مصئونیت دسته جمعی آسیا (!) و امضای معاهدات به اصطلاح دوستی و همکاری با سوریه ـ هند مصر ـ افغانستان وغیره واضح خواهد گردید که تهاجم روس به افغانستان روی انگیزه های ستراتیژیکی و خیال و هوس‌توسعه امپراطوری و بیرون را ندن رقبای استعماری روس از منطقه صورت گرفته . این موفقیت‌گرچه برای روس ها به قیمت گزاف سیاسی و اقتصادی تمام شده اما اثرات ستراتیژیکی ان مهمترویا ارزش تر می باشد .

در چهارم اپریل ۱۹۸۰ روسها اعلان نمودند که بین مسکو و رژیم دست نشانده معاهده بهامضا رسیده که به اساس ان واحدهای نظامی روس (برای یک وقت محدود) در افغانستان باقی خواهد بود . این قرار داد اکتوبر۱۹٦۸ روس و رژیم دست نشانده چکوسلوا کیا مشابه است که به اساس آنها حضور واحد های نظامی روسی درآن ممالک اساس به اصطلاح قانونی پیدا نموده به این واحد ها مصئونیت وامتیازات فوق قوانین مملکتی آن سر زمینها را داد .

با آنکه ذهنیت جهانی این عمل روس ها را محکوم نموده اند و تمام جهان سوم و نهضت غیر انسلاک و ممالک اسلامی از روس خواسته اند واحد های نظامی شانرا به صورت فوری و بلاقید و شرط از افغانستان خارج نمایند تا حال کدام علامتی از بیرون رفتن روس ها از افغانستان دیده نمیشود . اعمار بارک ها ، مخازن ذخیره سلاح و مهمات در نقاط مختلف افغانستان، مقصد اعمار راه آهن ، توسعه میدانهای هوائی بگرام و شین دند دلالت براین دارد که روس ها قصد دارند برای همیش در افغانستان باقی بمانند و از این پایگاه ها جهت رسیدن به خلیج فارس و بحر هند استفاده بعمل آرند .

دیپلوماسی روسیه به تعقیب تهاجم متوجه ایالات متحده نبود . بلکه کرملین به ممالک سوریه ـ هند ـ ایران ـ و پاکستان اهمیت بیشتر قایل شد . سوریه اولین مملکتی بود که گرومیکو به ان سفر نموده از رژیم بعثی دمشق خواست در سازمان کنفرانس اسلامی به نفع روس استاده گی نماید . دومنین مملکت‌که گرومیکو بهان سفر نمود هند بود تاپا بدست اوردن اقلاً (بیطرفی مفید ونافع) هند ازهم نظری هند و پاکستان در مورد خطراتی که متوجه جنوب اسیا است جلو گیري بعمل ارد .

همچنان نقش هند در نهضت عدم انسلاک نیزبه نفع روس بود

لذا با امضای قرار داد های نظامی، اقتصادی و سیاسی کرملین باد هلی جدید نزدیک تر شده خطر جدی را متوجه پاکستان ساختند تا این مملکت را که مانع اتصال کابل و دهلی (دو مرکز طرفدار روس) گریده بود تحت فشار قرار داده انرا مجبور نماید راه اشتی را در پیش گیرد.

فاجعه ٦ جدی که باتخلف از تمام قوانین قبول شده بین المللی وزیر پا گذاشتن تمام تعهدات روسیه در برابر دنیا صورت گرفت از طرف تمام ممالک جهان (یک فاجعه ضد انسانی) خوانده شد. این فاجعه همانطوریکه اثرات منفی مثل تخریبات و ویرانی منازل و قتل عام ها داشت و باعث آوارگی وبی خانمانی ملیون ها افغان شد اثرات مثبت و آموزنده هم برای مردم افغانستان و دنیا در برداشت. اثرات آموزنده اش در این بود که روسیه همردیف ایالات متحده قرار گرفته واضح گردید که هردو غول استعمار برای تاء مین منافع شان به استعمال هر نوع سلاح ووسیله دست داشته شان می پردازند. این فاجعه اساس ضد مردمی رژیم های وار داتی و دست نشانده را در افغانستان واضح ساخت و کاملا هویدا شد که دسته های اجیر (خلق و پرچم) برای ارضای خاطر اربابان خارجی شان حاضر به قربانی و فدا کاری شده اند میخواهند با مردم مجاهد افغانستان بمه مقابله بپردازند رژیم های مردم دشمن و ضد انسانی که به همکاری روس ها رویکارامدند از خود اراده جز(بلی) گفتن نداشتند.

معمای (همزیستی مسالمت آمیز) بر عکس ثابت شد و معلوم گردید که در پیش گرفتن همچو سیاست جزاغوای ذهنیت بین المللی هدف دیگری نداشته و هدف از امضاء نمودن قرار داد های به اصطلاح (د وستی و همکاری) عبارت بوده از بدام کشیدن ملل که از نقطه ستراتیژیکی اهمیت درجه اول داشته اند وعده های (عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر) که در متن همچو قرارداد ها ذکر گردیده چیزی جز رو یاو خیال نبوده است. تشکیل احزاب کمونیستی در ممالک جهان سوم و نقش انها بحیث آله دست استعمار روس خطرات جدی از طرف این ممالک تلقی میگردد به تعقیت کودتای کمونیستی افغا نستان رژیم بعثی عراق باداشتن ایدیو لوژی سوسیالستی، به تعداد چهل نفر از کمونیست های عراق را اعدام نمود تانشود روزی این گروه برای رژیم مذکور دردسر گردد.

همه درپی بدست اوردن جواب به ین سوال اند که بعد ازین، ملل ضعیف چطور خواهند توانست بایک قدرت جهانی متجاوز دریک فضای اعتماد و مسالمت آمیز زندگی نمایند؟

فاجعه ٦ جدی که پرده از چهره روس‌استعمار گر بالا زد باعث تشجیع استعمار سیاه ایالات متحده امریکا گردید. تهاجم ایالات متحده بر گرینادا، پشتبانی بی دریغ ان مملکت از صهیونیزم متجاوز و مشتعل ساختن جنگ عراق و ایران همه از مثالها و نمونه های اقدامات متقابل ایالات متحده در برابر پیشروی های روس می باشد روس ها که قبلاً در این موارد تبلیغات شدید ضد امریکائی رابراه انداخته خود را دوست وحامی ملل استعمار زده معرفی نمود ند از این به بعد جرأت این کار را ندارند زیرا این مملکت خود از طرف دنیا محکوم می باشد.

پیوسته بگذشته

قسمت دوم

در آرزوی رسیدن به آبهای گرم!

سید رسول

شکست های متوالی و طغیان های پی در پی ملل تابعه لزوم اصلاحات اساسی را در ترکیه اشکار می ساخت . سلطان محمود دوم و پسرش عبد المجید ۱۸۳۹-۱۸۶۱ به یک سلسله اصلاحات دست زدند اما این اقدامات از یکطرف به مخالفت اغلب مامورین که از هرج و مرج منافعی می بردند برخورد و از طرف دیگر باجمودو تعصب اکثریت رعایای خود شان که تشکیلات قدیمی را مقدس می شمردند و حاضر نبودند هیچنوع تغیری را درآن بپذیرند مواجه گردید.معذالک سلطان محمود توانست تااندازی ضروری ترین اصلاحات را که اصلاح قشون باشد انجام دهد . در سلطنت عبد المجید اصلاحات نظامی کامل گردید و تا اندازه بنیه نظامی ترکیه را تقویت بخشید .

آز مایش های مربوط به تبدیل وضع ترکیه تزار نیکلا را مضطرب ساخت زیرا اجرای جدی اصلاحات ممکن بود امپرا طوری ترک را باز قوی می ساخت . در صورتیکه ضعف امپرا طوری که نیکلا آنرا (مرد مریض می نامید برای پیشرفت مقاصد تزار لازم بود . چون طرح تحت الحمایه داشتن با امضای عهد نامه بلغار ها نقش برآب شد نیکلا خیال تقسیم (دوستانه) ترکیه را در سر می پرورانید و نیکلا برای این کار انگلیس را در نظر گرفت نیکلا ابتدا در (۱۸۵۳) با (ها ملیون سیمور) سفیر کبیر انگلیس در مسکو درین مورد مذاکره نموده گفت ماد چار مریض که موحش خیلی سخت است هستیم و ممکن است غفلتاء بمیرد . از شما می پرسم آیا بهتر نخواهد بود که قبل از وقوع این حادثه طرحی بریزیم تا اینکه خود را به خطرغوغا و جنجال و بلکه جنگ اروپا دچار نکنیم . انگلستان مصر و جزیره کویت را بگیرد .و از ترکیه اروپائی ممالک مستقل بنام های سربستان بلغارستان و رومانی در تحت حمایت روس تاسیس شود . روس ها قسطنطنیه را امانتاً اشغال کنند . اگر ما موفق شویم که در این کار موافقت حاصل نمائیم بقیه برای من اهمیت ندارد و نسبت بهآنچه دیگرآن در این باب تصور یا اقدام کنند بی اعتنا هستم .

نیکلا تحت تاثیر حرص وآز از حد بیحدش آمده پیش از آنکه بداند انگلستان طرح اورا چگونه تلقی خواهد کرد ناگهان تغییر عقیده داده تصمیم گرفت تنها اقدام نماید اگر این اقدام عملی و پیشرفت می نمود سلطان عثمانی را در تحت اطاعت او قرار میداد و اگر بی نتیجه می ماند تزار بهانه برای جنگ بدست می آورد . برای اجرای این مقصود در اواخر فبروری شهزاده چنیکف را به سمت سفیر کبیر فوق العاده به قسطنطنیه فرستاد .

سفیر مذکور دو ماموریت

داشت . یکی علنی و دیگری سری ماموریت علنی که بهانه اعزام سفارت به شمار می رفت حل مسئله اماکن مقدس (۱) که فرانسویان مستقیماء درآن ذی علاقه بودند و سابقه آن بزمان امپراطوری اول فرانسه می رسید .

استعمار اروپا به عنوان حفظ اماکن متبرکه یعنی معابد مسیحیون در بیت المقدس و بیت الحم خود را در رو یداد های این منطقه ذیعلاقه می دانستند و فرانسه از قدیم الایام خود را حامی کاتولیک ها یا لاتین ها محسوب میداشت . در (۱۸۰۸) ارتودوکس ها با یونانیان با تکاء دولت روس اما کن مزبور را بضرر نفوذ فرانسه در شرق تصرف نمودند . چون اعتراضات دولت فرانسه در این باب در عهد لوئی هجد هم و شارل دهم و لوئی فلیپ جدی نبود لذا ثمری نبخشید . اما در جمهوری دوم شهزاده ناپلیون رئیس جمهور فرانسه که میخواست احساسات حوزه روحانیون را در داخل به سوی خود جلب کند و در خارج هم حیثیت فرانسه را احیاء کند قضیه را جداً تجدید نمود . موضوع در قسطنطنیه بین فرانسه و روس مانند جنگ تن به تن مطرح گردید و کمی بعد بواسطه طرز رفتار نیکلا نسبت به ناپلیون بسیار شدید گشت زیرا امپراطور روس برقراری امپراطوری دوم را الغاء معاهدات ۱۸۱۵ تلقی نموده در شناسائی ناپلیون سوم تاخیر میکرد و بالاخره ازروی بی میلی تقریباً در موقع عزیمت منچیکف به قسطنطنیه او را شناخته بود .

ماموریت مخفی او مطرح نمودن اتحاد تزار با سلطان عثمانی بود . به این ترتیب که هرگاه سلطان به مملکتی حمله کند و یا طرف حمله واقع گردد تزار قشون خودرا در اختیار او بگذارد . در ازاء این اتحاد تعرضی و تدافعی نیکلا از سلطان تقاضاء میکرد که برای او حق حمایت تمام مسیحیان ارتودوکس ساکن امپراطوری ترک را بشناسد اگر سلطان این پیشنهاد را می پذیرفت تزار از این پس وسیله مداخله دائیمی در ترکیه داشت سلطان عثمانی به مشوره سفرای فرانسه وانگلیس از قبول این پیشنهاد ابا و رزید لطا منچیکف بلا فاصله از قسطنطنیه خارج شد و نیکلای به بهانه تحصیل تضمینات برای مسیحیان قشون وارد ولایات (مولد) و (والاک) کرد و با ترکیه جنگ را آغاز نمود . چون وساطت فرانسه و انگلیس فایده نبخشیده انها به طرفداری ترکیه با روس اعلان جنگ دادند زیرا دول مذکور حاضر نبودند دولت مقتدری مانند روس جای دولت متزلزل چون ترکیه را گرفته و موازنه مدیترانه با حضور نا و های جنگی روسی برهم خورد . همزمان با این حادثه دول فرانسه و انگلیس بر سلطان عثمانی قبولاند که در رجوع کلیه مشاغل دولتی بدون نظریه مذهب تساوی بین رعایای خود را تأمین سازد . به این ترتیب دو دولت مذکور هم منافع سیاسی نظامی شانرا تأمین نمودند و هم مسیحیان هم کیش شانرا موجودیت و شخصیت بخشیدند .

میدان عمده جنگ متحدین (فرانسه ، انگلیس ، ترک) باروس شبه جزیره کریمیا در دریای سیاه بود و برای دو سال طول کشید و به همین مناسبت بنام کریمیا مسمی گردید .

در صحنه های مختلف این جنگ که از سال (۱۸۵۴-۱۸۵۶ طول کشیدگاهی روس ها وگاهی متحدین به شکست مواجه می شدلد . چون هدف اصلی جنگ تسخیر بحیره سیاه و یا دفاع ازان بود . اکثراً جنگ های

مدحش در اطراف این بحیره صورت میگرفت تا اینکه درسال ۱۸۵۶ متحدین فاتح گردیدند، نیکلای امپراطور روس در نتیجه تاثر از شکست های خود مرد.
چون انبارهای مهم روسی در اطراف بحیره اسود از بین رفته بود و اطریش هم با متحدین پیوسته بود الکساندر دوم تزار جدید روس مجبور گردید تقاضای صلح نماید اما ملکه ویکتوریا حاضربه صلح نبود ومیخواست بندر کرنستاد را که محل ذخایر و مهمات بحری روس در بالتیک بودنیز معدوم سازد. معهذا درنتیجه اصرار ناپلیون سوم معاهده صلح در پاریس منعقد گردید.
در نتیجه کنگره پاریس که از (۲۵ فروری - ۳۰ مارچ ۱۸۵۶) در پاریس منعقد گردید اعلان شد که بحیره سیاه منطقه بیطرف است. یعنی دولتین روس و ترکیه نمیتوانستند و دیگر حق نداشتنددر آنجا کشتی جنگی ویا در سواحل آن مراکز ذخیره و مهمات جنگی داشته باشند. از همه مهمتر اینکه دول اروپای غربی بجای روس تمامیت ارضی امپراطوری ترک را ضمانت کردند و مخصوصاً تصریح گردید که (هرگونه اقدامی که با این تمامیت خللی وارد سازدمانند

امری که با منافع اروپائی اصطکاک داشته باشدتلقی خواهدشد) به این ترتیب ترکیه رسماء تحت حفاظت اروپا قرار گرفت و روسیه تمام منافع را که در بالکان از عهد نامه قینارجی تا عهد نامه (ادرنه) به تدریج تحصیل نموده بود از دست داد وبر علاوه مجبور گردیداز تمام امال خوددرباب تحصیل اراضی اطراف مدیترانه صرف نظر کنند. زیرا از این به بعد به محض اینکه میخواست به حدود ممالک عثمانی دست اندازی نمایدبا مخالفت دول اروپائی غربی که ضامن تمامیت ترکیه بودند مواجه می شد.
و سایلی که در کنگره پاریس بر علیه سیاست براه یابی اش در مدیترانه اتخاذ شد فقط در مدت محدودی به فعالیت دولت مزبور سکته وارد ساخت زیرا این سیاست قاطع و فیصله شده تمام تزار ها بود که باید هما نطوریکه در خشکه قدرت دارند درآب هاهم

تسلط داشته باشند به این اساس از ۱۸۷۰ روسیه شکست های فرانسه توسط المان را مغتنم شمرده مواد عهد نامه پاریس را که مربوط به بی طرفی بحر سیاه بود الغاء نمود و کمی بعد در کنفرانس لندن موافقت سایر دول اروپا را نیز با این تصمیم خود تحصیل کرد (مارچ ۱۸۷۱) از طرف دیگر هیچ چیز نتوانست تجزیه ترکیه را مانع شود.
دول استعمار گراروپا حاضر نبودند ترکیه را بحیث یک امپراطوری بپذیرند و سلطه و تفوق اسلام را بر مسیحیت به چشم سرمشاهده نمایند. با آنهم این را هم نمی خواستند ترکیه کاملاً از بین برود بلکه سعی براین داشتند که یک ترکیه ضعیف تحت حمایت اروپا و از همه مهمتر سهری در مقابل اهداف و مترا تیژی بحری روسیه وجود داشته باشد روی همین نظریات بود که دول اروپائی به یاغی های مسیحی مذهب وارو-

پائی نژاد امپراطوری عثمانی کمک می نمودند و میکوشیدند استقلال سیاسی آنها را تضمین نمایند لذا ممالک خورد و کوچک روی انگیزه های نژادی مثل سربستان رومانیا ، بلغاریه ، یونان آزاد گردیدند .

در بالا گفتیم که روس ها از تلاش های شان صرفنظر نموده اند . کارکنان یک جمعیت روس به اسم (دوستداران اسلاو) را تقویت میکردند . این جمعیت بلافاصله پس از عهد نامه پاریس در ۱۸۵۷ تاسیس و برای در دست داشتن عده طرفداران روس در بالکان و تهیه وسایل انتقام از سلطان عثمانی پول فراوانی جهت نگهداری یا اعمار کلیساها و مدارس به اهالی بالکان می داد .

در ۱۸۷۵ که در ایالت(بوسنی) شورش ایجاد شد و تاسه سال طول کشید و ساطت دول اروپائی این بحران رانه تنها حل نه نموده که آنهاهم نمیخواستند حل نه نمایند. بلکه به سؤتفاهم و بالاخره دشمنی شدید روس و ترک منتهی گردیده و باعث جنگ شد که تایک سال ادامه یافت . مجموعه این جنگ ها (۹ژویه ۱۸۷-۱۳ ژویه ۱۸۷۸) را جنگ های بالکان می نامند .

دولت روسیه تزاری به بهانه استخلاص برادران اسلاو شان (۱) به همکاری رومانیا که تازه اعلان نموده بود سربها و مونستنگ روسها بر ترکیه حمله نموده تا با اضمحلال آن خود را به مدیترانه برسانند . لشکر سه صد هزار نفری روس و متحدینش برترکیه ریختند و برخی از مناطق بالکان را متصرف شدند اما عثمان پاشا مرد حقیقی جنگ سپار باقوای متهاجم مصاف داده تلفات شدیدی به انها وارد نمود. اما روس ها به پیشرفت های شان ادامه داده خود را تا دروازه‌های قسطنطنیه رسانیدند و سلطان‌عثمانی را وادار ساختند تمام شرایط جنرال اینیاتیف نماینده تزار را قبول نماید .

عهد نامه (سان استفانو) امضاء شد که به اساس آن استقلال سربستان و رومانی به رسمیت شناخته شد مملکت مسیحی جدید باسم بلغاری تاسیس گردیده بوسنی و هرزگوین استقلال داخلی یافتند . معاهده مذکور در واقع شامل تجزیه ترکیه اروپا بود و برای سلطان عثمانی در اروپا جز قسطنطنیه و حوالی آن و ساحل بحراژه تا سالونیک و البانی در ساحل ادریا تیک باقی نماند به این ترتیب تزار روسی و دولت عثمانی را تجزیه و حسب خواهش و امیال استعماری خودش ملل جدید را بوجود آورد. این کار تزار به مخالفت تمام ملل استعماری اروپا مواجه گردید و از بوسیه خواستند به خواسته های آنها توجه نماید لذا کنگره در برلن بریاست بیزمارک صدر اعظم آلمان تشکیل شد (۳ ژوئن - ۱۳ ژویه ۱۸۷۸) که درآن بار دیگر جلو پیشروی های روس در بحیره مدیترانه به اتفاق تمام دول اروپای غربی به شمول المان گرفته شد . تزار روس بیش‌از همه از المان ازرده‌تر گردید زیرا او فکر نمیکرد که المان هم با انگلیس در این مورد اتفاق نظر داشته باشد . مگر برعکس المان حتی با دشمن خود فرانسه درین مورد همنظر بودکه نباید روسیه بحیث یک قدرت بحری دردسرآینده ای برای اروپا گردد .

اندکی بعد بلغار ها سرب ها مونستنگرو سیها و یونانیان یعنی چهار دولت مسیحی مذهب جدیداً ازاد شد باهم اتحاد نموده برترکیه حمله نمودند (اکتوبر ۱۹۱۲) و ترک ها چنان پشت سرهم‌شکست‌میخوردند

که دیپلوماسی اروپا به حیرت آمد . مثلاً اطریش توسعه قدرت سربها را که از بدست آوردن راهی آزاد بدریا ناشی می شد نمیتوانست قبول نماید لذا در کنفرانس لندن با تلاش سیاسی و تهدید نظامی توانست دست سربها و یونانی ها را از اروپای بالتیک کوتاه و دول بزرگ را وارداز نماید که مملکت موهومی بنام (البانی) در سرحد دریای مزبورتاسیس نمایند .

بعدها بین سربها و بلغار ها جنگ در گرفت و سایر ملل تازه آزاد شده که خواهان توسعه مرز های شان بودند نیز باهم افتیدند که در نتیجه آن عهد نامه بخارست امضاء و بلغار ها که از هر سو مورد حمله قرار گرفته مغلوب بودند تمام شرایط صلح را پذیرفت .

هیچیک از ممالک بالکان که تازه آزادی شانرا از عثمانی ها بدست آورده بودند هنوز به تمامیت ارضی خود قایل نبودند و میکوشیدند سرحدات شانرا توسعه داده اقلیت های همنژاد شانرا از قلمرو همسایگان شان جدا و با خود ملحق سازند به این ترتیب اروپا به جان هم افتید و هر یک ازدول میکوشید قدرت دیگرش را محدود سازد .

بر ارزوها ورقا بتهای ملل بالکان ۱۹۱٤ منافع متضاد و نظرهای سیاسی مخفی دول بزرگ اروپا نیز اضافه گردید. دول اتیالیا واطریش که امارت مضوعی البانی را تشکیل دادند تابه منزله سدی در مقابل سرب ویونان بوده مانع راه یا فتن آنها به دریای بالتیک باشد درعین‌حال هریک ازاین هابه تنهائی تسلط بر آنجارا در نظر داشتندو - میخواستند بهترین لنگر گاه ها را که کلید دریای ادریاتیک به شمار می اید در دست داشته‌باشد .

انگلیستان برای اینکه بهترسلطه خود رابر مسلمانان مصر و هندوستان استوار سا زد وضمناً مستعمرات اسیایی وافریقائی خویش رامتصل نماید متمایل بود قسمت های غربی عثمانی را در اسیا تصرف کند .

فرانسه بانقاب حمایت از اماکن مقدس مسیحیان میخواست اعتبار خود را در شرق بخصوص در شام حفظ کند و منافع مهم مادی ومعنوی راکه در امپرا طوری عثمانی - بیش از سایر دول داشت محفوظ نگاه دارد .

المان به بهانه تمامیت و استقلال باب عالی هیئت های نظامی‌به قسطنطنیه اعزام میداشت و روابط تجارتی شرق را بو سیله احداث راه آهن قسطنطنیه به بغداد منقاب سا خت و باین ترتیب دولت عثمانی رابه اطاعت نظامی واقتصادی خویش در می آورد و دو لتین فرانسه وانگلیس طبعا با این سیاست مخالفت می ور زیدند .

بنا بر این مسئله شرق بواسطهٔ پیچیدگی منافع متضاد دول در آنجا و اهمیت راه های که از امپرا طوری ترک عبور وکوتاه ترین جاده های به بحر احمر و خلیج فارس یعنی دهلیز هندوستان و شرق اقصی راتشکیل میداد دارای اهمیت بین المللی شده میتوان گفت که محو بند و بست های دول اروپا شده بود . بطوریکه کو چکترین تغییر در موازنهٔ بالکان در سیاست دول رقیب تاثیر می بخشند .

بهمین جهت بود که تلاش اطریش والمان دراستوار سا ختن تفوق قطعی در شرق بو سیله مطیع سا ختن سر بستان و استخفاف دولت روس در ۱۹۱٤ علت قاطع جنگ بین المللی اول گردید . البته سایر علل هم در این حادثه اثر داشت که موضوع بحث ما نیست . به تو سعه طلبی روس ها به طرف اسیا قبلاً اشاره نمودیم که آنها تا اطریش در سایبریا - پیشرفتند، روس ها

که درجریان نیمه دوم قرن هفدهم و تمام قرن هجدهم و ابتدای قرن نزدهم کلیه قوت شان مصروف باز کرد راهی بطرف اروپا بود لذا به سایبریا توجه زیادی نداشتند واین قطعه برای تزار های روس فقط سر زمین مجازات وتوقیف گاه وسیعی بود که تبعید شده گان سیاسی و محکومین به آنجا اعزام می شدند و این معمول تا هنوز جاری است اما از اواسط قرن نزدهم و جنگ های کریمیا و عهدنامه پارس، روس ها متیقین شدند که درا روپا پیشرفته نمیتوانند و قادر باین نسیتند که راه شانرا از طریق بحیره اسود به مدیترانه وآبهای دینا با زنمایند لذا عطف عنان به سمت اسیا کرد ند وچون فقط به دریای با لتیک وبحر سیاه که از هر طرف مسدود بود دست داشته و مید انستند که دول بزرگ استعماری اروپا نخواهند گذاشت بوسیله تجزیه ترکیه و یا نابودی سویدن از جانب اروپا به دزیای ازاد دست یا بند، دروی آن شدند که از جانب سایبر یا به مقصود خویش نایل شوند.

قسمت های ساحلی که تا ین موقع اشغال شده بود در هفت یا هشت ماه از سال منجمد و بنا براین روس ها در صدد تسخیر سواحل جنوبی تر بر آمدند وبرای نیل به مقصد با چین که در آنوقت با فرانسه و انگلیس در مجادله بود (۱۸۵۸--۱۸۶۰-) وارد مذاکره شده واراضی کنار ار موروهمچنین تا حیه بین (اوسوری).

ودریا را گرفتند واز این مجموعه ایالت بحری تشکیل یافت که دراخرین نقطه جنوبی آن بند نظامی بنام ولاد یوستک ساختند. همین اسم نشانه توسعه واستیلا جوئی روس است چه ولاد یوستک (استیلا جوینده بر شرق) معنی میدهد.

مالع مسکون شدن و توسعه اقتصادی سا یبریا فقد ان طرق ارتباطی مخصوصا خطوط آهن بود. تراکت ـ جاده معظم پوستی تنهاراهی به شمار می رفت که روسیه رابه سواحل اقیانوس الکاهل مرتبط می ساخت.

در اواخر قرن نزده راه آهنی به طول ۶۶۰۰ کیلو متر بنام راه آهن سر تا سري سا یبریا جایگزین خط تراکت گردید.

این خط در ۱۸۹۱ شروع ودر ۱۹۰۱ خاتمه یافت.

مؤسسین آن نه برای آباد شدن نواحی که در معبر خط مذکور واقع می شد اقدام به این امرخطیر نمودند؛ بلکه این خط رابیشتر برای الت جنگی و وسیله حمل و نقل سریع قشون به شرق اقصیٰ و تامین تفوق روسیه دران نقطه بر علیه جاپان و چین بود. چنانچه ها جنگ روس و جاپان در ۱۹۰۵ این ادعا را ثابت ساخت و نشان داد که روس با اغوای چینائی ها چه اهداف استعماری مخفی دارند.

استعمار روس متوجه یک سمت نبود. تلاش ها ی آنها بطرف جنوب هم دارای انگیزه ها ی مشابه بود. قفقا زلیز مورد توجه قرار گرفت و تسخیر آن در قرن نزد هم بعمل امد. اقدام به این امر فوق العاد طولا نی و پر زحمت تا (۱۸۶۰) خاتمه قطعی نیافت وتا این تاریخ بیشتر قوا و منا بعی راکه دولت روس می توانست در اسیابه کار اندازد در این راه صرف کرد.

از (۱۸۳۰) در تعقیب دو جنگ فاتحانه ایران (۱۹۱۳) (۱۸۲۸) روسیه علاوه بر قسمت اعظم ار منستان ایران سلسله قفقازیه ممتد است مالک گشت وبر

معبرمهم (داریال) که از سلسله جبال قفقاز در تنگتر ین نقاط عبور میکند تسلط یا فت . اما از دو جانب یمین ویسار این گردنه از طرف (چرکس‌ها) و (لزگیها) یا مرد مان داغستان که همه مسلمانان دلیر و جنگ اور بودند مورد حمله قرار میگرفت و جهادی که از طرف ان ها بر ضد روس ها اعلان شد از سرعت پیشروی روس ها در منطقه کا ستند و آن ها را وادار به لشکر کشی‌های متعدد متوالی نمودند .

سخت ترین مقاومت ها مقاومت دا غستان بود که در ان جا پیشوائی با مهارت و دلیر موسوم به شامیل مدت بیست سال روس ها را در زحمت مید اشت تا بالاخره در سال ۱۸۰۹ اسیر گردید .

این محاربات که قشون یکصد و بیست هزار نفری روس دران شرکت داشت همه جا با اصول از بن بر اندا ختن مجاهدین تعقیب می شد . چنانچه روس ها مزارع را آتش زده ، دهکده هارا سو زانده، گله هارا می بردند و سکنه را میکشتند .

بهمان نسبت که روس ها قفقازیه رافتح میکرد ند به روسی کردن آن اقدام می نمودند .

بوا سطه مهاجرین روس در (قفقاز و علقه) مسیحی مذهب های قفقازیه برو سها واغماض روس ها نسبت به مسلمین که ادارات لشکری وکشوری را بروی آنها بازگذارده بودند امید می رفت که کم کم تجانس بین فا تحین وبو- میها ایجاد گردد، اما گرجی‌ها وا- رامنه و سایر مسلمانان آگاه با روس شدن قفقاز مخالفت میکردند.

عامل عمده روسی شدن قفقاز در تحولات اقتصادی مملکت و در سایه ساختمان راه آهن که از بر- زخ قفقا زمیگذ رد و کشت زراعت پنبه و الکورو استخراج ومنا بع طبعی آنجا بود میتوان گفت که قفقا زیه یکی از آباد ترین نواحی امپرا طوری روس شده وهرگاه بو سیله آعمارتو نل قفقاز وامتداد خطوط آهن با ایران و ترکیه وسایل ارتباط بهبودی یا بد در توسعه ترقی این ناحیه افزوده خواهد شد .

بهمین ترتیب استعمار روس در اسیای مرکزی هم به اعمال مشابه دست زد ند وخواستند با اعمار خطوط آهن وایجاد مراکز نظامی بر زمین های مسلمان نشین ترکستان- بخارا- خیوا وغیره را به تصرف خود در ارلد .

روس ها برای تا مین سلطه شان در نواحی فتح شده به اعمار خطوط آهن پر داخت تابا استفاده ازان وایجاد ارتباط با همین به سهولت به بحر بر سند مثلاً خط ما وراء- خزر که بحر خزابه‌مرو وبعد به سمرقند وتا شکند می رسد یکی از شاخه های فرعی این خط که‌به سمت جنوب تا شهر سرحدی کشک که از بلاد افغانستان است می رود - وهمه میداند کهاهمیت این خط آهن اگر از و سط افغانستان عبور وبه خطوط آهن هند وستان متصل گرددچه اندازه خواهدبود؟ همین سبب بوده که استعمار انگلیس همواره - از اعمار خط آهن در افغانستان بخاطر حفظ مستعمره هند جلو گیری بعمل اورده .

به این ترتیب روس ها درنتیجه تلاش های راه یابی به ابحار سر زمین های وسیع همسائیه های شانرا یکی بعد دیگری غصب و جزء امپرا طوری خویش قرار دادند وبالاخره بحیث یک قدرت بزرگ بری عرض اندام نمود .

د رحماني ژباړه

۲

د کمونیزم ناکامي

د غیر اخلاقي وسیلو جواز

د کمونیزم په راتلو سره چې یوه بله فتنه هم زیاته شوه هغه هدف ته رسید لو په خاطر د هر ډول وسیلې په کار اچول دي، دلته هدف ته رسیدل اصل دی ، د وسیلې سمون اونه سمون کوم اهمیت نلري ، که څه هم زور ، تیرایستنه ، فریب ، دروغ ، وژله ، لوټل او . . . هدف ته د رسیدو سبب او روا او جائیز بلل کیږي . لینن د کمونستي گوند غړو ته په یو وینا کې وویل .

«که چیرې ضرورت شي چې په کار گري تنظیمونو کې خپل اثر او نفوذ پیدا کړي ، نوپکې ورننو- ځي ، په هر قیمت او هره وسیله چې کولی شئ کمونستي مفکوره خپره کړئ ، له سازش ، دوکې او نور و غیر قانوني ذریعونه پوره پوره گټه واخلي .»

هغه په بل ځای کې ویلي :

«که له چا سره لوی اکثریت وي ، هغه بې واسطې برید کوي او بریالی کیږي خو کله چې څواک لږ او ناکافي وي ، بیاد نورو وسیلو په کار اچول حتمي دي . یعني اصل لار پریښودل اوږد پلی تلل، پرشاتگ، انتظار ایستل ، لوړې ژورې وهل او نور» .

پدې توگه کمونیزم هدف او مقصد ته رسیدو لپاره د زوراو تشدد استعمال هم حتمي شي بولي. مارکس او انگلز په کمونستي منشور (Communist Mani-festo) کې وایي :

«کمونیزم په خپلو نظر یا تو او مقاصدو باندې دېر دي اچولونه منکر دي ، هغه په ډاگه اعلانوي چې د دوی د مقصدونو لاسته راوړل په هغه صورت کې ممکن دي چې مروجه ټولنیز نظام په زور له منځه یوړل شي .»

انگلز په ډیر فخر سره ادعا کوي :

«دښتمنو او غریبانو ترمنځ جگړه دنړۍ له ټولو جگړونه ډیره وینې تویوونکې ده» مارکس تر دې حده د تشدد تبلیغ کوي او وایي :

«جنگ یا مرگ ، په وینولړلې هلې ځلې یا تباهي ، په لازمي توگه باید همداسې پوښتنه و شي» . لینن هم په خپلو لار ښوو- ولوکې دهغه پیروانو ته د تشدد او بغاوت اصول داسې بیانوي : زوراو تشدد د کمونستي انقلاب او کمونستي پالیسۍ یوننه بیلیدونکې جزگرزیدلی .

د پورتني بحث نه موږ لاندې نتیجوته رسیږو چې :

(الف) په کمونستي فکر او هر هغه بناء شوي تهذیب کې انسان ته مرکزي او اصل مقام نه دی ورکړی بلکې د هغه حیثیت اضافي او طفیلي دیٔ .

(ب) د کمونیزم خالصه مادي او دیالیکتیکي فلسفه روح او شعور

نفي کوي او انسان د تاريخي ځواکونو په وړاندې بشپړ مجبور بولي -

(ج) د فرد خپلواک، مختار او اغيز من (مؤثر) موجوديت نفي کوي -

(د) د فردي آزادي لپاره کوم حقيقي، فلسفي او اخلاقي بنياد نه پاتې کيږي -

(ه) د اخلاقي او غير اخلاقي وسيلو تر منځ تو پير له منځه ځي .

(و) د صداقت او ريښتينولی مستقل معيار ختميږي . همدا راز د عدل او انصاف کوم ځانګړې قدر او منزلت نشته بلکې مصلحت اصل لاربښود ځواک ګڼل کيږي .

دغه ټولی نتيجې په فطري او منطقي ډول له کمونستي فلسفي نه را پيدا کيږي ، اوس به و ګوروچې دا ټول کيفيتونه په کوم انداز په کمونستي ټولنه‌کی را سنځته شويدي . ؟

د کمونستي ټولني مثال :

۱ - په هغه‌هيوا دونوکې چې کمونستي انقلاب راغلی هلته ټوله توجه د مادي توليداتو زيا توالي اود پوځي ځواک دلا ټينګتيا په خواده دغه‌د روسي پاليسي ده او پد همدغه د ختيزې اروپا هيوا دونه عمل کوي ، او بالاخره همدغه د چين بنيادي حکمت عملي ده ، دلته هر هغه طريقه اختياريږي که هر څومره قيمته تمامه شي چې د نوموړي مقصد دلاسته راوړو سبب شي .

د ښوالي او بدوالي معيار انسان او دهغه سوکالي نه بلکې د توليزو دتوليداتو زياتوالي اود سلکي قوت جوړيدل معيار دی . که پانګوالي نظام اولويديز تهذيب" نو موړي معيار څوواره را ټيټ کړخو هغه کمونيزم بيخي آخر ته راور ساوه، نو ويلای شو چې دپا- نګوالي او کمونستي دواړو اساسي هدف يو دی، پانګوالي اقتصادي ګټه اصل لار ښود ځواک بولي او کمونستي بيادتوليدي قوتونو زياتوالي او دهغه ځانګړې تنظيم . په دواړو نظامونوکې انسان ته مرکزي او اصلي اهميت نه دی ورکړې شوی ؛ بلکې د يوتوليدي قوت Means of Production حيثيت لري او بس .

په اروپاکې چې سوسياليزم کومې انساني مسئلې راپورته کړي وي ، دا نسان په بده ورځ يې چې ماتم جوړکړي و ، د کمونيزم په عملي نظامکې يې بيا هيڅ اغيز نه درلود ، د هغه ټول کارونه د خلکو د همدرديو د جلبولو په خاطر وو د کمونستي فلسفي له اصولو سره يې بالکل اړيکې نه درلودې، همدغه يې نتيجه وه کله‌چې اصلي فلسفه د عمل په ډګر کې پلي شوه او نوې پاليسي وضع شوه، بيانوله هر بل شي‌نه زيات يې اهميت شي انسان و، موږ څو څرګندونو ته ګوته نيسو :

واک ته تر رسيدو وروسته لينن و ويل : «کمونيزم (دشوراګانو له پوځي ځواک)نه عبارت دی». په بل ځای کې يې و ويل : «سوسياليزم له شوراګانو او صنعتي پر مختګ نه عبارت دی» .

د لينن همدا جملې د روسي کمونيزم بنيادي‌اصول وګرځيدل ، لمدي و روسته پر مختيا يوازې پر همدې اصولو ولاړه وه ، ګواکې صنعتي پرمختګ او د توليداتو زياتوالي دکمونيزم مسائل‌رلمه همدا وجه ده چې دښه اوبد معيار د توليداتو زياتوالي ګڼل کيږي، که څه هم دا زياتوالي په ډير لوړ قيمت شي؛ بيا هم توجه‌همدې خواته ده .

که چيرې په همداسې ذهن در لودلو سره ، پوره نظام و چلول شي ، هلته به له انسان سره څه سلوک وشي ؟ لاندې څو مثالونه د هغې د ثبوت څرګندونه کوي -

۱ د زور استعمال :

په ټولنیزو کښتوکی د زراعت د تنظیمو لولپاره له بزگرانو سره ځانگړی جگړه وشوه، بزگران په هیڅ قیمت سره حاضر نه وو چی خپل حیوانات او ځمکی دی دولت ته وسپاری، خوپه زور تری ځمکی او مالونه و اخیستل شول ، پدی خونړی جگړه کی د لسوملیونو انسانانو وینی تویی شوی . د «یالتا» په کنفرانس کی استالین، چرچل ته وویل: «په دویمه جگړه کی چی زموږ قربانیو څه حیثیت در لود (په دویم عمومی جنگ کی له ۰٤ تر ۰٥ لکو روسیان له منځه ولاړل) د ټولنیزو کښتو په جوړولوکی مو دهغی د وه برابره قربانی ور کړیدی

۲ـ دښځو استثمار :

د تولیداتو د زیاتوالی لپاره ښځی هم په کارا چول شویدی ، هغه یوازی په اسانه او ساده کارونوکی نه بلکی په لویو صنعتو، د ډیرو سکرو او د او سپنی په کانوکی‌هم په‌کارمجبوری شویدی‌کوم چندنه زیات) په سپکو صنایعو کی کار کاوه خوپه ۱۹۳٦ کال کی دهغه کیفیت پدی ډول وو .

صنعت	په ټولوکار گرانوکی	دښځو تناسب
د ډبرو سکرو کانونه	په سلوکی	۲٤، ۸
او سپنی ”	”	۲۳، ٦
اوسپنی صنعت	”	۲٤، ۹
د نور وشیانو صنعت او تجارت	”	۳۱، ۷
د لرگیو صنعت	”	٤۳، ۹

حکومتی اخبار پراودا د۱۹٤۳ م کال د سپتامبر په او مه گنه کی دیوه جمهوریت د کمونست گوند د منشی لهخولی وایی چی: په ډیرو کانونوکی ښځی بنیادی او پریکون حیثیت لری د ډبرو سکرو په ډیرو کانوکی لکه Sovetskugol, Artemugol او نور د Kuibagshavugol ښځو شمیر د ټولوکان کیندونکو په تناسب په سلوکی له ۰٦ نه‌تر ۰۲ دی ».

د اینالتا د کارگری اتحادیوفدراسیون لیکلی دی چی هغوی د روسیی د سخت یخ په وخت کی .

لیدلی چی په شپږم منزل کی به ښځو خښتی ایښودلی ، او دا کار دهغه ټولو تحقیقاتو خلاف سر ته رسیده چی په پرمختللی لړی کی د دی ډول کارونو لپاره لازمی وو.

۲ـ د روسی‌د ټولو زیار کښانو په ډله کی د زیسار کښوښځو د تناسب زیا توالی پدی ډول دی .

کال	په ټول زیارکی	دښځو تناسب
۱۹۲۸-۲۷	په سلوکی	۲۷، ۰
۱۹۳۹	”	۳٤، ۷
۱۹٤۲	”	۳۹، ۳
۱۹٤۷	”	٤۷، ۰

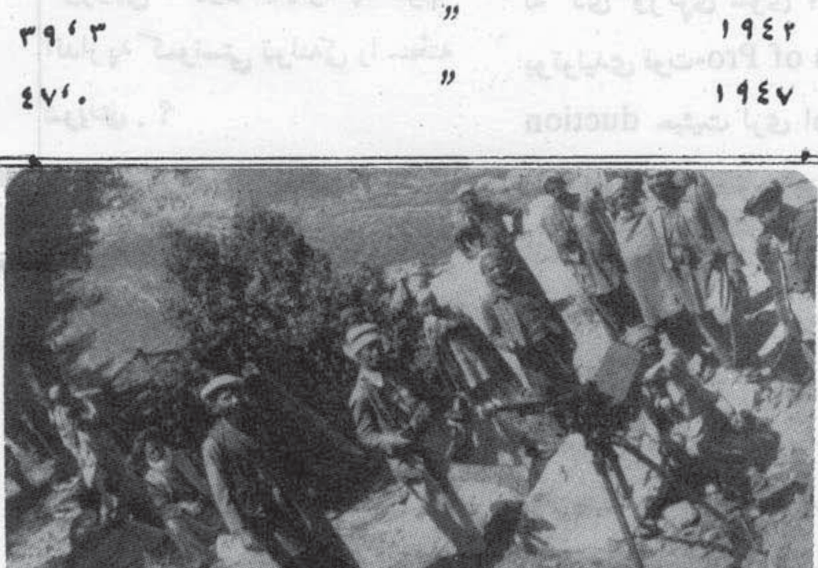

د ۱۹۴۸ م کال د مارچ په
اتمه پراودا ولیکل چې د ټولو
اجیرانو او تنخوا لرونکو په
سلوکې ۴۷ ښځې تشکیلوی (خواوس
په ۱۹۸۴ م کال کې دا تناسب
په سلوکې ۵۴ ته رسیدلی دی)
(ژباړن) .

ښځې سره ددې چې په سختو
کارو مشغولې دی ، د هغوی د
ژوندنیو اړتیاوو خیال هم ساتل
کیږی د ټولنیز صحت مسؤلینو د
رسمی اعلان په ذریعه ډاکترانو
ته توصیه وکړه چې د ښځو د
خاصونارو غیتاو په وجه هغوی
ته له کاره رخصت مه ورکوی
ځکه ښځې هم په کارکړو مجبوری
دی او بیله کار کړونه خپله ګیډه
او د اولاد ګیډه نه شی مړولای

۳- د ماشو مانو استثمار :

په ماشومانو باندی کارکول
قانوناً منع شویدی او دا ممانعت
د تزار له زمانی نه پیل شوی اود
۱۸۸۲ او ۱۸۸۵ کالونو د
قوانینو له مخی د ماشومانو کار
کړنه جرم بلل شویوه . خوددی
پرعکس د تولیداتو د زیاتوالی او
پلان د عملی کولو لپاره په
کمونیزم کې ماشومان هم په کار
کړلو مجبوریږی . د ځوانانولپاره
Komsomolskay حکومتی اخبار
pravdaa د ۱۹۳۰ م کال د

اګست په ۱۴ ګڼه کې اعتراف
کوی چې ۱۲ کلن او ۱۴ کلن
ماشومان هره ورځ له ۱۲ تر
۱۶ ساعتو پوری په کښتونوکې
کارکوی ، نوموړی اخبار ډیری
نوری زړه در دونکې پیښې هسم
بیان کړی حتی د ځینوښالو پەترڅ
کې وایی چې ډیر ماشومان د دری
ورځنی مسلسل کار او ډیری
ستومانی په وجه بی‌سده (بې هوشه)
لویدلی او مړه شویدی .

۴- د کار ګرانو استثمار :

لکه څنګه چې په پانګوالی
نظام کې د تولیداتو د لوړتیا په
خاطر دکارد تاکلی وخت نه ور
وسته هم کاراخستل کیږی او کارګران
ددوور وپیو پیداکولو د پاره د
صحت او ژوند پرواهم له ساتی
دټاکلی وخت سربیره هم کارکوی
په روسیه کې هم دا طریقه اختیار
شویده چې د استاخانوزم
Stakhanovisn په نوم یادیږی،
استاخا د ډیروسکرودیوکان کارګرؤ
چې په یوه ورځ کې یې د (۷)
ټنوسکرو په ځای (۱۰۲)ټن سکاره
لەیوه ځای نه بل ځای ته یوړل .
له همدی پیښی نه وروسته همدا
کار رواج شو ، په هره کارخانه
کې داسی کارګران پیدا شول چې
له ټاکلی اندازی ئی په سلوکی
۲۰۰-۵۰۰-۱۰۰۰ اوان په‌سلوکی
۲۰۰۰ تولیدات کول ، دهغوی
معاش او اجره به ترنور وکارګرانو
زیاته وه «استا خانو و انټ»
کارګرانو ته‌له‌عامو کارګرانو څوچنده
زیاته‌اجره‌ور کول کیږی‌هدی تو ګه
کمونیزم دیوه کارګر اخیرنی قوت
او انرژی هم زبیښی. ځکه هغوی
ته تولیدات اصل حیثت لری نه
انسان .

لوړبیا

همسنگران پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم

ترجمه و نگارش :
عبد الاحد تارشی

ازین مشتی ریاست جوی رعنا
هیچ نگشاید
مسلمانی ز «سلمان» جوی و درد
دین زه بودردا»

خبیب بن عدی رضی الله عنه

و اکنون . .

ای مردم ! راه را برای این قهرمان بگشائید . .

و بیائید از هر جانب ، و از هر جا . .

بیائید تنها تنها و گروه گروه..

بیائید با شتاب و عجله و با تواضع و خشوع . .

نزدیک بیائید تا از وی درسی در فن قربانی و فداکاری بیاموزید که نظیر ندارد . . !!

خواهید گفت : آیا این همه سخنانی که قبلا در مورد فداکاریهای همسنگران رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفته آمد ، دروس بی نظیر فدا کاری و ایثار نیست ..؟؟

آری ، اینها همه دروسی ازین قماش الد ..

دروسی که در شکوهمندی خود عظیم تراز آنست که نظیر و مانندی داشته باشد . .

لاکن حالا شما در برابر استاذ جدیدی در فن قربانی قرار دارید . .

استاذی که اگر در محفل درسش حضور نیابید ، خیر کثیری را از دست داده اید . .

ای صاحبان عقیده در هر ملت ودر هرکشور . .

ای عاشقان رفعت و برتری روح در هر عصر و زمان..

بسوی ما بشتابید . .

و شما نیز ای کسانیکه بار غرور بر عقول تان سنگینی می کند و در بارهٔ ادیان و ایمان گمانهای بد دارید . .

بیائید ، با غرور تان بیائید ..!

بیائید و ببینید که دین خداوند چگونه مردان سازد . بیاییدوببینیدچه عزتی‌است.. و چه نیرویی .. و چه ثباتی . . و چه قاطعیتی . . و چه فداکاریی . . و چه وفا داریی . .

در یک کلام ، چه عظمت خارق العاده و چشمگیری که ایمان به حق صاحبان مخلص خود را می بخشد . . !!

آیا این جسم بدار کشیده شده را می بینید . . ؟ ؟

آری ، ای همهٔ فرزندان آدم ! این جسم مصلوب، موضوع درس امروزی ماست . . . !

آری . . .

این جثهٔ بدار کشیده شده راکه در برابر خود مشاهده می کنید، موضوع بحث امروزی ، وموضوع درس امروزی ، و استاد فن فداکاری می باشد . .

اسمش «خبیب بن عدی» است. این اسم بزرگ را خوب بحافظه بسپارید .

حفظش کنید ، و سرور زندگی خود قرارش بدهید ، زیرا وی شرف همهٔ ابنای انسانیت است . . . از هر دین و هر مذهب.. از هر جنس ، و در هر برهه یی از زمان . . !!

❀ ❀ ❀

وی از قبیلهٔ اوس مدینهٔ منوره و از گروه انصار است .

و از همان آغاز هجرت رسول کریم (ﷺ) به مدینه منوره بحضور آنحضرت رفت و آمد داشته و بپروردگار عالمیان ایمان آورده بود ..

خبیب دارای روحی سبک ، نفسی شفاف ، ایمانی محکم و ضمیری بیدار بود . وی آن صفاتی را دارا بود که شاعر اسلام «حسان بن ثابت» رضی الله عنه در موردش گفته است :

صقرا توسط فی الانصار منصبه
سمح السجیة محضا غیر مؤتشب

یعنی خبیب بازی است که در بین انصار دارای مقامی می باشد و او اخلاق بزرگوارانه دارد و صمیمی است و از مردم عادی نیست .

هنگامیکه بیرقهای پرنور «غزوهٔ بدر» در اهتزاز درآمد ، خبیب در صف دلیران اسلام بصفت سر بازی شجاع و جنگجویی پیشقدم اخذ موقع کرد .

و در جملهٔ مشرکینی که در گرما گرم معرکه برسرراهش سبز شد ، یکی هم «حارث بن نوفل» بود که با شمشیر آبدار خبیب روانهٔ جهنم گردید .

و بعد از پایان معرکه و باز گشت باقی ماندگان شکست خوردهٔ قریش به مکه ، فرزندان حارث از هلاکت پدرشان با خبر شدند و نام شخصی را که وی را کشته بود بخوبی در حافظه سپردند : خبیب بن عدی . .! !

مسلمانان از «بدر» به مدینهٔ منوره باز گشتند ، تا برای ساختن جامعهٔ جدید شان پشتکار بخرج دهند . .

و از آنجائیکه «خبیب» مردی بود، عابد و پرهیزگار ، و در دل شوق تقوا و در سر طبیعت پرهیزگاری داشت . . بناء در مدینه منوره با روح عاشقانه یی به عبادت روی آورد . . . شب زنده داری می نمود ، و روز روزه داری ، و به تقدیس وتسبیح پروردگار جهانیان مشغول گشت .

❀ ❀ ❀

روزی پیامبر اکرم (ﷺ) خواستند که از اسرار و پلانهای قریش باخبر شوند و از هدف تحرکات شان و اینکه آیا برای هجوم جدیدی بر علیه مسلمانان آمادگی گرفته اند یا خیر؟، اطلاع یابند . . بدین جهت ده تن از یاران همسنگر خود را انتخاب نمودندکه در بین ایشان «خبیب» نیز حضور داشت و حضرت رسول اکرم ﷺ «عاصم بن ثابت» را بر این ده تن امیر گردانیدند .

گروپ یاد شده برای انجام ماموریت خود براه افتادند تاآنکه به محلی رسیدند که در بین غسفان و مکه قرار داشت و درین حال خبر ایشان به قبیله یی از «هذیل» که «بنوحیان» نامیده می شدند ، رسید و آنها صدتن از ماهر ترین تیر اندازان خود را را در پی شان فرستادند که به تعقیب و پیگیری پرداختند .

و قریب بود رد پای شانرا گم کنند ، اگر یکی از آنها تعدادی هسته های خرما را بر بالای ریگها نمی دید . . آری هسته های خرما را دید و چند تای آنها را برداشت و بعد از تامل یا فراست عجیبی که خاصهٔ اعراب آنزمان بود ، خرما ها را شناخت و بآنهای که همرایش بودند فریاد بر آورد .

(ای یاران ! این هسته ها مال یثرب اند ، پس لازمست به تعقیب این هسته ها برویم تا ما را به ایشان رهنمون شوند)

و به تعقیب هسته های برزمین افتاده ، براه افتادند تا سر انجام

از دور گمشدهٔ خود را یافتند ..

عاصم امیر گروپ احساس کرد که ایشان مورد تعقیب قرار گرفته اند ، بناء یارانش را دستور داد که برقله بلندی از کوه برآیند ..

آن صد نفر تیر انداز بایشان نزدیک شدند و در دامنهٔ کوه احاطهٔ شان کردند و بر اطراف شان حصاری محکم زدند..

و از آنها خواستند که خود را تسلیم نمایند البته بعد ازینکه بر ایشان اطمئنان دادندو عهدکردند که اذیتی نخواهند دید .

و آن ده صحابی جلیل القدر به امیر خود «عاصم‌بن ثابت‌انصاری» رضی الله‌عنهم‌اجمعین، نگاه‌کردند .

و منتظر ماندند که چه دستور می دهد . .

عاصم بن ثابت در پاسخ نگاههای استفسار آمیز ایشان گفت :

(آگاه باشید که من بخدا سوگند میخورم که با اتکاء به عهد مشرکی از کوه پائین نمیشوم ... پروردگارا! پیامبرت را از قصهٔما آگاه گردان). . .

وصد تیر انداز به حمله شروع کردند .. و حضرت «عاصم» رضی الله عنه که امیر همسنگران ده‌گانه پیامبر اکرم ﷺ بود بدرجهٔ شهادت نایل آمد و همزمان باوی شش تن دیگر نیز این جام‌حیات بخش را سر کشیدند و بجوار رحمت پروردگار خود شتافتند . . . تیر اندازان به سه قهرمان باقی مانده ندا در دادند که اگر از کوه پائین آیند ، در امان خواهند بود .

با شنیدن این سخن و قسمهای غلیظی که مشرکین مبنی بردادن امان به قهرمانان سه گانه ، خورده بودند ، خبیب با دوتن یارانش که زنده مانده بودند ، پائین شدند . .

مشرکین به خبیب و «زید بن دثنه» نزدیک شده ، کمانهای ایشانرا کشوده و باآن دست و پای شان‌رابستند .

و چون یار سوم شان آغاز غداری و فریبکاری را مشاهده‌کرد، تصمیم گرفت بسان عاصم و یارانش به استقبال مرگ برود و تسلیم نشود . . و همانطور نیز شد و آنگونه که آرزو داشت ، شاهد شهادت را در آغوش کشید . .

بدین ترتیب هشت تن از عظیم ترین ایمان داران و بزرگترین ادا کنندگان عهد ، و وفا دار ترین ایشان بخدا و رسولش ، به پیمانی که با پروردگار خودبسته بودند وفا کردند و اروح پاکشان بسوی اعلی علیین پرواز نمود . . ! !

و اما خبیب وزید کوشیدند بند را بکشایند؛ ولی بخاطریکه خیلی محکم بسته شده بودند ، موفق نشدند . .

و تیر اندازان سرکش وجنایتکار و آندو را بطرف مکه بردند ، و بمشرکین آنجا فروختند . .

نام «خبیب» در گوشهاطنین افگند . .

و فرزندان حارث بن عامر که در بدر بدست های توانای‌خبیب راهی دوزخ شده بود ، این نام را بخوبی بیاد آوردند ، و در سینه های‌شان‌طوفانهای حقدوکینه در حرکت افتاد .

بناء به خریدنش شتاب نمودند . . و اکثریت اهل مکه که در معرکهٔ بدر پدران و بزرگان خود را از دست داده بودند ، در آرزوی انتقام گیری ، با فرزندان حارث در خریدن خبیب رقابت کردند .

و بالاخره همگی باهم اتفاق کردند و باین نتیجه رسیدند که که این شیر مرد بسته بزنجیر را چنان نا جوانمردانه بشهادت برسانند که دلهای پرازکینه و کفر و ظلمت همگان یکسان تسکین یابد و اعصابشان آرام گیرد ، تابد ینگونه نه تنها از خبیب بلکه از همهٔ مسلمانان و از کافهٔ همسنگران قهرمان رسول اکرم ﷺ انتقام گرفته باشند

. . !! و طائفه یی هم به تعذیب و اذیت «زید بن الدثنه» همسنگر دیگر خبیب دست یازیدند . .

❀ ❀ ❀

خبیب قلبش و کارش و انجامش را بخداوند پروردگار عالمیان سپرد . و با روحیهٔ آرام و حواس جمع و آرامش خدا دادی که صخره‌را آب‌می‌کندوترس‌و وحشت را نا بود می نماید ، بر عبادت و پرهیزگاری خویش روی آورد . الله باوی بود . . و او با الله . .

روزی یکی از دختران «حارث» که خبیب در خانه اش اسیر بود نزد وی (خبیب) رفت ، و بلا فاصله برون رفت تا بمردم ندادهد که بیایند و امر شگفت آوری را مشاهده نمایند . .

(بخدا سوگند وی را دیدم که خوشه بزرگی از انگور در دستش بود و می خورد . . . واین در حالیکه او به آهن بسته بوده . . . و در حالیکه در همهٔ مکه یک دانهٔ انگور یافت نمیشود . .

«من این پدیده را جز رزقی نمیدانم که خداوند برای خبیب عنایت فرموده است) . . .! !

آری . . آن رزقی بود که خداوند برای بندهٔ نیکوکارش داده بود ، درست بد انگونه که قبل از وی به مریم دختر عمران چنان نعمتی را عنایت نموده بود ، و قرآنکریم در شرح آن در افشانی نموده می فرماید :

(کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقاً . . .

قال یا مریم انی لک هذا ..؟؟

قالت هومن عندالله ، ان الله یرزق من یشآء بغیر حساب) .. !!

یعنی هرگاه داخل شد زکریا بر مریم در مسجدی ، یافت نزدیک او رزق، گفت ای مریم از کجاست ترا این روزی، گفت اواز نزد خداست هر آئینه خدا می دهد روزی هر کرا میخواهد بی شمار .

★ ★ ★

مشرکین به خبیب خبر به شهادت رسیدن همسنگر و برادر دینی اش «زید بن الدثنه» را ابلاغ کردند .

بدین گمان که شاید بتوانند با این عمل اعصابش را خورد کنند ، و مرگ دو چندان را نصیبش سازند ، ولی نمی دانستند که خداوند مهربان وی را به مهمانی خود برگزیده و بروی آرامشی از جانب خویش و رحمتش را نازل کرده است .

آن کور دلان به چانه زدن بر ایمان خبیب آغاز کردند و دائم برایش چنان و انمود می ساختند که اگر وی به الله تعالی و به‌محمد ﷺ کافر شود، او را رها خواهند کرد . . . لاکن ایشان مانند شخصی بودند که میخواهد با افگندن تیری آفتاب را شکار کنند . . . !!

بلی ، ایمان «خبیب» در نیرو-مندی و دور تابی و گرمی و در خنشی خود مانند آفتاب بود . . .

هر کسی را که از آن طالب روشنی میشد ، غرق در روشنی اش می ساخت و آنرا که از آن خواستاو گرمی میشد ، گرمی می می بخشید ، اما شخصی را که به آن نزدیک شده بر ضدش چلنج میداد ، می سوختاند و نابودش میکرد . . .

هنگامیکه‌دشمنان خدا ورسول‌از تحقق‌آرزوی‌شوم‌شان ، نومید شدند قهرمان را بسوی کشتارگاهش بردند . . . بسوی محلی بنام «تنعیم» آنجا که روحش بسوی جنت های پروردگار بپرواز می آید . . .

بمجرد اینکه کفار سیه دل بوی ابلاغ قتلش را نمودند ، خبیب از ایشان اجازه خواست که دو رکعت نماز ادا نماید ، و آنها بوی باین گمان اجازه دادند که شاید به بهانهٔ نماز با خود اندیشه‌کندو درنتیجه‌تسلیم شود و کفر خود به الله ورسولش و دین برگزیده اش را اعلان نماید . . .

خبیب با نهایت خشوع و

آرامش و اطمئنان دوگانه بحضور یگانه اداکرد . . .

و در روحش شیرینی ایمان بجریان افتاد ، بناء دلش خواست همچنان به نماز و راز و نیاز باپروردگار خود ادامه دهد . . .

لاکن بطرف قاتلانش نظرکرد و گفت :

(بخدا سوگند اگر چنین گمان نمیکردید که من از مرگ می ترسم ، بدون شک به نماز خود می افزودم) . . ! !

بعد دستهای خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت :

(الهی یکایک ایشانرا بشمار... و فرد فرد شانرا هلاک کن) . .

سپس باعزم و نیرومندی به چهره های کریه ایشان نگریست و این سرود جاودانی ایمان و انقلاب را زمزمه کرد :

(ولست ابالی حین اقتل مسلما
علی ای جنب کان فی الله مصرعی
وذلک فی ذات الاله وان یشأ
یبارک فی اوصال شلو ممزع

یعنی هنگامیکه در حالت مسلمانی کشته میشوم پروائی ازین ندارم که در راه خدا به کدام پهلو مرا می کشند ، و این کشته شدن من برای ذات خداوندیست که اگر بخواهد بر مفصل مفصل و قطعه قطعهٔ اعضای پاره پاره شده برکت می نهد .

شاید این اولین بار بود که در تاریخ عربها مردی را بدار می کشیدند و بعد بالای دار می کشتند . . .

آدمکشان وحشی از شاخه های درخت خرما دار بزرگی برپا کرده و خبیب را بر آن محکم بسته بودند . . . دراینحال مشرکین گرد آمده آشکارا اظهار خوشی و شادمانی میکردند ، و تیر اندازان جمع شده نیزه های خود را تیز می نمودند .

همهٔ این وحشی گریها و ناجوانمردی ها در برابر و در پیش روی قهرمان بدار کشیده شده قصدا صورت میگرفت . . . !!

اما این سرباز فداکار اسلام و همسنگر دلیر پیامبر اکرم ﷺ که ایمان شجاعت شگفت آوری بوی بخشیده بود ، چشمان خود را نبست و آرامش نور افشان تعجب آور سیمایش را ترک نگفت .

و نیزه ها به شگافتن جسمش آغاز کرد ، و شمشیر ها به خوردن تنش شروع نمود .

دراینحال یکی از زعمای قریش بوی نزدیک شد و گفت :

(آیا دوست داری که محمد بجای تو باشد و توصحت و سلامت بخانهٔ خود در نزداهلت باز گردی) ؟؟

فقط در اینجا بود که خبیب چون طوفانی بجوش آمد و بروی قاتلانش فریاد کشید :

(بخداسوگند دوست ندارم که من در نزد اهل و اولاد خودباشم ، و از صحت و عافیت و نعمت دنیا بهره مند ، و به پای رسول اکرم ﷺ خاری بخلد) . . .

عیناً همان کلمات پر عظمت وبلند بالایی که همسنگرش «زید بن دثنه» در هنگامی که مشرکین قصد قتلش را نموده بودند ، گفته بود . . ! !

عین همان کلمات روشن و شکوهمند و کوبنده یی که «زید» دیروز گفته بود و «خبیب» امروز بر زبان می آرد . . . و ازهمینجا بود که ابوسفیان که تا هنوز مسلمان نشده بود ، کف بر کف می سائید ، در حالیکه گیج شده بود ، می گفت :

«بخدا سوگند هیچکس راندیدم که شخصی را تا آن حد دوست داشته باشد که یاران محمد ، محمد را دوست دارند» . . . !!

* * *

این سخنان «خبیب» بمنزلهٔ اجازه یی بود برای نیزه ها و شمشیر ها که در جسم قهرمان هدف خود را عملی سازند ، بناء

با جنون و وحشیگری ده ها شمشیر و نیزه حواله جسد مبارک آن فرزند غیرتمند توحید شد و شربت گوارای شهادت را نصیبش ساخت . . .

در نزدیکی واقعه تعداد از پرندگان و باشه ها پرواز می کردند و انتظار آنرا می کشیدند تا با فراغت قصابان ، نزدیک شده و از جسد تازه بخون خفته غذای خوشمزه یی برای خود تهیه ببینند . . .

ولی آن پرندگان بزودی باهم گرد آمده اجتماعی تشکیل دادند و نول بنول شدند تو گویی باهم زیر گوشی و نجوی می نمایند .
و همان بود که نا گهان پریدند و صحنه را ترک گفتند و خیلی خیلی دور رفتند . . .
گویا آنها با حواس و غریزهٔ خود خوشبویی مردی نیکو کار و پر باز گردنده بسوی خدارا که از جسد بدار آویخته شده منتشر می شد ، استشمام کرده بودند ؛ و خجالت می کشیدند ازینکه بوی نزدیک شوند یا اذیتی بوی برسانند . . !!
گروه پرندگان در آغوش فضا با احساس پرهیز از نزدیک شدن به جسد مبارک حضرت خبیب و با احساس انصافمندی ، باز گشتند .
و جمعیت مشرکین با روحیهٔ سرکشی و طغیانگری به آشیانه - های حقد و کینهٔ خود بمکه مراجعت نمودند . . .

و جسد مبارک شهید قهرمان بربالای دار ماند که گروهی از نیزه داران و شمشیر داران قریش به حراستش مشغول شدند .. !!
و اما حضرت «خبیب» رضی الله عنه آندم که قریشی های ستمگروی رابپای دار برده بر آن می بستند و بالای دار بالا می کردند ، رویش را بطرف آسمان نموده با پروردگار عظیمش مناجات نموده گفته بود :

(الهی ما رسالت رسولت را بجا آوردیم ، پس از آنچه بحق ما میشود فرداوی را خبرکن) ...
و خداوند دعایش را مستجاب کرد . . .

و آندم که پیامبر اکرم ﷺ در مدینه بودند ، احساس وثیقی وجود آنحضرت را فراگرفت مبنی بر اینکه همسنگران فدا کار شان در محنت بسر می برند . . . و در نظر مبارکشان چنان آمد که جسدیکی از آنها معلق است . .
ازین رو فوراً سردار کونین ﷺ مقداد بن عمرو و زبیر بن عوام رضی الله عنهما را فرا خواندند و مامور جستجوی یاران قهرمان خود نمودند . . . و آن دو همسنگر گرامی حضرت رسول کریم ﷺ اسپان خود را سوار شدند و براه افتادند .

و خداوند ایشانرا به سرزمینی برد که جسد مبارک خبیب در آنجا بدار آویخته شده بود ، و آنها قهرمان شهید را از دار پائین کردند تا در آغوش قطعه زمین پاک بسپارند که در انتظار وی بود تا در بین خاک نمناک عبیر آلودش جسد پاکش را ببر کشد .

★ ★ ★

و تا امروز احدی نمیداند که قبر خبیب کجاست ؟ و شاید این بهتر و سزاوار تر بوی باشد ، تا جایش در حافظهٔ تاریخ و در ضمیر حیات بصفت قهرمان سر به دار همیشه و جاودان بماند . . . !!

د رسول الله ﷺ ...

ځینې وخت به یې یو راز او بل راز پوښتنې او غوښتنې ورنه کولې چې د نورو د تشویش باعث او د اسلام د خپریدو لپاره خنډ شي، د دوی دارنګه پوښتنې د قرآن کریم په مختلفو ځایونوکې بیان شوی لکه چې خدای (ج) فرمایي :

(و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم) (د انفال سورت ۳۲ ایت)

هغه وخت در یاد کړه چې دوی (د اسلام دښمنانو) وویل : ای خدایه! که دا قرآن رښتیا هم ستا له لوري (رالیږل شوی) وی پر موږ له اسمان نه ډبری را و وروه، یا دردوونکی عذاب را ولیږه.

(لو لا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا)

(فرقان سورة ۷ ایت)

پرښتې ولې ورته نه را لیږل کیږي چې له ده (پیغمبر ﷺ) سره ویروونکی وی ؟

(و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجرلنا من الارض ینبوعا، او تکون لک جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السمآء کما زعمت علینا کسفا او تاتی بالله والملائکة قبیلا، او یکون لک بیت من زخرف او ترقی فی السمآء، ولن نؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه، قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا) (بنی اسرائیل سورة ۹۰-۹۳ ایتونه)

وې ویل : تر هغه به ستا په خبره باور ونکړو ترڅو چې زموږ لپاره چینې جاری کړې او یا ستا لپاره د خورما او انګورو داسې باغ نه وی چې په منځ کی یې ویالې جاری وی، او یا ستا له ګومان سره سم پر موږ باندې اسمان ټوټه ټوټه راولوېږې، یادې خدای او پرښتې مخ پر مخ نوی را وستې، یادې په آسمان کې د زرو کورنوی او یا پورته د اسمان لورته ولاړنشې، او ستا په پورته تللو به باور ونکړو څو له آسمان نه داسې لیک راوړې چې موږیې ځپله ولولو، ورته ووایه: زما خدای (ج) ډیر پاک دی اوزه له یوه بشر او استازی نه پرته بل څه نه یم.

د دی تحریک د له منځه وړلو لپاره د بدر، احد، خیبر او ... غزاګانی را منځ ته شوې، خو رسول الله ﷺ د دی ټولو مقابله په ډیر زغم، متانت، صبر، حوصله، استقلال او استقامت سره وکړه چې یې د جهل، کفر، شرک، الحاد پلویانو ته نه یواځې ماتې ورکړه، بلکې د هغو ټولو تا برابر یو او نیمګړتیاوو په تورو تیاروکې یې د اسلام ډیوه روښانه وساتله او د خلکو تر منځ مساوات، امنیت، عدل او انصاف رامنځ ته کړ او هر فرد ته یې فردی، اجتماعی، قانونی او سیاسی حقوق ورپه برخه کړل.

د شومه دم ...

لدې کبله چې کوچنیو بوټانو یې پښې زخمی کړې وې - پښې یې بله روانه وه - او هغه پرستیدلې پښې ته به وائی چې چا ټکښې باد اچولی - د سپین غر په زیږو ډبرو ایښودې په لاس کښې یې مړشوی لالټین نیولی او مخ پورته یې منډې وهلې - حیا ناکی سور یې چی بل بچی یې په غیږ کښې وه - شاته شاته را کتل - او انتظار یې وه چې ژرئی لور ورسیږي .

ما د دی کوچنی ماشومی په مخ لاس را ښکه - او پوښتنه می تری وکړه چې ګلې چیرته منډې وهې ؟

په کوچنی خو له یې پداسی حال کښې چې لا لټین یې په کوچنیو لاسونو را ټینګ کړ او د منډې په حال کښې وه - وویل : (جاجونه آجی) (جازونه راځی) انجلی می پرېښوده - سمدلاسه زه او ټول مجاهدین پوه شوو چې

څومره لا لټینونه د شپې پورته تیر شوی تول همدو غو مره پا کو او کوچنیو ماشومانو نیولی وه . او تولو مخ پورته منډی وهلی دی .

لدی ژړوونکی صحنی تیریدو او د دښمن په لور نژدی کیدو ـ که څه هم زموږ شمیر دومره زیات نه ؤ، خو دی کم شمیر د خلکو حوصلی را پورته کولی او زیاتو خلکو را ته دعا گانی کولی زمونږ نکته تگ خلک مطمئن کړل ـ او که تول را تم نشول ، نو ځینی خلک چی کوم ځای ته رسیدلی وو همته یی د مه وکړه .

دعوت به . . .

شهر رفت ـ ـ ـ بعدازان روزی باز از بازار آمد و بر وجودش اثر زردی دیده میشد ، پس ازان حضرت رسول الله ﷺ برایش گفت : بخیر آمدي ـ ـ ـ گفت عروسی کردم گفت : چقدر مهر دادی . گفت : مقداریک دانه خرما از طلا . انها در سایه های دساتیر پیامبر ﷺ نو در پرتو زندهگی عملی او میخواستند بنای جامعهٔ نوینی ، نه تنها برای خود شان و مختص بان عصر و زمان ، بلکه برای جهان و قرنهای متمادی تا یوم الدین ، را اساس گذارند، بناء یکسره احکام شریت زندهگی ساز اسلامی رامو بمو بمنصه تطبیق میگذاشتند و نظر بگفتهٔ دانشمندی «قران های متحرک بودند» ،

نقش اخلاق . . .

از سوی شام بمدینه توصل ورزید و تاجرها از هرطرف سرازیر گردیده، خریدآنرا مطالبه کردند، حضرت عثمان (رض) فرمود : چند فیصد مفاد میدهید ؟ گفتند پنج فیصد . گفت : هستند که مفاد بیشتر بما میدهد . گفتند : هیچ تا جری را سراغ نداریم مفاد بیشتر از پنج فیصد را برایت بدهد . حضرت عثمان(رض) فرمود : ذاتی را سراغ دارم که فیصد هفتصد و حتی بیشتر از آن مفاد میدهد، زیرا خدایم وعده داده : (مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنا بل فی کل سنبلة مائه حبه ، الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم).

ای تاجر ها ؟ شما را گواه میگیرم که قافله ام با تمام اجناسیکه با خود آورده از قبیل گندم ، آرد ، زیتون ، روغن ، انواع لباسها وغیره را به فقرا و مساکین و محتاجان مدینه بخشیدم. حضرت عثمان(رض) این روحیه را از مادهٔ (لا یؤمن احد کم حتی یحب لا خیه ما یحب لنفسه) برداشته لذا آنچه را برای خود میخواهد که آنرا برای دیگران نیز میخواهد و میدهد .

۳ ـ هر گاه ـ ویهٔ اخلاقی افراد جامعه به این معیار عروج کند ، در چنین شرایط هستهٔ سوم محوری یعنی اخوت اسلامی و وحدت وجودی در جامعه حکمفرما میگردد ، پس همه اعضای جامعه مانند اعضای یک جسم ، از درد همدیگر درد مند و متاء ذی میشوند و با استفاده از تمام ما یملک خود در علاج درد ها و جلو گیری از مصیبتها مساعی گونا گو نی را براه اندازند .

بلی وقتی اعضای جامعه ای بسان جسم واحد همدیگری را اعضای بدن خویش بدانند وروحیهٔ (انما المؤمنون اخوة، مسلمانان برادر همد گرند .) بمفهوم واقعی بین شان تحقق یابد بدون شک توأم با آن روحیهٔ رواداری ، صمیمیت و محبت ، ایثار و ترجیح مصالح و منافع دیگران بر منافع خود نیز به اوج میرسد و در نتیجه هر یکی در فراهم آوری اسباب رفاهیت و آرامی دیگری بدل و جان خود زحمت میکشند و فضای (المؤمنُ للمؤمنِ کالبنیانِ یشدُّ بعضُهُ بعضاً) همه را در بر میگیرد و بالنتیجه در تقویه و بهبود وضع همدیگر میکوشد ، و معنای آیهٔ (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض) میان مسلمانان پیاده میگردد و بگونه ای همدیگر را دوست میدانند که

در برابر خطری از همدیگر بحیث سپر با جان خود بدفاع سپردازد چنانچه در قلب تاریخ اینگونه وقایع بخطوط زرین ثبت شده. بلی مسلمانان در صحنهٔ عمل مفهوم (المسلمونَ یدٌواحدةٌ) به نحوی وحدت وجودی و یگانگی را در جلب منافع همدیگر ودفع خطرات و مضرات از یکدیگر تمثیل کرده که برخی تحت ضربات طاقت فرسا و لت و کوب جانکاه جان شیرین خود را از دست داده اند ولی آنها برادران مبارز خود را که در خط مبارزه با او سهم عظیمی داشته بدشمن خود معرفی نکرده تا عملاً مضمون حدیث (مثل المؤمنینَ فی توادِهم و تراحِمِهم و تعاطفهم کمثل الجسدِ اِذاشتکیٰ منه عضوٌ تداعیٰ له سائر الجسدِ بالسهرِ والحمیٰ) تطبیق یافته باشد . اصول اخلاقی ایجاب میکند که همه مسلمانان بسان اعضای یک بدن در خوشی و نا خوشی باهم شریک باشد و چنانچه درد این و آن حصه بدن را یکسان میدانند و به انتقال درد از عضوی به عضو دیگری تن در میدهند هکذا وحدت اجتماعی و اخوت اسلامی ایجاب مینماید تا تمام بنی نوع اسلامی را اعضای خویش دا نسته درد ایشا نرا درد خود انگاریم و حاضر نباید شد که

درد ، تکلیف و مصیبتی از ما دور و به آن دیگری عائد شود و فکر باید کرد که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیکجوهرند
چو عضوی بدردآورد روزگار
دیگر عضو ها رانماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی
نشاید که نا مت نهد آدمی

این مفکوره عالی و این ذهنیت ممتاز جهان - ساز که در حقیقت از مبادی اخلاقی محمدی منشاء گرفته از یکسو نه تنها جلواذیتها تجاوزات و مظالم رامیگیرد بلکه، حتی ذهنیت وفکر اذیت را نیز یک قلم بنا بودی می سپارد - واز سوی دیگر فکر خودی را ریشه کن میسا زد یعنی خود ستائی ، خود پسندی و خود خواهی جای خود را به خود فراموشی ، خود گذری و نوع خواهی میگذارد و زمانی خود را مسعود و سر فراز واقعی احساس می نماید که در مسابقهٔ (فاستبقوا الخیرات) از همه مسلمانان گوی سبقت را برباید و در میدان مسابقه و خیر رسانی قهر مانی را در آغوش کشد،بدون شک توأم با دقت نظر در آیهٔ (خلق الموت والحیات لیبلوکم ایکم احسن عملا) مسلمانان هدف - اساسی از مرگ و زندگی را عمیقاً درک و در نتیجه بغرض پیروزی در امتحان موصوف الیه سعی بلیغ میسور زند تا در

دستیابی به اعمال حسنه و مکارم اخلاقی ودر خدمت به مسلمانان به بلند ترین درجات اخلاقی نائل آیند .

هر گاه جامعه ای از ینگونه افراد تشکیل شود، که نه تنها ظلم و تجاوز و فکر اذیت رسانی از آن رخت بر بسته باشد، بلکه روحیهٔ اخوت ، تعاون و دستگیری متقابل بسرحدی درآن صعود کرده باشد که از کمک با دیگران و اغماض از خود لذت میبرند و به آن می بالند و افتخار میکنند و شب و روز نه تنها در حما یهٔ سر و مال و آبروی همدیگر سرورانه تلاش های خستگی نا پذیری را متحمل می شوند بلکه همه ما یملک مادی و معنوی خود را بغرض بهبود زندگی هم مسلکان خود وقف میکنند و بهر معیاریکه در خیر رسانی از دیگران پیشی جویند، بهمان معیار خود رانیک بخت احساس می نمایند پس طبیعی است که در چنین جامعه ای سعادت و آرامی حکم فرما و ظلم وتجاوز بصورت کلی محو می شود. در اینگونه جامعه سر شاراز مصؤنیت و امنیت که مولود تطبیق - دسا تیرمحاسن اخلاقی است ، نه تنها احدی به سر و مال و آبروی دیگران تجاوز نمیکند بلکه هریکی از سر و مال و آبروی

همدیگر پاسداری وحراست می نماید، تا آنکه عندالللزوم حتی همه ، مایملک خود را دراختیار برادران نیاز مند خویش میگذارد و از ان لذت و فرحت می یابد و بدین ترتیب جامعه ای بصحنه می آید که هریکی حافظ و مراقب حقوق همدیگر باشد درین سان جامعه ، وجدان و ضمیر اخلاقی است که در شب تار و تاریک در قلل کوههای عاری از زنده جان هم از مسلمان جدائی نمیپذیرد و از مراقبت آن غفلت نمیورزد و پاسبان غیر منفک و همرکاب دائمی ست، در چنین جامعه ، جز ضمیر اخلاق به پولیسی ضرورت نمی افتد و جز وجدان خائف از خدا(ج)بهقاضی ومحکمه ای نیازی احساس نمیگردد. وجدان و ضمیر اخلاقی هر فرد هم پولیس اوست که او را نمیگذارد به جرم و جنایتی دست خود را آلوده سازد و تجاوز و ظلمی از او سرزند و همین وجدان هم محکمه ایست که علیه جانی و مجرم فیصلهٔ دقیق و عادلانه صادر مینماید ، پس نه به پولیس و نه به قاضی و نه به تشکیلات عریض و طویل دیگر رسمی نیازی دیده می شود این است نقش اخلاق محمدی(ص) در جامعه .

منطق کمونیزم ...

اگر واقعاً همانگونه که شیطان بلاییف می گوید. روسهای وحشی دوره تزار را برسمیت نشناسند ، باید کشورهای مسلمان آسیای میانه را که در آن دوره اشغال شده و تاحال بدام استعمار پلید روسی اسیر است ، بحال خود بگذارند و آزاده نمایند ، در حالیکه نه تنها آن سر زمین ها را بکلی بلع نموده و جزء امپر اطوری سرخ خود نموده اند ، بلکه در صدد اشغال کشور های دیگر اسلامی ووصول بآبهای گرم و نفت خلیج هستند که اشغال کشور اسلامی ما افغانستان و محاصرهٔ عربستان سعودی با برقرار ساختن حکومت های مزدور خویش در کشور های ایتوپی و یمن جنوبی جزئی ازین برنامهٔ شوم می باشد .

وقتی به جمله بعدی شیطان روسی که در مورد یالتا اظهار می دارد دقیق شویم ، درمی یابیم که این شیطان کثیف باهمه شیطنت و دسیسه بازی و لفاظی که خاصهٔ شیاطین روسی است ، در وادی تناقض گویی سر گردان میشود و ناخود آگاه چیزی را ثابت میسازد که در صدد رد آنست . توضیح اینکه وی درجواب نمایندهٔ انجمتع که روسیهٔ روسیاه را متهم به همکاری با قدرتهای استعماری و توافق با آنها در جهت تقسیم جهان اسلام به ساحهٔ نفوذ بین امپر اطوری سرخ و استعمار غرب می نماید و یالتا را مثال می آورد ، می گوید : اما در مورد معاهدهٔ یالتا باید بگوییم که ما دولت بزرگی بودیم و در جنگی که درآن با امپریالیزم در یک صف بر علیه دشمن مشترک قرار داشتیم --- درین جمله خوب دقت کنید و ببینید که شیطان روسی چگونه وقوف خرسهای سرخ را با امپریالیزم که ظاهرا آنرا دشمن خود می-شمارند ، در یک صف بر علیه دشمن مشترک اعتراف می نماید ، حل سوال اینجاست که آیا همهٔ استعمار گران و در رأس استعمار سرخ روس، اسلام را دشمن مشترک خود نمی شمارند ؟؟ آیا اسلام واقعاً دشمن مشترک همهٔ آنها نیست ؟؟

آری چنین است و بهمین علت است که روس و امریکا در مورد تقسیم جهان اسلام به مناطق نفوذ بین خود و سرکوب کردن جنبش-های رهایی بخش اسلامی به توافق می رسند و اگر دیروز شیاطین سرخ در جنگ برعلیه دشمن مشترک که هتلر بود، دست برادری با امپریالیزم داده بودند و کشور آلمان را بین خود تقسیم کردند ، امروز نیز برعلیه دشمن مشترک شان یعنی

جمهوری اسلامی ایران صف مشترکی تشکیل داده اند و برعلیه جنبش های توفندهٔ اسلامی در جهان اسلام موقف مشترکی دارند و کشورهای اسلامی را به مناطق نفوذی بین خود تقسیم نموده و مزدوران خود را بصفت حاکم در آنها گماشته اند که بعداً بطور مفصل این موضوع مورد بحث قرار خواهد گرفت .

اینکه شیطان بلاییف می گوید آزادی کشور های عربی در نتیجهٔ پیروزی های باصطلاح شورروی در جنگ جهانی دوم و کنفرانس یالتا بود ، دروغ شرم آوری بیش نبوده و نیازی به ردندازد ، اما بیائید ادعای شرم آور تر دیگری رانحت بررسی بگیریم، که شیاطین سرخ با عنوان کردن آن خود را دوست اعراب و مسلمانان نشان می دهند تابدینگونه ایشا نرا با پنهان کردن آفتاب ، باد و انگشت ، بفریبند و اسیردام شیطانی نیر نگهای خود سازند ، واین ادعاهان ادعای طرف داری از اعراب در داعیهٔ حقهٔ شان یعنی قضیهٔ فلسطین و وقوف بجانب آنهـا می باشد ، و شیطان بلاییف درین مورد طوریکه ملاحظه فرمودید ، چنین می گوید : موقف ما بتأیید عرب و بر ضد اسرائیل بوده است و مانند دولت های غربی نیستیم که . . . . . گرچه امروز برهمگان هویدا شده است که شیاطین روسی برعکس ادعاهای دروغین شان مؤید حقیقی اسرائیل اندونه اعراب ، ولی بهتر است این موضوع را با ادلهٔ قاطع و محکم و انکار نا پذیر تاریخی ثابت سازیم؛ تامشت شیادان روسی بیشتر باز گردد و چهرهٔ کثیف شان زیاد تر آشکار شود .

از آنجائیکه کمونیزم اساسا زادهٔ صهیونیزم است و اکثریت مطلق زعمای کمونزم یهودی بودند و سقوط روسیه درکام اژدهای کمونزم که کودتای صغیری بیش نبود ، کودتایی که شیاطین روسی و چاکران حقیر شان در جهان با نهایت بیشرمی انقلاب اکتوبرش می خوانند - توطئه یی بود یهودی و با سرمایهٔ بیکران صهیونستهای جهانی در صحنهٔ واقعیت ها پیاده گردید ، بنابرین هیچ عقلی که از سلامت بهره مند است . این را نخواهد پذیرفت که شیاطین سرخ روسی برعلیه شیاطین یهود اقدامی بنمایند ، یا موقفی اتخاذ نمایند که باعث نا رضایتی و نا خشنودی صهیونست ها که بنیا نگذاران کمونزم و امپراطوری کمونستی در جهان هستند ، گردد . بهمین علت است که روسیهٔ روسیاه اولین کشوری بود که بمجرد اعلان تشکیل دولت غاصب و تجاوزگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی آنرا برسمیت شناخت و از آن به بعد در تقویهٔ آن بافرستادن هزاران تن از یهودان روسی بعنوان مهاجر و اتخاذ مواقفی به نفع اسرائیل در سازمان ملل متحد و از همه مهمتر ارسال اسلحه به دولت صهیونستی ، کوشید(۱) .

و اما اینکه روسهای غدار در حال حاضر ظاهراً بتأیید اعراب موضع گیری نموده خود را ضد اسرائیل جلوه می دهند ، جز سیاست مکارانه‌یی بیش نیست که هدف آن فریفتن اعراب و باز نمودن جای پایی برای خود شان در شرق میانه می باشد و در پشت پرده با دولت غاصب صهیونستی روابط محکم و استواری دارند و گاه و بیگاه هیئت هایی از اسرائیل و روس از کشورهای همدیگر بازدید می نمایند و تازه ترین مثال درین مورد بازدید - جورج زودریجر کاستروز پسر فیدل کاسترو سگ زنجیری روس از اسرائیل می باشد که با مغیت فرانک دلاتار بتاریخ ۱۷ دسامبر سال ۱۹۸۴ از آنکشور دیدن نمود ، علاوه برین موقف شیاطین روسی در برابر هجوم اسرائیل به لبنان و در گیری در بین گروه های مختلف فلسطینی‌ها در طرابلس لبنان و موقف روسها در مورد آن و اخراج فلسطینی ها

از لبنان و موقف شیاطین روسی در قبال جنگ های مختلفی که بین اعراب و اسرائیل صورت گرفت همه و همه شواهدی اند زنده از دروغین بودن تأیید روسها از داعیه اعراب و وقوف بجانب آنها که ما در محل دیگری تفصیل آنرا به خوانندگان محترم تقدیم خواهیم داشت ، ولی فعلا بهتر است طبق وعده شواهدی را ارائه نمائیم که نشان می دهد ، کودتای صغیر اکتوبر در روسیهٔ روسیاه توطئهٔی بود یهودی :

گری آلن در کتاب خود بنام «توطئه کمونزم و سرمایه داری علیه بشریت» مینویسد : «در مارچ ۱۹۱۷ طراحان توطئه گر با یک نقشه پنهانی فشار آوردند که تزار نیکلای دوم باید استعفا کند . او زیر فشار متفقین بعد از شورش‌های شدیدی که در پادگان تزار در پتروگراد رخ داد ، استعفا داد . علت این شورشها ایجاد وقفه در حمل و نقل و قطع حمل مواد غذایی به شهر بود و سر انجام به تعطیلی کارخانه ها منجر شد .

در زمانی که این اتفاقات پیش آمد ، لینن و تروتسکی کجا بودند؟ لینن در سویس بسر می برد . او از سال ۱۹۰۵ پس ازینکه سعی کرد در یک انقلاب عقیم کمونستی تزار را سرنگون سازد به اروپای غربی تبعید شد . تروکسکی هم در تبعید بود . . . . .

بلشویک ها موقعی که تزار استعفا کرد ، نیروی سیاسی قابل توجهی نبودند . به قدرت رسیدن آنها نه بخاطر خواست مردم بود بلکه مردان بسیار مقتدری در اروپا ، آنها را مامور این کار کردند .

لینن از آنسوی اروپای در حال جنگ با «قطار اختصاصی» معروف فرستاده شد . نزد او ۵ یا ۶ ملیون دالر طلا بود» .

آیا میدانید این طراحان توطئه‌گر که تزار را مجبور به استعفا کردند و این مردان مقتدری که لینن و تروتسکی را بقدرت رسانیدند چه کسانی بودند و این پنج الی شش ملیون دالرطلا را چه کسانی به لینن داده بودند ؟ اینها همان بانکداران بزرگ یهودی در اروپا از قبیل کوهن لوئب ، جاکوب شیف ماکس وار برگ ، اولاف آشیرگ و نظائر ایشان بودند که ملیارد ها دالر در اختیار لینن و تروتسکی گذاشتند تا با خریدن دزدان ، رهزنان و او باشان حکومت کرنسکی را که بعد از استعفای تزار در روسیه بقدرت رسیده بود ، بر اندازند و خود زمام امور را در دست گیرند ، و انشاء الله در شماره آینده از کتابی که ذکرش رفت فقراتی را نقل خواهیم کرد که موضوع را بیشتر روشن میسازد .

ادامه دارد

عرض حال . . .

قهرمان و کافر شکن ما در گیر جنگ هستند .

٤- روز قیامت .

٥- روسهای جهانخوار از دیر باز هدف رسیدن به منطقه خلیج و دست یابی به منابع عظیم نفت آن را در سر می پرورانند و در محاصره قرار دادن عربستان سعودی با بقدرت رسانیدن رژیم های مزدور خود در حبشه و یمن جنوبی و اشغال افغانستان جزئی ازین برنامه شیطانی است .

راغلی لیکونه

محترمو د قیام حق د مجلی مؤظفو ، همکارانو ترټولو لومړی زمونږ عاجـزانه او د اسلامی انقلاب له ولو لوڅخه ډک سلامونه قبول کړئ !

محترمو څرنګه چې زه ظاهر ګل «حقمل» په تل کی د افغانستان د مجـاهدینو د اسـلامی اتحاد د مهاجرینو په مدیریت او کمپونو په آمریت کی د یوه غړی په توګه خپله مقدسه د نده تر سره کوم .

محترمو ! زموږد تل په منطقه کی یـوه فرهنګی اداره وجود لری او د فرهنګی کمیتی د محترم ریاست سره له نږدی ارتباط لری، نو بلور وکړئ چی لوموړی فرهنګی شعبه موږ ته په د ږیو او څلور ومیاشتوکی د قیام حق د مجلی یوه ګڼه نشی رسولی، نو په دی سبب سره موږ د همدی مجلی د ویلو څخه همیشه محروم پاتی یو، ثابته خبره ده چی دفرهنګی کمیتی په ریاست کی د قیام حق مجلی خپرول . د اسلامی انقلاب د ارمانو نویـوه خپرونکی دیوه او د اسلامی انقلاب د سپاهیانو لپاره دلاری یو مشال دی؛ نوهیله ده چـی ستاسو محترمـه اداره په دی باندی غوروکړی چی د د نمایندګیو مسؤلین خپل اسلامی مسؤلیت ته متوجه کړی چی موږ له همدی خوږی برخی څخه بی برخی نه یو

ومن الله الوفیق

ستاسو کشر و رورظاهرګل «حقمل»

ګران وروو «حقمل» صاحب !

د «قیام حق» مجلی د کارکوونکیو سلامونه هم و منه !

د ستاینی او حوصله افزایي درنه مننه ، او د مجلی د نه در رسیدو په برخه کی به د خدای (جل جلاله) په دربارکی یوځل بیالاسونه پورته کړو چی : زموږ د جهادی پرمختګ په لارکی داشته خنډونه د خپلی مهربانی له مخی لری او په مؤظفینو کی مود ورسپارل شویو چارو دتسریع احساس را پیدا کړی .

د مقتدر او بښونکی (خدای (ج) په نامه

د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد د فرهنګی کمیتی او «قیام حق» ټولو کارکوونکو ته د هر څه نه وړاندی زه عبدالوکیل (عابدی) د کاغذ په سپین مخ او د قلم په خاموشه ژبه السلام علیکم و رحمة الله و برکاته وایم .

وروستـه عـرض دادی چی خـپـل هغـه شـعـر چـی د

«نه منو» تر عنوان لاندی لیکل
شویدی ، د تاسو محترمی مجلی
دپاره ئی د رلیږم چی ترکتنی
وروسته یې چاپ ته ورکړئ ،
خدای (ج) دی وکړی چی څه
غلتي و نلري او که چیری کوم
ځای غلتي ولري نوبیا به په
لیکلی توګه احوال را کړئ او
په آینده کی به هم انشاء الله
تاسو ته خپل شعرونه درولیږم!
په اخرکی د قلم د لاری د
تاسی سره خدای په امانی کوم .
په افغانستان او ټوله نړی کی
د اصیل اسلامی انقلاب د پوره
بریالیتوب او ټینګښت په هیله !
د استعماری قدرتونو د پوره
نابودی په هیله .

★

محترم ورور «عابدی» صاحب !
سلامونو ته موعلیک اودعاووته
موآمین وایو .
ستاسی رالیږلی شعرمو «کتونکی
دلی» ته چی د مضامینو او شعرونو
کره اوکوته سره بیلوی وروسپاره،
که خوښه بې کړ، چاپ ته
بې سترګی پرلاراوسی .
خدای (ج) مو په لوړی اوسه .

د قیام حق مجلی درنوکارکوونکو !
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!
د هرڅه د مخه ستاسو په ور-
ځینو چاروکی بریالیتوب د لوی
او قدر تمند خدای څخه غوارم .

ثانیاً :
دا زمالو مړی لیک دی چی
تاسوته ئی در لیږم څکه تاسو اوس
اوس د راغلو لیکونو په نوم
یوی موضوع ته ځای ورکړی
دی . لیکن باید په ډیر تأسف
سره ووایم چی څه وکړو چی موږ
ته ستاسو خپرونی خصوصاً "قیام
حق "مجله په خپل وخت نه را په
لاس کیږی ، نوځکه د لومړی
او دوهمی ګڼی هغه مجلی چی د
راغلی لیکونو عنوانونه لری تری
برخمن نشوم .
ستاسو د مجلی «۲۳» ګڼه چی
د ۱۴۰۴ ه ق کال د ذیقعدی د
میاشتی خپرونه ده ماته نا ځاپی
دیو ملګری په لاس را ورسیده .
نوپه ډیره مینه او خوشحالی
باید ووایم چی ستاسو د مجلی د
خپرونو سره عموماً او د «مرګی او
زره خوالی» سره ډیره او
خصوصی مینه لرم ، ځکه هغه د
نړی د ټولو اسلامی تحریکونو
په حصه کی معلومات را کوی او
موږ ورسره . اشنا کوی .
د ډاکټر عطاء الله کوپانسکی
سره چی په پولینډ د اسلامی
تحریک لار ښوددی، مرکه او په
۲۳ ګڼه کی د استاد عمر
التلمسانی سره مرکه زموږ د
خصوصی پاملرنی وروګر ځیدی .

زه یوسوال لرم هیله ده چی
جواب ئی را ته ولیکئ چی «استاد
عمر التلمسانی پخپله ولی د مصر
په انتخاباتو کی برخه وانه
خیسته؟»
په پای کی هیله ده چی موږ د
خپلو ټولو خپرونو چی په انګلیسی
عربی ، اردو ، پښتو او دری ژبو
کی وی برخمن کړی، ځکه د بهرنیو
هیوادونو اوسیدونکی ئی له موږ نه
غواړی او د ویش ضرورت ئی
هم په علمی مؤسسو کی ډیر لیدل
کیږی .
والسلام
ستاسوکشر ورور سید نور الله
«مراد» داسلام آباد . د اسلامی
پوهنتون دعربی ادبیاتو د پوهنځی
محصل .

ګران وروره !
زموږ سلامونه هم د رواخله !
د فرهنګی کوڼیتی د «خپرونو»
د پرله پسی درلیږلو په برخه کی
مو «د نشراتو توزیع» څانګی ته
ستاسی ګیله و رسوله ، هیله ده
مرسته مو وکړی .
د پوښتنی په باب به مو دومره
ویل بس وی چی، استاد «تلسانی»
پخپله مرکه کی ټول هغه وجوه
او عوامل په ګوته کړی دی ،
چی په انتخاباتو کی (شخصاً) د
هغه پرله ګډون رڼا غورځوی ،

تاسی مرکه یوځل بیا ولولیٔ ، ځواب به پلاس درشي .
ستاسی د ټولو د علمی و دی په هیله .

★

تحییات و تعظیمات صمیمی و قلبی خود را اینجانب محمد اسمعیل (هجران) با کمال عاجزی به پیشکش کلمهٔ روشن اسلام تقدیم میدارم .

حضور جناب محترم کارکنان مدیریت مجلهٔ قیام حق وکارکنان کمیتهٔ فرهنگی !

خودم الحمدالله صحت دارم ، صحتمندی شمان را آرزو دارم ، خداوند پیروزی دارین را نصیب ماوشماگرداند.

محترما ! چون من به سن بسیارکم از آغوش گرامی مادر وطن جدا شده ام، شب ها و روزها را بیادش سپری می نمائیم ، درین عالم بیگانه (ایران) کس دیگر ندارم ، از شما بحیث یک استاد یک وطندار و یک غمخور آرزو دارم که به ادرس من یک اندازه مواد فرهنگی راحتماً بهلحاظ (خداوندج) روان کیند ، از قبیل مجله های (شهید پیغام) قیام حق ، جنتری های کهنه ، ونو، مجله هجرت و دیگر مود فرهنگی را ارسال کیند با احترام .

محمد اسمعیل (هجران) (طالب العلم) آدرس شهر شیراز ، استان ارسنجان فارس، دار و خانه ابراهیمی بوسیله آ محمد اسمعیل هجران .

برادر عزیز !

سلامهای صمیمانهٔ کارکنان مجله را نیز بپذیرید !

از اینکه درین جهان پهناور (خصوصاً ایران برادر) احساس تنهایی و بیگانگی مینمایید، ازروی عواملیست که چون آفتاب آشکار است .

از بارگاه خداوند کریم - که بهترین یارو یاور همچومستضعفان و بینوایان جهان است - برآورده شدن آرزوهای فردی و اجتماعی و اطمئنان قلبی تانرا مسئلت می نمایم .

در قسمت ارسال مواد فرهنگی یعرض باید برسانیم که: خواست شما را تحویل ادارهٔ «توزیع نشرات» نمودیم ، آنها نسبت محدودیت امکانات از ارسال همهٔ مواد فرهنگی پوزش خواست . البته برای همین یکمرتبه ارسال یک یک شمارهٔ مجلات را متقبل گردیدند . منتظر باشید .

عنقریب برایتان خواهد رسید .

انشاء الله

★

د «قیام حق» مجلی اداری ته سلامونه وړاندې کوم .

له ډیری مودی راسی یوه پوښتنه را ته پیدا شویده ، او له ځینو علما وو نه می هم کړیده ، خوهغوراته ویلی چی په دی کی کوتی مهوهه خراب به شي، ولی زړمی نه صبرېږی.

تشویش مونه زیاتوم نن سبادا پوښتنه عامه ده او داسی ورته پیښتي د افغانستان په هرگوټ کې پیښي شویدي .

هغه داده : دجمل په جنگ کی چی یوه خواد حضرت علی (رض) فوج او بل لوری د حضرت محمد (ص) د محترمی بی بی عائشه ، حضرت طلحه او حضرت زبیر (رض) فوج دی ، د دی لښتي په ترځ کی یو زیات شمیر مسلمانان وژل شویدی، د دوی د مرگ په باب را ته څه و وایی چی د دوی په مرگ څه حکم کیدای شي؟ هیله ده ځواب را ته ووائی . والسلام

عبد الغفار سده کرم ایجنسی تندو کیمپ

وروره ! السلام علیکم !

ستاسی د پوښتنی د ځواب او موضوع د ښی روښانتیا لپاره موستاسی والیکی لیک کټ مټ د دارالافتاء محترم مقام ته د استفتاء لپاره ولیږه ، په نژدی راتلونکی کی یی ځواب ته سترگ پرلاز اوسیٔ . والسلام

نبوی ارشاد

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

جاء رجل الى النبى ﷺ فقال ، الرجل يقاتل للمغنم ، والرجل يقاتل للذكر ، والرجل يقاتل ليرى مكانه ، فمن فى سبيل الله ؟ قال من قاتل لتكون كلمة الله هى العليا فهو فى سبيل الله .

ترجمه : یوسړی پیغمبر اکرم (ﷺ) ته راغئ وبی ویل : یوسړی د ولجی لاسته راوړو لپاره ، څوک د شهرت لپاره او څوک د خپلی میړانی د ښکاره کولو لپاره جنګ کوی ، له دوی نه د کوم یوه جنګ د خدائی (ج) لپاره دی ؟

نبی کریم (ﷺ) و فرمایل ! یوازی او یوازی د هغه چا جنګ د خدای (ج) لپاره دی چی د خدای (ج) د کلیمی د لوړاوی لپاره جنګیږی .

د ګډون بیه

په هیواد کی . . . (۲۵۰) افغانی

له هیواده بهر . . . (۱۲) ډالره

شپږ میاشتنی . . . (۶) ډالره

دیوی ګڼی بیه . . . (۲۳) افغانی

زموږ لیکتی پته

د قیام حق مجلی مدیریت .

فرهنګی کومیټه .

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد
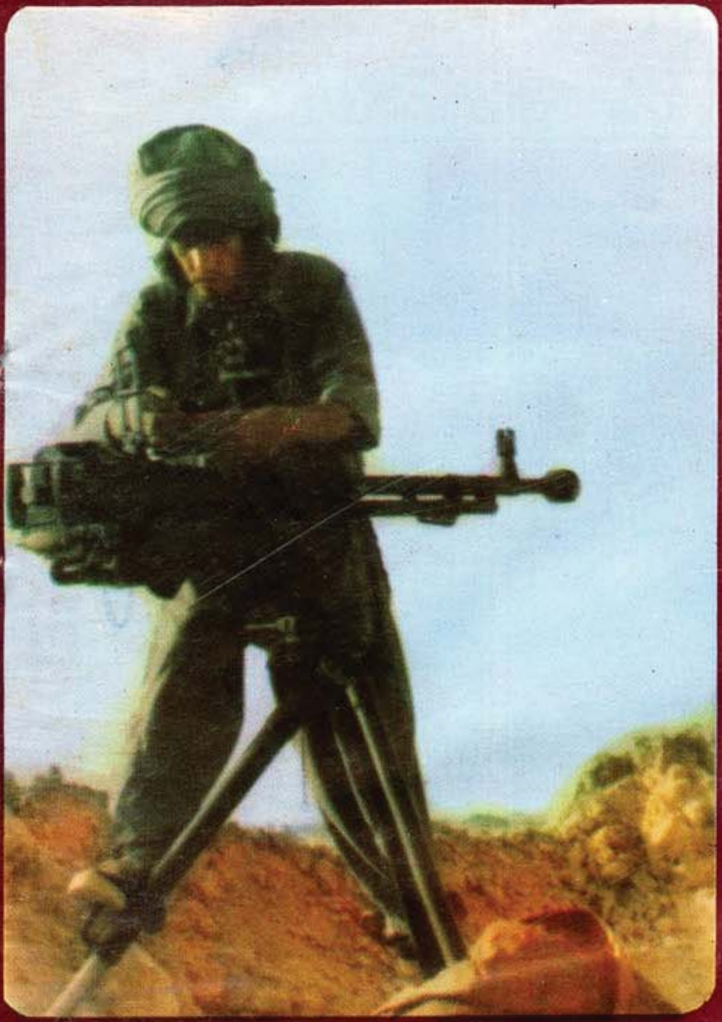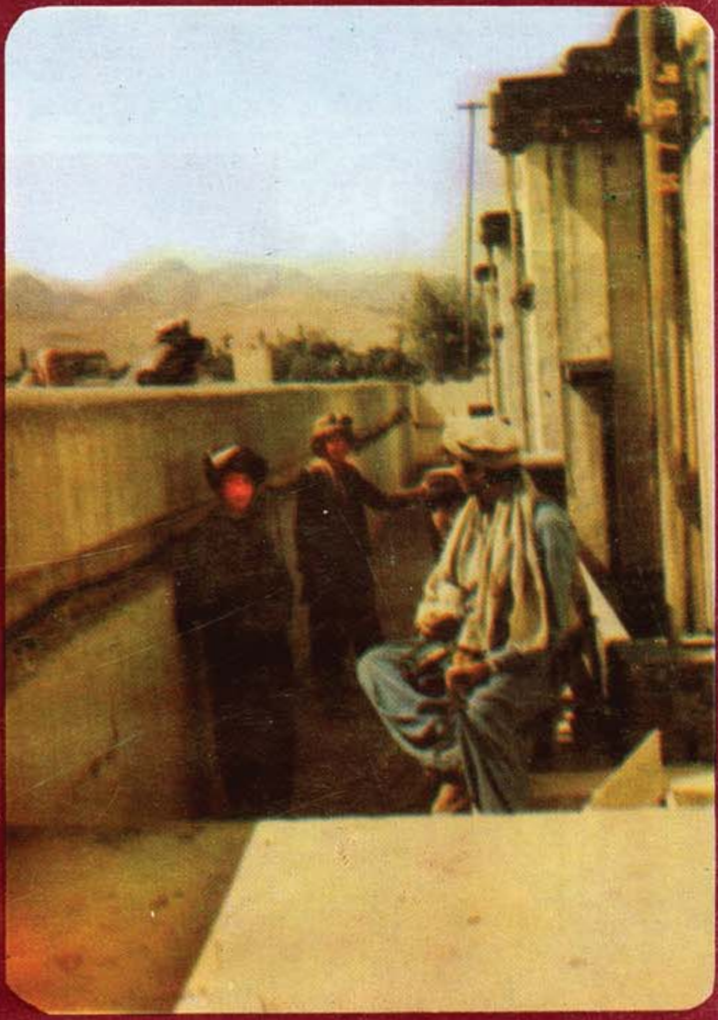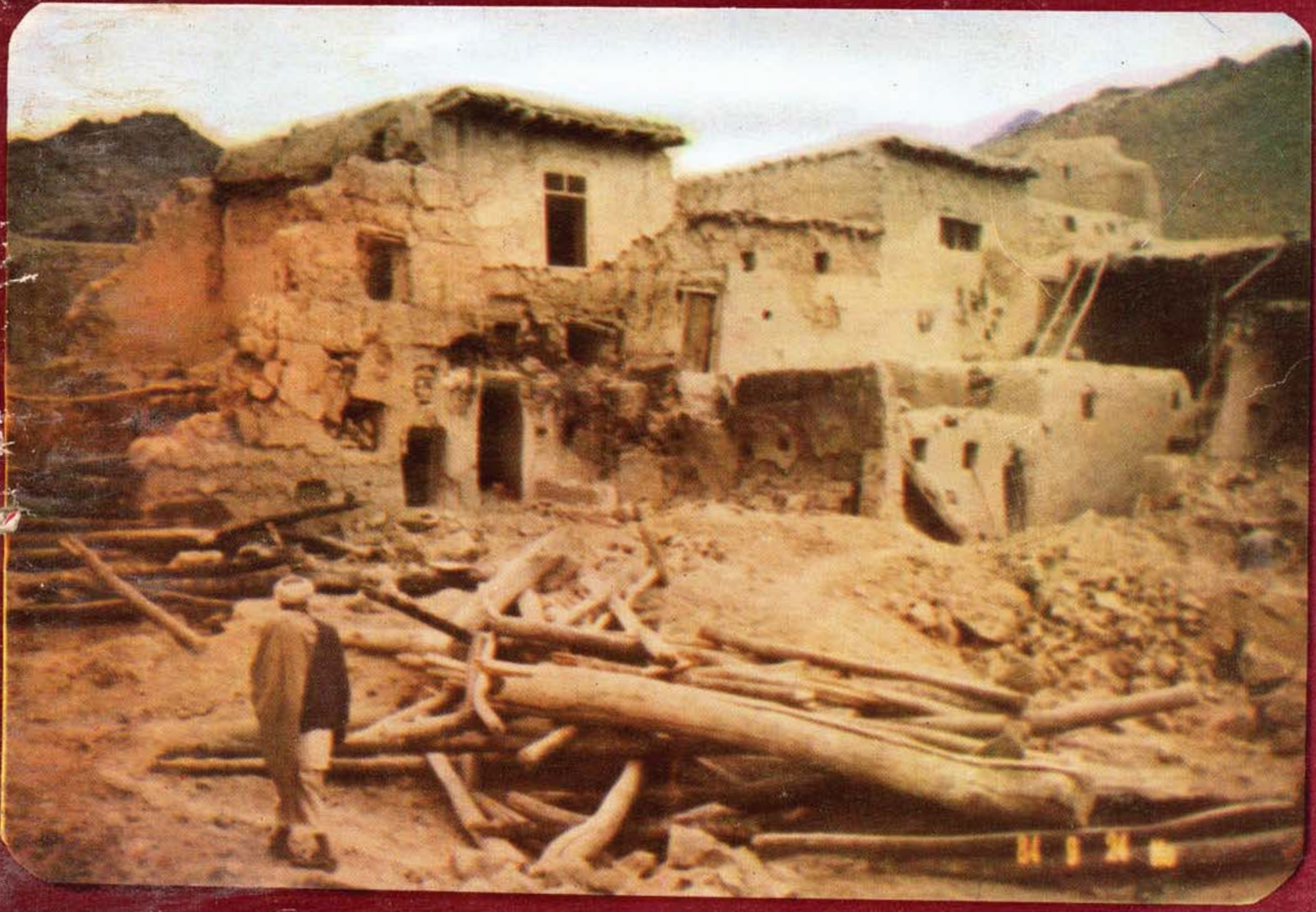
پوست بکس ۱۸۵ - پیښور - پاکستان .